

# انقلاب ایران درد و حرکت

مهندس مهدی بازرگان



نام کتاب: انقلاب ایران در دو حرکت

نویسنده و ناشر: مهندس مهدی بازرگان

چاپ چهارم مهرماه ۱۳۶۳

تیراژ: ۲۰۰۰۰ نسخه

چاپ: مظاهری

۴..... پیشگفتار .....

۶..... مقدمه .....

۷..... تشخیص و تسمیه ها .....

## حرکت اول

۹..... نهضت های ملی و اسلامی .....

۱۱..... جبهه ملی .....

۱۱..... نهضت روحانی .....

۱۲..... نقش تعیین کننده ساواک و رهبری کننده شاه .....

۱۳..... صراحت و سرعت بیشتر در گامهای وحدت - حقوق بشر کارتر .....

۱۴..... اربعین های زنجیره ای .....

۱۵..... تحرک گروها و آغاز عقب نشینی شاه .....

۱۶..... راهپیمائیهای سرنوشت ساز .....

۱۷..... پیام راهپیمائیها .....

۱۸..... وحدت بر سر شاه .....

۱۹..... اعتصابات و ضربه ی کاری .....

۲۲..... هجرت پاریس وسیله موثر برای جلب افکار عمومی جهان .....

۲۲..... مصاحبه های امام .....

۲۴..... تسلیم و تبعیت شاه در حرکت رو به مرکز ملت .....

۲۶..... تحلیل ساواک و امریکائیها .....

۲۸..... آزمایش عملی و پیشدولت انقلاب .....

۲۹..... از ورود امام تا سقوط نظام .....

۳۰..... تمایل تدریجی خارجیان به انقلاب .....

۳۱..... جبهه ی دولتی .....

۳۲..... جمع بندی .....

۳۲..... فرمان نخست وزیری دولت موقت .....

## حرکت دوم

۳۴..... مفصل دو حرکت یا لولای رابط دو بازوی انقلاب .....

۳۶..... عوامل حاضر در صحنه .....

۳۶..... تجربه انقلاب .....

۳۷	عناصر حاضر در صحنه .....
۳۸	کیفیت بروز و ظهور عناصر ایدئولوژیک .....
۳۸	انقلابیگری .....
۳۹	اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری .....
۴۳	پیش خواسته ها .....
۴۴	تحریف شعار « نه شرقی نه غربی» .....
۴۴	انقلاب فرهنگی .....
۴۵	عنصر مذهب بجای ملت و مملکت .....
۴۷	نقش برجسته روحانیت .....
۴۹	چگونگی تصرف مواضع از طرف روحانیت .....
۵۰	اسلام فقهاتی .....
۵۱	مکتب گرائی .....
۵۲	انحصار گری .....
۵۴	جنگ قدرت .....
۵۶	قضات شرع .....
۵۹	پیامی از آیت الله منتظری .....
۵۹	جنگ عراق .....

## فاتحین انقلاب

۶۳	۱. نوجوانان .....
۶۵	۲. مارکسیسم .....
۶۸	۳. روحانیت .....
۷۲	نظام فاتح .....

## پیشگفتار

تمدن و تکامل بشر مدیون انتقال مشاهدات، تجربیات و معلومات هر نسل به نسل بعد از خود می‌باشد و از جمله خدمات و وظائفی که نسل ما در برابر نسل های آینده بعهده دارد انتقال اطلاعات و تجربیاتی است که در دوران عمر خود به دست آورده است. این اطلاعات بمراتب گرانباتر از میراث مالی و ماترک مادی نسلهاست زیرا بهتر میتواند از گزند فرسودگی و اضمحلال که نتیجه گذشت زمان است در امان بماند.

توانگری و تهیدستی مادی ملتها در اکثر موارد از غنا و فقر فرهنگی آنان سرچشمه می‌گیرد و عقب افتادگی در تکنولوژی جدید غالباً با تسامح در ثبت و ضبط صحیح تجربیات و تسامح در ارزیابی دقیق حوادث و انتقال آنان به نسل های آینده همراه است. به عنوان نمونه کشورهای از قبیل ایران که علاوه بر سابقه ای طولانی در تمدن، بیش از سیزده قرن می‌توانسته است از مکتبی دانش پرور چون اسلام کسب نیرو کند، بدلیل غفلت یا تسامح در ثبت و انتقال تجارب چنان دچار فقر فرهنگی گشته که نه تنها برای آگاهی از تاریخ باستانی خویش دست به دامن کسی همچون هرودت و گزنفون زده بلکه برای اطلاع از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی طبیعی چند صد سال اخیر نیز ناچار شده است به نوشته های سیاحان، سفرا و مستشرقین یا حسابرسان مغرب زمین پناه برد، و به حکم ضرورت نقطه نظر هائی را، که بی شک از دیدگاههای ویژه آنان نشأت گرفته و گهگاه با حسادتها و جهالتها و کوته بینی ها توأم بوده است بعنوان تاریخ خود بپذیرد.

جالب اینجاست که در قرونی که مامورین سیاسی و نظامی و مستشاران اروپائی مقیم ایران سعی داشتند در مدت ماموریت خود ارمغان جامع و ارزنده ای از نگارش وضع کشور ما برای دولت و ملتشان ببرند مامورین سیاسی و جهانگردان ایرانی کمتر زحمت مطالعه و درک و درج کشورهای میزبان را بخود داده و گذارش یا کتابی در این باره نگاشته اند. البته در این میان کسانی همچون فرصت شیرازی، فرهاد میرزا و برخی درباریان داشته ایم که سفر نامه ها و کتابهایی نوشته اند ولی بدلیل محدود بودن مشاهدات و محدودتر بودن آزادی قلم مقدار بسیار کم بر سرمایه علمی و ادبی و فرهنگ ما افزوده اند.

رجال سیاسی ما در تدوین خاطرات و خدمات خود غالباً امساک و بی‌همتای و شاید در مواردی بی‌جراتی بخرج داده و حتی در فاصله مشروطیت تا پیروزی انقلاب هم غیر از پاره ای یادداشتهای پراکنده و نامه ها و اشعار بیگانه با مسائل روز کمتر اثر ارزنده و آموزنده ای بیادگار گذاشته اند. البته بسیاری از رجال سیاسی و دولتمردان ما از شخصیت و بضاعت علمی بی بهره بوده و در حکومت استبدادی نقش مهمی نیز ایفا ننموده بودند که قابل ثبت و نشر باشد. با مشروطیت و با ملی شدن نفت چند اثر ارزنده تاریخی داشته ایم. و این خود گوشه ای از فقر فرهنگی ما را نشان می‌دهد که باید در صد دفع آن بکوشیم. به عبارتی دیگر نگاشتن وقایع و اطلاعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی توسط مطلعین و مسئولان ایرانی گامی موثر در جهت خود کفائی فرهنگی است که ما حتی خارجیان را در تاریخ نگاریها و اظهار نظرهای آینده کمک نموده و بر دقت و صحت تاریخ نگاری پیرامون حوادث کشور ما خواهد افزود.

انقلاب اسلامی ایران که با سرعت، وسعت و عمق فوق العاده ای با شرکت و نقش اساسی مردم بوقوع پیوست با حوادث و وقایع گذشته کشور تفاوتی عظیم داشت. انقلاب نه تنها سخنرانیها، مقالات، مصاحبه ها و تالیفاتی را در داخل و خارج ایران بوجود آورد، بلکه در این پنجسال بسیاری از افراد مسئول و غیر مسئول سخنرانیهای ایراد نموده و مقالات و نشریات فراوانی نوشته اند که متأسفانه قسمت اعظم آنها تکراری و تبلیغاتی یا شعاری و سیاسی بوده و ارزش زیادی از نظر تاریخ نگاری و تحقیقاتی ندارد ولی در این میان کسانی هم نگران بوده اند که اگر بعضی از حقایق تلخ و شیرین ثبت نشوند فراموش یا تحریف شده آیندگان را به اشتباه و گمراهی خواهند انداخت و لذا خواهان ثبت و ضبط تاریخ نسبتاً تفصیلی پشت پرده و واقعی آن شده اند.

نهضت آزادی ایران این همت و ابتکار را بخرج داده است که بجمع آوری و چاپ و انتشار اسنادی مربوط به تاریخ انقلاب و جریانهای سیاسی بعد از آن کمر بسته و بفضل الهی موفق به تدوین و انتشار نشریات ذیل گردد.

۱. اسناد نهضت مقاومت ملی (از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰)

۲. اسناد نهضت آزادی ایران تا پیروزی انقلاب در ده جلد تنظیم شده است که تا کنون جلد اول (جریان تاسیس و بیانیه ها ۴۰/۴۴) و جلد دوم (نشریات داخلی - ۴۴/۴۰) جلد ۹ دفتر اول (ادامه مقاومت و مبارزه - ۱۳۵۷-۱۳۵۴) و جلد ۱۱ (اعلامیه ها و بیانیه ها و تحلیل های سیاسی ۱۳۵۷-۱۳۵۹) چاپ و توزیع شده و چند جلد دیگر در دست چاپ می باشد.

آقای مهندس بازرگان نیز با توجه به وظائف و خدمات حساسی که در بحرانی ترین ایام انقلاب و پس از پیروزی به عهده داشته و در معرض حملات و مسئولیتهای سنگین بوده اند گامهای موثری در این راه برداشته اند. احساس مسئولیت و پاسخ به توصیه و تقاضاهای مکرر علاقمندان به حقایق تاریخ انقلاب، ایشان را وادار نموده است مشاهدات و مکالمات و نظرات خود را که یک نوع زنده نگاری حوادث و فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران میباشد به رشته سخن و قلم در آورند که آثار ذیل از آن جمله اند.

۱. شوارای انقلاب و دولت

۲. مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان.

۳. کتاب حاضر

البته علاوه بر آثار فوق بسیار از سخنرانیها و تالیفات ایشان بعد از پیروزی انقلاب نوعی وقایع نگاری و تجزیه و تحلیل و حتی هشدار به جامعه انقلابی ما میباشد که میتواند منابعی با ارزش برای محققین و تاریخ نویسان باشند. از جمله میتوان کتابهای ذیل را نام برد.

۱. خیرات و خدمات در جمهوری اسلامی .

۲. بازیابی ارزشها در سه جلد.

۳. گمراهان

در کتاب حاضر نویسنده بیش از آنچه یک فرد حزبی و مبارز خدمتگذار سیاسی بتواند، جانب حقیقت و صداقت را گرفته، خود بینی و گروه گرایی را کنار زده و با بیطرفی و انصاف و سعه صدر بقصد خدمت و ثبت وقایع و تحلیل حوادث پرداخته است.

در این کتاب به تکرارها و بدیهیات فراوانی بر می خوریم که مسلماً برای آیندگان و نسلهای بعد چنین نخواهد بود. استدلالها و مخصوصاً اسناد تاریخی مربوط که در این مجموعه جمع آوری شده است حتی برای خوانندگان امروز که به بسیاری از وقایع و مسائل روز آشنا هستند جالب توجه و ارزنده میباشد. در جاهائی هم که مدرک و سند ارائه نشده است مولف خود حکم شهادی ناطق و سندی زنده را دارد که در صحنه حاضر و ناظر بوده و احیاناً نقش اجرایی در وقایع داشته است و این شاهدت از جانب کسی است که دوست و دشمن به اخلاص و صدق گفتارش اذعان نموده شجاعت و از خود گذشتگی اش را در برخورد با حوادث و بازگو کردن آنها می ستایند.

در پایان تذکر این نکته مفید است که انتشار تاریخ نویسی ها و خاطره نگاریهای دست اندرکاران در زمان حیاتشان امکان آن را می دهد که هر جا دچار اشتباه و نقض و احیاناً خود خواهی و خطا شده باشند معاصرین حاضر و بیطرف و مدعیان عدم صحت گزارشها بتوانند نضر تصحیحی یا تکذیبی خود را اعلام دارند و قضاوت خوانندگان را آسان سازند.

امید ما این است که خوانندگان این کتاب نقادانه و خیر خواهانه در آن بنگرند و نظرات و انتقادات خود را برای نویسنده ارسال دارند تا بتوان گامی موثر در جهت ثبت تاریخ انقلاب برداشت. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

**نهضت آزادی ایران**

تفصيل و تدیون بحثی که در سخنرانی پنجمین کنگره نهضت  
آزادی ایران در تاریخ ۶۱/۱۲/۱۲ بعمل آمده بود.

## مقدمه

در توصیف و تجلیل انقلاب اسلامی ایران خیلی چیزها گفته و نوشته اند که غالبا با دید تبلیغاتی تایید و تملق یا تحریک و مصلحت خواهی بوده است، و کمتر با نظر تحقیقاتی برای تحویل به تاریخ یا تعمق و انتقاد از خود و چاره جوئی های لازم. معذک آنچه با وجود تفصیل و تکرار و شعار، گفته و نوشته شده است نسبت به آنچه سزاوار و مورد نیاز می باشد کم بوده است.

انقلاب ما در مقایسه با قیامها و انقلابهای قبلی خودمان و انقلابهای کوچک و بزرگ سایر جاها دو برجستگی و برتری نشان داده است. یکی اینکه واقعا ملی و جوشیده و در بر گیرنده تقریبا کلیه طبقات و صفوف جامعه ایران بوده برخلاف آنچه بعدا اصرار ورزیده میشود، اختصاص طبقاتی نبوده و از یک فرد یا یک حزب تحمیل و تلقین نشده است. در حالیکه مثلا در انقلاب کمونیستی روسیه نه چنین مشارکت وسیع داوطلبانه و جود داشته و نه چنان وحدت کلمه و یکرنگی بلحاظ اهداف و شعارهای اولیه دیده شده است. امتیاز نسبی دیگر انقلابمان تحول و دوام آن میباشد و یا دنیامیسم و پویائی و توسعه های بعدی انقلاب و البته ممیزات و اختلافات دیگری هم انقلاب ما را مشخص میسازد که ارتباط چندان با بحث حاضر ندارد و وارد آنها نمیشویم. مثلا از جهات ایدئولوژیک، رهبری، مدیریت و تعدد مراکز تصمیمی یا منابع تاثیر.

در هر حال پیدایش و پیروزی این انقلاب، علیرغم تردیدها و پافشاریهای بعضی که آنرا خواسته و ساخته سیاستهای مرموز پشت پرده خارجی از جمله انگلیستان، عنوان می کنند و ماهیت و منشا آنها مانند شعارها و طرز فکرهای رسمی رایج است که تمام جریانها و مشکلات مملکت و حملات و ابراز نارضایتیها را چیزی جز توطئه ای ضد انقلاب و عملیات ابر قدرتها مخصوصا امریکا نمیدانند، بیش از آنکه از خارج تدارک، تلقین و تحمیل شده باشد مدیون عوامل محلی و ملی است. یعنی مربوط و متعلق به خودمان میباشد. وقتی اساس انقلاب تعلق به خودمان داشت طبیعه ی علاقمندی و شناسائی آن و موظف به استنباطها و انتقادهای زنده و سازنده خواهیم بود. ما موظف و محق هستیم که انقلابمان را دوست داشته مایل باشیم حرفش را بزنییم و ظاهر و باطنش را هر چه بهتر و بیشتر بشناسیم و بگوئیم و با تجزیه و تحلیلهای آزاد و علمی نیز بهتر میتوانیم موثرها و مقصرها یا خادمین یا خائنین را معرفی کرده جلوی انحرافها و اشتباهها را بگیریم و فعالیتها و افکار را در خط صحیح بیندازیم. لازمه آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی که خواسته همگانی بود چنین است.

## تشخیص و تسمیه ها

تاریخ نگاری و تحقیق در انقلاب، از دیدگاهها و در ابعاد گوناگون می تواند صورت بگیرد و بر حسب آنها توصیف ها و عناوینگذاریها بعمل آید. مثلاً از نظر ایدئولوژی یا مکتب، کیفیت رهبری و مدیریت، عوامل اجتماعی و نقشهای مردمی، انقلابی بودن و قاطعیت، میزان دخالت سیاستهای خارجی و غیره. هر قدر این دیدگاهها یا نقطه نظرها بیان کننده تر و جمع کننده تر کیفیات و عوامل موثر در انقلاب و گوینده تر نتایج حال و آینده باشد و نفع و نظرهای خصوصی کمتر در آن وارد شود، انتخاب بهتری انجام شده است.

ما در این کتاب و مطالعه، از دیدگاه دینامیک و تحرک یا تحول انقلاب وارد شده مجموعه را در دو مرحله یا دو حرکت تشخیص داده و خلاصه کرده ایم. چنین بنظر آمده است که انقلاب ما تا قبل از پیروزی درخشن آن یکنوع حرکت و حالت کلی داشته است و پس از آن حرکت و حالت دیگر؛ کاملاً متمایز و شاید متضاد و مخالف با اولی. هر یک از این دو حرکت یا دو حالت به نوبه خود، هم معلول و مخلوق علل و عواملی بوده است و هم علت و موجد نتایج و معرف جریانها و خواسته هائی شده است.

تا قبل از پیروزی انقلاب و از دیر زمانی که میتوانیم دامنه اش را به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بکشانیم بیشتر تحریکات و تمایلهای و تعهدها، خصوصاً در سالهای آخر، در جهت هم آهنگی، همکاری و ائتلاف، یا تمرکز رهبری و وحدت کلمه سیر کرده است. ولی پس از آن، و بلافاصله پس از آن، از زمان تشکیل و خدمات دولت موقت، عموماً شاهد تفرق و تشتت و بلکه تخالف و تخصم و طرد شده ایم. جامعه انقلابی ما از اتلاف و اتحاد و از وحدت کلمه به تدریج دور شده هر کس و هر گروه به سی خود رفته، تنها خود را محق و موظف دانسته و خواسته است سایر افکار و افراد و گروهها را حذف یا ادغام در خود نماید. شعارها که در ابتدا « همه با هم » بو تبدیل به « همه بامن » شد. در حرکت اول، مردم بخاطر اهداف به دنبال اشخاص میرفتند و ارزش هر کس روی سوابق و خدمت به هدف واحد تعیین میگشت اما پس از پیروزی و حصول نسبی مقصود، اشخاص جانشین اهداف یا تعیین کننده اهداف گشتند.

در حرکت دوم از روحیه ی انقلابی و شور ایمانی یا عشق به ایثار و شهادت چیزی کاسته نشد، بلکه شدت و اشتعال بیشتر، خصوصاً در قشرهای جوان و خیلی جوان، پیدا کرد که نمونه های درخشان و آثار معجزه آسای آن را در جبهه های جنگ و جهاد دیدیم. ولی این شور و نیروها نیز تبعیت از تغییر جهت کلی انقلاب کرده از عمومیت و وحدت به اختصاص و انحصار گرایش یافت و احیاناً بخدمت افتراق و اختلاف شتافت. انرژی یا اراده های بی نظیر و سرمایه های عظیمی که میتوانست تولیدی حیات بخش و برکت افزای سعادت باشد راه تخصم و تخریب را پیش گرفت.

طبعاً دولت موقت نیز که منتهی الیه دوران اول و تشکیل یافته و مظهر و مجری شعار وحدت و ائتلاف بوده و مساعیش بجائی نمیرسید، میبایستی کنار برود. حرکت اول یا حرکت رو به وحدت و مرکزیت را به اصطلاح ریاضی و علم مکانیک حرکت رو به مرکز (سانتریپت) (centripete) میگوئیم و حرکت دوم را که فرار از وحدت است حرکت گریز از مرکز (سانتریفوژ) (centrifuge) مینامیم. انقلاب ما که نام اسلامی روی آن گذاشته شده است و با سرعت تحولی که داشته و انقلابهای دوم و سوم را پشت سر گذاره است و از متحرکترین انقلابهای جهان میباشد، تا این تاریخ به طور ساده و جامع در دو حرکت متقابل « رو به مرکز » و « گریز از مرکز » خلاصه میشود. در مکاتی که حرکت را اساس هستی و وجود میدانند یا لاقلاً حیات را در حرکت می بینند و هر حرکتی ناشی از نیروها و اهداف است، این تشخیص و تسمیه یا تقسیم بندی میتواند گویای خیلی از معانی و مطالب باشد. گاهی اوقات نقاشان سمبلیک کار یا کاریکاتورساز چهره شخص یا حوادث زندگی و حتی واقعه ای را در دو سه خط رسم مینمایند. شاید ما هم بتوانیم در همین دو حرکت وقایع انقلابمان را خلاصه نمائیم. اتفاقاً در طرحی که (بدون اطلاع قبلی از موضوع کتاب حاضر و ارتباط فیما بین) روی جلد کتاب «مسائل و مشکلات سال اول انقلاب» گذارده شده است به وجه جالبی نمایش همین دو حرکت میباشد. یک سلسله خطوط پهن شعاع مانند را مبیند که بطرف مرکز دایره آمده در هم می پیچند، یا تالیف و ترکیب پیدا می کنند و بعد شعاعهای کوتاه تری رسم شده است که انفجار مانند از پشت اولیها به اطراف پراکنده میشوند.

شاید برای بسیاری از خوانندگان معاصر که خود شاهد جریانها بوده اند قضیه بقدر کافی روشن باشد و تقسیم بندی و تحلیل مسلم بوده شخصاً نیز همین احساس و آزمایش را داشته باشند و فقط تبعات و آثار برایشان سؤال انگیز باشد ولی برای اینکه بعداً در تجزیه و تحلیلها و در تعمیم ها تردید پیش نیاید و تحلیل و نتیجه گیریها دچار اشکال و اشتباه نشود به بررسی دقیقتر و بیان موارد و شواهد میپردازیم.



این نکته را هم قبل از ورود به مطلب اضافه می کنیم که تفکیک انقلاب بدو حرکت به معنای تایید و تجلیل یکی و تخطئه و توبیخ دیگری نبوده نمیخواهم بگویم تمرکز و توحید کلمه در حرکت اول یا طرد و تفرقه‌های حرکت دوم حتما درست است یا خطا بوده حسن نیت یا سوء نیت بر سراسر هریک از آنها حکومت داشته است بلکه هر کدام دلایل و موجباتی برای خود داشته است. غرض بیان مطالب و ارائه شواهد است تا حقیقی روشن و علل شکافته شود و شاید راههایی مشخص گردد.

## حرکت اول

از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی ۲۲ بهمن

اینک با استمداد از حافظه شخصی و استفاده و اتکاء به اسناد تاریخی (ولو تکراری و بدیهی) بیادآوری و ردیف کردن وقایع برجسته ای میپردازیم که در ظرف ۲۶ سال قبل از پیروزی انقلاب حرکت رو به مرکز یا وحدت ملی ایران را شکل و جهت داده و به حد اعلی و پیروزی رسانیده است.

### نهیضت های ملی و اسلامی

وقتی سرلشگر زاهدی به دستور امریکا با کارگردانی عمال انگلیس و توافق شوروی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بمنظور ساقط کردن حکومت دکتر مصدق و برگرداندن محمد رضاشاه انجام داد، یکی از علل موفقیت آنها، علاوه بر اتحاد و وحدت کلام خودشان، تفرقه های ملت ما بود. توطئه های مختلف و تفرقه های داخلی و پاره ای نارضائیها که از زمان ملی کردن نفت شروع گردیده و بعد از قیام سی تیر ۱۳۳۱ به اوج خود رسیده بود تا حدود محسوس قشرهایی از طبقات را دلسرد کرده بود. البته اولین و مهمترین عامل اختلاف و اخلال را باید حزب توده (یا بهتر بگوییم توده نفتی ها) بدانیم که در هر منزلگاه و رهگذر حاضر و ناظر بوده تخم های تردید، تضعیف، و تفرقه و تخاصم را میکاشتند. کما آنکه در برابر شعار یا تز ملی کردن صنعت نفت که پشتوانه حقوقی بین المللی و شرعی و قانونی داشت، تز یک طرفه خصمانه ی لغو قرار داد نفت جنوب و تهمت و تبلیغات امریکائی و اشرافی بودن دکتر مصدق را عنوان کردند و در تمام مدت و در کلیه شئون مملکت دست از کارشکنیهای زهر آلود برنمیداشتند. حزب توده همزمان با ایادی انگلیس پر چمدار و پیشگام مخالفت با مصدق و جبهه ملی شده به بلندگوها و ایادی دربار و بیگانگان، مانند میراشرافیها و دکتر بقائیها و شکست خوردگان طالب قدرت و شهرت، جرات و جسارت برای کارشکنیهای بیشتر داد. ضمناً پاره ای سستی ها و ندانم کاری و خودخواهیهای جناح ملیون، همراه با محرومیت ها و مصائبی که لازمه هر نهیضت نجات بخش و قیام های برای استقلال و آزادی و عدالت است و مردم ایران هنوز تشکل و آمادگیهای لازم را نداشتند، باعث میگردید که امواج نارضایتی چندی در میان ملت بروز کرده و وحدت و صمیمیت مطلوب ضعیف گردد.

کودتای ۲۸ مرداد یک ضربه گیج کننده و به اصطلاح شوک بیدار کننده بعدی برای مردم ایران و مخصوصاً ملیون و روشنفکران شد. بسیاری از دردمندان این شکست را نتیجه وحدت و لو موقت دشمنان و تفرق و غفلت یا عدم آمادگی و شکل جبهه ملت میدیدند. اولی عکس العمل یا اقدامی که باری جبران تقصیر و قصور فوق صورت گرفت تشکیل «نهیضت مقاومت ملی» بود که طی ۸ سال از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ پرچم مقاومت و روح مبارزه را برافراشته نگاهداشت. نهیضت مقاومت ملی تعلق به هیچ شخصیت یا گروه خاص حتی به پایتخت کشور یعنی تهران نداشته بطور طبیعی خود به خود از شهرهایی چون مشهد، تبریز، کرمانشاه، و تهران و حتی خارج از کشور در اروپا و امریکا جوشید. کمیته مرکزی و کمیته های اجرائی آن را هم عمداً از همه طبقات (بازاری، دانشگاهی، اداری، روحانی، دانشجو، کشاورز و کارگر) و از نمایندگان احزاب وفادار یا بقول خودشان «نیروها» تشکیل دادیم. نهیضت مقاومت که در دو سه سال اول فعالیت های گسترده تر و موثری داشت، اولین گام در جهت تشکل و وحدت ملی بود. مرحوم دکتر مصدق توسط مرحوم مهندس رضوی پیام تایید تشکری فرستاده بود، با تصریح بر اینکه شما کاری که ما فرصت و توجه نکرده بودیم، یعنی پایه ریزی ایدئولوژیک و سازمانی برای مبارزه ملی، انجام دادید. تهدید و توقیف های فرمانداری نظامی از یکطرف و تفرقه و خودخواهیهای احزاب که خوی میراثی است از طرف دیگر، توام با امیدواری و انتظاری که بعضی از شخصیت ها و احزاب از تمایل امریکائیها به آنها، به شرط رهائی راه مصدق، داشتند باعث شد که نهیضت مقاومت ملی تضعیف و فعالیت ها کاملاً محدود گردد.

در خلال این سالها بود که ضرورت همکاری و نزدیک شدن مسلمانان روشنفکر با روحانیت و حوزه ها، در زمینه های فکری و اجتماعی و مبارزاتی، سال به سال بیشتر احساس و روی آن اقدام میشد. و جون فعالیت های سیاسی وسیع امکان پذیر نبود و فعالیت سیاسی مطمئن و صحیح نیز در هر حال احتیاج شدید بتربیت اجتماعی عملی مردم ایران برای کارهای دسته جمعی و انضباط شورائی و همکاری داشت یک نهیضت نسبتاً وسیع خود جوشی در تهران و در غالب شهرستانها در میان مبارزین و جوانان مسلمان و ملی برای تاسیس انجمن ها و هیئت ها و موسسات ملی و اسلامی با برنامه های امدادی، فرهنگی، تبلیغاتی، بهداشتی، و حتی تولیدی و تجارتي براه افتاد. مدارس ملی اسلامی عديده ای با موفقیت های چشمگیر احداث شد، شرکتها و بنگاه های نشریاتی فعال بوجود آمد، درمانگاهها و بیمارستانهای خیریه به سبک اجتماعی درست شد، صندوقهای قرض الحسنه تاسیس گردید، انجمن ها و مجامع ملی و اسلامی از هر طرف سر در آورد که هدف و برنامه ی آنها در حول محورهای خدمت، تربیت، وحدت، تشکل و آمادگی برای رسیدن به

آزادی و استقلال و حکومت اسلامی دور میزد. تفسیر قرآن و منبر مرحوم طالقانی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد رنک مبارزه سیاسی بیشتری علیه استبداد حاکم به خود گرفته بود، انتقال مرحوم مطهری به تهران در سال ۱۳۳۵ و پیوستن به فعالیت های جوانان روشنفکران و بالاخره سخنرانیها و کتابهای پر انتشار دکتر شریعتی از سال ۱۳۴۷ با رنک انقلابی - اسلامی آن تاثیر بی سابقه ای روی روشنفکران و نسل جوان ایران در داخل و خارج داشته نقش بزرگی در توجه و تحریک و تجمع آنان علیه زور و زر و تزویر ایفا میکرد. روحانیت جوان نیز آهسته آهسته تمایل و تحرک نشان میداد. البته زندانهای ساواک میعاد گاههای خوبی برای تبادل افکار و تقویت افراد بود و هم محکی برای آزمایش و شناسائی. از سال ۱۳۵۰ و قبل از آن گروههای تند انقلابی و فداکار پرشور مسلمان نیز با برنامه های مبارزه مسلحانه بدنبال احزاب کمونیستی وارد میدان شدند.

## جبهه ملی

جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ به منظور شرکت در انتخاباتی که دولت کودتا، بنا به مصححت اندیشی امریکائیان به منظور باز کردن سوپاپهای اطمینان، آزاد اعلام نموده و معلوم بود که به آن عمل نخواهد کرد، با پیگیری و پا در میانی نهضت مقاومت ملی و استقبال همکاران سابق دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی اول تاسیس گردید، تاسیس جبهه و بهانه شرکت در انتخابات نمونه دیگری از خواست عمومی به شکل و توحید برای نجات مملکت از نظام کودتای امریکائی - شاهنشاهی بود و توانست تحرکی در قشر های ملی و مسلمان و توجهی در بعضی از شخصیت ها و مقامات روحانی به وجود آورد. احزاب و گروهها نیز مجدداً به مختصر جنب و جوش در آمدند و نهضت آزادی ایران، به عنوان اولین حزب سیاسی که بنا به وظیفه دینی و با ایدئولوژی منطبق و ماخوذ از اسلام، به دنبال سالیان طولانی، تدارک و برای پر کردن جای خالی اکثریت مسلمانان در مبارزات ایران ایجاد شده بود، در سال ۱۳۴۰ تاسیس گردید. البته نه نهضت آزادی یک جمعیت خارج و مقابل جبهه ملی بود و نه جبهه ملی مخالف اسلام بلکه در میان موسسین و گردانندگان جبهه عده ای از علما مانند انگجی، حاج سید جوادی، طالقانی و رضوی مشارکت داشتند. در آن زمان و در جبهه ملی اول و قبل از آنها از صدر مشروطیت به اینطرف، استقلال و امنیت مملکت و ترقی ملت هدف مبارزین، اعم از روحانی و روشنفکر و متجددین، بود. متدینین متشرعین بنا به وظیفه شرعی و با صبغه ی دینی، به منظور خدمت و دفاع از مملکت و برای نجات ملت از ظلم و فساد و کفر وارد در فعالیت های سیاسی و اجتماعی میشدند، نه به قصد و اجراء اسلام که از مقوله و رسالت دیگری است، یا تحمیل اسلام.

با احیای جبهه ملی و دعوت نهضت آزادی از مبارزین مسلمان کلیه آزادی خواهان و استقلال طلبان ایران در زیر دو پرچم یا دو جناح سیاسی قرار گرفتند: (۱) جناح ملیون و مسلمانان و (۲) جناح توده ایها و چپی هی مارکسیست باطنا ضد ملیت و ضد دیانت. هر دو جناح با استناد به قانون اساسی و مطالبه آزادی، هم مخالفت با استبداد و طرفیت صریح یا غیر صریح با شاه و دربار داشتند و هم مخالف استعمار یا استیلای خارجی بودند. با این تفاوت که جناح دوم به مبارزه با استعمار مخصوصاً امپریالیسم در لباس امریکائی و غربی آن، تقدم و اصالت داده ایراد و اشکالی درباره شوروی و کشورهای سوسیالیستی نداشتند ولی برای جناح اول خصوصاً در مقاطع زمانی بعد از نهضت ملی کردن نفت، نظام استبدادی و مظالم شاهنشاهی تحت حمایت و هدایت امریکا، مقام مقدم را داشت و دخالت و توطئه و تجاوز ابر قدرتها را بیشتر در سایه حکمت استبدادی و بدلیل فقدان آزادی و حاکمیت ملی میدیدند. همین دسته بندی و تفکیک در جوانان مبارز خارج از کشور که از آزادی عمل و امکانات بیشتر برخوردار بودند، نیز دیده میشد و افراد خود را دری یکی از دو جناح فوق یا در تمایل به آنها قرار داده میانشان نزاع و رقبت وجود داشت. کنفدراسیون دانشجویان رفته رفته زیر کنترل چپها قرار گرفت و اعضای انجمن های اسلامی در فعالیتهای سیاسی خود بجانب جبهه ملی و غالباً نهضت آزادی و بعداً سازمان مجاهدین خلق میرفتند، ضمن آنکه عده ای از دانشجویان سابق عضو جبهه ملی دوم جبهه ملی سوم را درست کردند.

از سال ۱۳۴۰ تفاهم و تمایل شدیدی در مسلمانان ایران، اعم از کسانی که رو به فعالیتهای تبلیغاتی، فرهنگی، امدادی یا اجتماعی آورده بودند و چه آنها که مبارزه سیاسی و تحزب را تکلیف دینی میدانستند، نسبت به همکاری بیشتر و وحدت در زیر لوای اسلام ظاهر گردید. در اردیبهشت ۱۳۴۰ کنگره ای در تهران از انجمن های اسلامی مهندسین، پرشکان، دانشجویان، معلمین، انجمن تبلیغات اسلامی، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد و کانون توحید (جمعا ۱۳ گروه تهران و شهرستان ها) و عده ای از شخصیت های روحانی روشنفکران و آزاده از قبیل علامه طباطبائی، طالقانی و غیره تشکیل گردید و سال بعد نیز ۱۷ گروه تجدید شد. مراجع تقلید مانند مرحوم میلانی و شریعتمداری پیام نماینده فرستاده بودند و قطعنامه هائی صادر کردند، ضمن آنکه هر یک از انجمن ها فعالیت های عملی و اجتماعی جنبی نیز داشتند.

## نهضت روحانی

صرف نظر از حضور و همکاری که اقلیتی از شخصیت های موجه روحانی در جبهه ملی و در فراکسیون مجلس زمان دکتر مصدق یا در کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی و سپس در جبهه ملی دوم داشتند و جناح ملیون و مسلمانان را بعد از جدانشدن مرحوم کاشانی از مصدق، تایید و تقویت میکردند، حرکت مستقل و متشکلی از سال ۱۳۴۰ در روحانیت حوزه ای قم، در برابر برنامه های ظاهراً مترقی و انقلابی شاه و گستاخی او علیه روحانیت و مذهب به وجود آمد. ابتدا علیه اقدامات شاه در مشارکت دادن بانوان در انتخاب شوراها و در زمینه اصلاحات ارضی بود ولی بزودی، با پایداری و رهبری آیت الله خمینی، علیه خود شاه و حمایتی که امریکائیان از شاه میکردند، توجیه گردید. این حرکت میمون که علاوه بر گروه قابل توجهی از طلاب و

مدرسین حوزه یا طبقه‌ی روحانیت رسمی، قشرهای بازاری و مقدسین شهرستانها و حتی روستاها را وارد معرکه مبارزه مینمود، هم از ناحیه ملیون و مخصوصا روشنفکران مسلمان مبارز مورد استقبال قرار گرفته آن را الحاق و اجابتی به دعوت پیگیر خود می دیدند و هم چپها را امیداور و تا حدودی دست اندر کار میساخت. زیرا که از دیر زمانی به تبلیغات عمومی و تلقین و تحریکات زیر زمینی در حوزه های علمیه پرداخته بنا به اظهار و نگرانی امثال مطهری، علامه طباطبائی و آیت الله گلپایگانی طلاب زیادی از ناراضیان و درمندان را به طرف افکار مارکسیستی و انکار سنت ها و اصول اعتقادی کشانده نگرانیهای شدید برای مومنین مخلص و مراجع و موجهین، به وجود آورده بودند. البته این نهضت، با توجه به شخصیت و خصوصیات رهبر آن، برخوردار از اردت و ایمان و شوق فوق العاده ای در میان طرفداران بود که استفاده از هیجان و شور خاص نسل جوانی میکرد که بعد از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورها دیده میشد و همچنان ادامه داشت. شور و شهادت انقلابی و مقاومت‌های معجز آسایی که امواج آن کشورهای زیادی را در آسیا و افریقا و امریکا و ایرلند اروپا افرا گرفته بود و گفتار و نوشتارهای دکتر شریعتی، مخصوصا در زمینه های شهادت و امامت، جو مساعدی برای آن فراهم آورده بود.

در رابطه با استقبال و همکاری جوانان بازاری یا نهضت روحانی و رهبری آقای خمینی در چار چوب وحدت و ائتلاف، جا دارد نامی از «گروه هیئت های مولفه اسلامی» ببریم. این جمعیت که افرادی از آن تحت تاثیر حرکت شهید نواب صفوی بودند و در ترور منصور در سال ۱۳۴۳ دست داشتند، منشاء تربیت عده ای و مصدر کارها و خدمات حساسی در جمهوری اسلامی شدند.

## نقش تعیین کننده ساواک و رهبری کننده شاه

شاه بعد از موفقیت کودتای امریکائی انگلیسی و مراجعت به کشور، همانطور که تصریحا اعلام داشته بود، نه تنها تصمیم به حکومت کردن، بجای سلطنت در چار چوب بسیار محدود قانون اساسی، داشت بلکه چاره ای جز این برایش نبود که با استبداد و خود کامگی و فراگیری کامل، حکومت نموده شخصا به همه چیز و همه جا تسلط و تحکم داشته باشد و با تاسیس و تکیه بر سازمان امنیت هر دم بر اختناق و انحصار و بر خشونت و شدت بیافزاید. قبلا و از همان دوارن گفته بودیم که اگر شاه و ساواک می خواستند بندهای نظارت و اسارت مردم و خشونت را اندکی ملایم کرده و مختصر آزادی و امکان اعتراض و عمل به ملت بدهند تمام دستگاه مانند یک سد خاکی مرتفع، که کمترین حفره و رخنه ی آب سراپای آن را میوشد و می برد، متلاشی و واژگون میگردد. شاه در منطق نظام و نقشه اش راه دیگری نداشت و هر بار که امریکا یا انگلیس فشار آورده و مصلحت اندیشی میکردند که تا حدودی با افکار عمومی و تسکین ناراضیتهای کنار آمده از شدت فساد و فشارها بکاهد، آثار سوء کوتاه مدت آزادی و ملایمت را میدید و برمینگشت: اما همین اصرار و اجبار شاه و ساواک بشدید اختناق و خشونت و توسعه و تعمیم تدریجی آن به همه طبقات و قشرها، حتی به سرمایه داران و دولتیان و نظامیان، و به مصداق انما نملی لهم لیزدادوا اثما، از طریق همدردی موجب همفکری و همکاری و عامل همبستگی و وحدت گردید. شاه از جهت منفی رهبر انقلاب شد. هم گروهها و شخصیت های در حال مبارزه به این نتیجه میرسیدند که مانع عمده و دشمن اصلی آنها برای نیل به اهداف ملی، اسلامی یا انقلابی، وجود شاه و دربار و نظام استبداد است و تا شاه از مملکت ازاله نشود هیچ امید و امکانی برای آزادی و رهائی نبوده شخص او و شیوه های استبدادی و ساواکی باعث همه بدبختی ها است، و هم طبقات و افراد بیطرف یا وابسته و طرفدار چون منافع و حیثیشان در معرض تهدید قرار گرفته بود چشم و گوشها و زبانهایشان باز شد. درد دل و شکایت زیاد حتی از کارمندان دست بالا و از افسران نیروهای مقرب بگوش میرسید که هم راجع به زندگی و رفاه و رقابتهای خودشان بود و هم مربوط به مملکت و اوضاع.

همانطور که رضاشاه در سال ۱۳۲۰ چنان مشغول بگرد آوری املاک و اموال و مغرور به قدرت و شوکت خود شده بود که با تمایل به آلمانها و بی اعتنائی به اربابان روی کار آورنده ی خود، موجبات تبعید و واژگونی تخت و تاج خویش را فراهم آورد، مستی و مظالم پسرش و بن بستى که در اثر ناراضیتهای و عدم همکاری و فساد در جامعه به وجود آورده بود نیز از یک طرف باعث دلسردی بعضی از سیاستهای خارجی و استقبال از تخلیه و تعویض او شد و از طرف دیگر طبقات و صنوف مختلف مردم و گروههای مخالف را علیه خود یکپارچه نموده هر دو طرف را به وحدت کلمه و به رهبری امام خمینی سوق داد. مقاله کذائی مورخ ۵۶/۱۰/۱۷ روزنامه اطلاعات که حملات و توهین آمیز جاهلانه و مستانه به شخص آیت الله العظمی و به جامعه ی روحانیت داشت بهترین محرک برای عصبانیت و وحدت دادن مقامات مردد یا مخالف مرجعیت گردیده شهر قم را میدان آتش خون کرد و یک برنامه ی زنجیره ای ملی منظم انقلاب و اتحاد را براه انداخت که هیچکس در اردوی اینطرف ابتکار و امکان آن را نداشت.

## صراحت و سرعت بیشتر در گامهای وحدت - حقوق بشر کارتر

علاوه بر اینکه اعلامیه های امام خطاب عام داشت و گاهی تصریحا از طبقات کارمند و کارگر یا دانشگاهی و بازاری اسم میبرد، میلیون و روشنفکران مسلمان مبارز نیز، از چند سال قبل، از موج روحانی مردمی جدید استقبال نموده و دعوت به همکاری و وحدت صفوف می نمودند. در خرداد ۵۶ دکتر شریعتی به طرز مرموزی در جنوب انگلیستان در گذشت. با عکس العمل مردم به خصوص جوانان به شهادت وی و سپس در آبان ما ۱۳۵۶ که فرزند امام، حاجی آقا سید مصطفی خمینی در عراق وفات یافته یا شهید شده بود و ساواک نهایت مراقبت و ممانعت را از تظاهرات مخالفین به کار میبرد، مجلس ختمی در مسجد ارگ برقرار شد. تا آن زمان نه مسجد ارگ چنین هجوم جمعیت را در شبستانها، حیاط، ایوانها، و پشت بامها و خیابانهای خارج، به خود دیده و پلیس را تسلیم ساخته بود و نه چنان اعلامیه دعوتی با امضاهای مختلط از طرف ملیون، روشنفکران، روحانیون و بازاریها بصورت یکجا منتشر شده بود. توفیق در این امر کار آسانی نبود و اگر مرحوم شهید مطهری و شاید آقای مهدوی کنی دخالت و وساطت نمیکردند آقایانی از روحانیت مبارز و غیر مبارز باعث تردید و تفکیک شده بودند. دعوتنامه جامع که با اسامی بدون القاب و عناوین و به ترتیب الفبا صادر گردید بسیار پر معنی بود و آن مجلس با شکوه، با چنان صاحب مجلس ها، مظهری از تجمع کلیه قشرها در نارضایتی و مخالفت با دستگاه و تمایل به وحدت در عمل به رهبری آیت الله خمینی مرد مبارز روحانی شد.

گام جسورانه و مبتکرانه ای که در آغاز سال ۵۶ از ناحیه جمعی از ملیون و مسلمانان مبارز و بعضی از روحانیون، با پذیرفتن افرادی از روشنفکران آزاد و سوسیالیستها، برداشته شد و پایگاه سیاسی موثری برای اقدامات آشکار در داخل و خارج کشور در پشتیبانی از مبارزین و زندانیان و پیشبرد مبارزات مشترک گردیده و خود مرکزی برای تجمع و توحید شد، تاسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» بود. این موسسه با حسن استفاده از سیاست جدید «حقوق بشر» دولت امریکا که روی مصالح خودشان و رقابت با شوروی در دنیا عمل کرده و زیر همان عنوان به شاه فشار می آوردند که اختناق و خشونتها را تخفیف داده رعایت آزادی و حقوق ملت را بنماید، برای خود یک نوع مصونیت نسبی و امکانات محدود عملی، که قبلا سابقه نداشت کسب نموده توانست دفتری و تشکیلاتی در تهران درست کرده مصاحبه های عمومی با خبرنگاران داخلی و خارجی انجام دهد و با مجامع بین المللی رابطه برقرار نماید. اقدامات جمعیت در حمایت از زندانیان سیاسی و تبعید شدگان روحانیون که جرات مراجعه و مکاتبه پیدا کرده بودند و همچنین جهانی کردن فریاد های اعتراض مردم ایران علیه ساواک و شاه بسیار موثر واقع گردید. کیسینجر در یادداشتهای بعدی خود، اعمال سیاست حقوق بشر در ایران را از جمله خیانتهای کارتر به امریکا و عامل از دست رفتن شاه و پیروزی انقلاب ایران قلمداد کرده بود.

انقلابات دیگر تاریخ و بسیاری از وقایع دنیا نیز با انطباق یا استفاده از حوادث یا فرصتها بوده که به موفقیت رسیده است. دستگاه که نمی توانست صریحا و آشکار جمعیت حقوق بشر ایران را منحل و سرانش را زندانی نماید دست به تهدید و ارباب زده در فروردین ماه ۵۷ در مدخل خانه های پنج نفر از موسسین آن بمب گذاری نمود و همین عمل سبب بی آبرویی بیشتر خودشان و مسافرت و گزارش و اعتراض یکی از مقامات آزاد حقوق بشر امریکا گردید و بدینوسیله جمعیت ایرانی بشر رسماً تثبیت و صدای ایران در خارج منعکس شد. اجتماعات عمومی و تظاهرات اسلامی و مبارزاتی دیگری که سیاست حقوق بشر امکان آن را علیرغم سیاست دولت شاه داد، سخنرانیهای اسلامی - سیاسی مسجد قبا در ماه رمضان ۵۶ (شهریورماه) بود که بعد از بستن حسینیه ارشاد و خاموش کردن صدای شریعتی، با استقبال بی سابقه و ازدحام باورنکردنی مردم تهران و شهرستانها رو به رو گردیده فتح بابی برای سایر مساجد و منابر و همچنین پخش وسیع و آزاد اعلامیه های آقای خمینی شد. پشت سر آن در همان ماه «شب های شعر» هنرمندان و روشنفکران آزاد و چپها باشگاه انجمن ایران و آلمان را مملو از جمعیت کرد. رمضان سال ۵۶ به لحاظ تحریک مبارزه ای اسلامی - ملی ماه مبارکی بوده به برگزاری یک نماز عید فطر سنگین در زمین قیطره شمیران به امامت آیت الله حاج سید ابولفضل موسوی زنجانی خاتمه یافت.

در آن زمان سعی ما بر این بود که هرچه ممکن است اضهارات و اعتراضات، هم علنی و آشکار و با جرات ابراز شود و هم از حالت انفرادی و گروهی بیرون آمده در برگیرنده همه طبقات و افکار (منهای کمونیستها) و نمایش دهنده ی وحدت و قوت باشد. روی این نظر اعلامیه ای در بیان جامع نابسامانی ها و خیانت ها و ایجاد موضع صریح علیه شاه تنظیم گردیده قرار بود با امضای افراد معرف گروههای ملی و مذهبی و شخصیت های موجه غیر سیاسی دانشگاهی و روحانی و اداری و بازاری امضا و منتشر شود که جنبه ی تاریخی و قطعیت تعیین کننده ای داشته باشد و چون سه نفر از رهبران جبهه ملی، که هنوز پذیرش حرکت مشترک جبهه ای عام را نداشتند، حالت شخصی به آن داده نخواستند سایرین نیز امضا کنند، آقایان دکتر سحابی، نژیرو و

اینجانب از امضای آن خودداری کردیم. معذک این متن در خارج ایرن به صورت اعتراض آشکار ایرانیان و با اهمیت تلقی گردید و روزنامه لوموند آن را به عنوان یک واقعه بنیادی در تاریخ قیام اخیر ایران معرفی مینمود.

به جبران تکروی فوق ولی با محتوای ضعیف تر، اعلامیه ای در آبانماه ۵۶ با امضاهای فراوانی از ملیون و روشنفکران منتشر گردید که صریحا خواستار تمکین شاه به حقوق ملت و اجرای قانون اساسی، رعایت آزادیها، آزادی زندانیان سیاسی و تبعیدها، القای حزب رستاخیز، آزادی مطبوعات، انحلال مجلسین و سازمانهای چماقداری و حمایت و رعایت حقوق بشر بود.

در همین اوان بود که حزب توده نیز پیشنهاد جبهه ای تحت عنوان ضد استبداد را را میداد. در آن ایام حزب توده تشکیلات رسمی علنی هنوز نداشت و آقای آذین(اعتماد زاده)نویسنده خوش قلم که نقش رهبری آنرا داشت، طی یکی از مقالات چند صفحه ای اعلامیه مانند، ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع نابسامان مملکت توصیه کرده بود ضرورت دارد اختلافات گذشته را کنار بگذاریم و آزادیخواهان ایران جبهه ای مثلا تحت عنوان «جبهه ضد استبداد» تشکیل دهیم. این اولین بار بود که توده ایها شعارهای ضد استعماری و ضد امپریالیسم خود را عقب زده صحبت از دفع استبداد میکردند. البته ملیون و مسلمانان به این دعوت جوابی نداده راه و شعار خود را مستقلا تعقیب نمودند.

## اربعین های زنجیره ای

عامل مردمی تر و موثر تری که توجه، تجمع و توحید همه طبقات سراسر کشور را به مبارزات علیه اوضاع و دستگاه حاکم جلب و تحریک مینمود و از فداکاری و شهادت سر چشمه میگرفت اربعین های زنجیره ای بود که بهانه و موجبات آن را سیاست و سعیت دستگاه شاه تحت حمایت امریکا در کشتار ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ مردم قم و در کشتارهای بعدی تبریز و یزد و شهرهای دیگر فراهم آورده بود. کشتار اول و قیام شهر قم همانطور که قبلا اشاره شد در اعتراض به مقاله ی موهن و کذائی ولی وحدت آور و حرکت آفرین روزنامه اطلاعات بود و برای اولین بار از زمان رضاشاه چشم مردم به امضاهای مراجع تقلید قم (آیت الله شریعتمداری - گلپایگانی - نجفی مرعشی) در زیر اعلامیه مشترکی افتاد و متعاقب آن خانه های آقایان نیز مشترکا مورد اهانت و حمله ساوک با گاز اشک آور و کماندهای مسلح قرار گرفت.

در چهلم کشتار قم در شهر تبریز (۵۶/۱۱/۲۹) که با تظاهرات جسورانه و انبوه مردم غیور آذربایجان صورت گرفت اولین نمونه های پیوستن ارتشیان به ملت مشاهده گردید و این جریان شاه را شدیدا به وحشت و فکر انداخته استاندار نظامی مورد اعتماد و نسبه ی موجهی را منصوب آنجا کرد و در مجلس شورای ملی نطقهائی علیه رفتار مامورین و ضرورت رسیدگی به شکایات مردم به عمل آمد.

تظاهرات چهلم قیام تبریز جنبه تقریبا سراسری کشور را پیدا کرده مردم اصفهان، شیراز، یزد، جهرم و اهواز کشته هائی دادند. مراسم چهلم آنها در ۵۷/۱/۹ باعث تظاهر و تجمع های بیشتری در داخل و توجه جدیدی در خارج به فجایع و وقایع ایران گردید. مجالس یادبود و برگزاری و سخنرانیهای تهران در مساجد بزرگ بازار با اعلامیه های نهضتی ها، با همکاری و منبر رفتن روحانیون و با استقبال فوق العاده ی مردم طبقات متوسط اداری و بازاری برگزار می گردید و توانستیم فیلم یکی از این مجالس تهران و تظاهرات شهرستانها و آثار حمله به خانه ی مراجع تقلید قم را بوسیله رادیو تلویزیون بلژیک در کشورهای اروپا و امریکا همراه با مصاحبه ای که در ۵۷/۷/۱ انجام گرفت و تاثیر وسیعی نمود، پخش کنیم.

توجه خارجیان به جریانات سیاسی مملکت، سیل خبرنگاران و فیلم برداران را به صورت بی سابقه ای تدریجا به طرف ایران سرازیر کرد. مصاحبه ها و مقالاتی که سابقا مختصر و تحقیر آمیز بود رفته رفته تفصیل و اهمیت پیدا کرده و مظلومیت مردم ایران در برابر استبداد شاه و خشونت های ساواک، توام با حقانیت و وحدت تظاهرات، آنها را به طور محسوس تحت تاثیر قرار داده گزارشها و مقالات حالت تحسین و تایید پیدا میکرد. به دنبال روزنامه و مجلات اروپا که از فرانسه و انگلیس (مخصوصا لوموند، نول ابرواتور و منچستر گاردین) شروع شده بود مطبوعات آلمان، ایتالیا، سوئد، هلند و سپس کشورهای اروپای شرقی، علاقمند به مبارزات ضد شاه مردم ایران گردیدند. در مطبوعات و تلویزیون امریکا نیز که دولشان دست از حمایت شاه و تکرار نظریات او برنمیداشت، تایید ایران در اواخر آشکار گردید. روزنامه های لوموند و ابرواتور از سه چهار سال قبل متوجه کشور و مردم ما شده به طور مخفیانه با خبرنگارهای اعزامی آنها تماس پیدا کرده بودیم. ابرواتور پاریس اولین روزنامه ای بود که در سال ۱۳۳۲ توطئه هندرسون اشرف برای کودتای ۲۸ مرداد را، که نقشه آن در پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) طراحی شده بود، با تفصیلات جالبی منتشر ساخت و نهضت مقاومت فتوکی آن را در ایران پخش کرد.

در سالهای ۵۶ و ۵۷ با تاسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و اقداماتی که در خارج صورت میگرفت جمعیت های انسان دوستانه ای نیز از طرف آزادیخواهان اروپا و امریکا در دفاع از مبارزات حق طلبانه ملت ایران تشکیل گردید . مجامع امدای بین المللی مانند صلیب سرخ و عفو بین الملل به طور جدی به رسیدگی تظلمات و دفاع از زندانیان و شکنجه شدگان . مظلومین ها می پرداختند. ناظرین بین المللی که از طرف سازمانهای مختلف جهانی با پیگیری و تشویق و پرداخت مخارج توسط ایرانیان مسلمان خارج کشور به ایران می آمدند و گزارشات مفید تهیه و منتشر میکردند همگی در این زمینه موثر بوده اند. حرکت ضد استبدادی رو به مرکز و رو به وحدت انقلاب تنها در میان خودمان نبود بلکه غیر ایرانیها را نیز به طرف این کانون جلب و جمع می نمود.

## تحرك گروهها و آغاز عقب نشینی شاه

با جریانات فوق الذکر موقع آن رسیده بود که همکاری گروههای مبارز ملی و اسلامی تحقق تشکیلاتی و رسمیت پیدا کند. یک جبهه ملی - اسلامی مشابه با نهضت مقاومت ملی ، از گرورها و شخصیت های محدود وفادار به مبارزه و آلوده نشده به دستگاه و دربار، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ تشکیل گردید و فقط روحانیت مبارز از مشارکت حضوری در جلسات و اعزام نماینده خودداری نموده بود و یکی از آقایان که سابقه دوستی با دکتر بقائی دارد اظهار میداشت که تردید ما بدلیل طرفداری بعضی از شماها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلقان به آقای خمینی است.

معدلک تماس و تبادل نظر فیمابین ادامه داشته با مشورت آقایان و پیغام به خدمت امام به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ یک تعطیل سراسری ایران، به منظور اثبات اعتراض عمومی و بدون دادن بهانه سرکوبی و اتهام، اعلام گردید. این تظاهرات مسالمت آمیز پرمعنی با موفقیت بیش از ۸۰٪ در کشور اجرا گردید و تعطیلی بعضی از شهرها مانند روزهای قتل یا سیزده عید صد در صد بوده دلالت از همبستگی مردم و برقراری روابط مینمود.

مقارن این احوال با تحرك و توجهی که در جامعه ی حقوقدانان و وکلای دادگستری ایران در پیوستن به معترضین و دفاع از زندانیان و مضرورین ساواک به عمل آمده بود، انتخابات کانون و کلا وسیله ای شد که امثال آقایان صدر حاجی سید جوادى ، نزیه، دکتر لاهیجانی و مسعودی حائز رتبه های بالا شده پس از سالهای طولانی اکثریت و اداره کانون و کلا در اختیار ملیون و مسلمانان قرار گیرد. انتخابات کانون وکلای تهران اولین آزمایش آماری و آرائی معرف جریانات پیش انقلاب ایران گردید و یک نیروی مقاومت قانونی دموکراتیک در برابر وزیر دادگستری و دولت تشکیل گردید.

عکس العمل شاه و دولت در برار توسعه ی نارضایتی و اعتراضات همگانی مردم و همچنین ناامیدی که از جو خارج پیدا میکردند رو به همرفته عقب نشینی فرصت طلبانه و خود باختگی بود. نزدیکان و مشاورین ایرانی و خارجی شاه دو دسته شده عده ای او را به مقاومت و شدت عمل بیشتر توصیه میکردند و بعضی دیگر به ملایمت و مشورت و اتخاذ روشهای قانونی و دموکراتیک ، حتی واگذاری امور به شهبانو ولیعهد تشویق مینمودند.

اولین عکس العمل عقب نشینی شاه و دلخوشی دادن به مردم انتصاب مهندس شریف امامی به نخست وزیری به جای دکتر آموزگار در مرداد ما سال ۵۷ بود. شریف امامی ، روحانی زاده مردمدار، اعلام آزادی برای مطبوعات نموده حقوق کارکنان دولت را، بدون توجه به کسره بودجه ی هنگفت و ورشکستگی بیشتر مملکت ، بالا برد و برای کم کردن فشار مسکن روی طبقات ضعیف و متوسط محدوده ی پنج ساله شهر تهران را تا محدوده ۲۵ ساله توسعه داد و مهمتر از همه آنکه سال شاهنشاهی را که از مظاهر تسلط فرهنگی باستانی استبدادی علیه روح اسلامی بود القا نموده تقویم ها را به سال هجری شمسی باز گردانید . احزاب ملی و انقلابی و روحانیون مبارز به جای آنکه این اقدامات را به حساب پیشروی خود و شکست خصم گرفته با استقبال از آنها ، عقب نشینی دشمن و پیروزی ملت را تعقیب و تسریع نمایند، حمل بر فریبکاری و دام اندازی کرده از ترس آنکه در مردم حالت رضا و رکودی ظاهر گردد قهر و پرخاش به جای تشویق و طلب نشان دادند.

نهضت آزادی که به مناسبت دیرینه ، خود را متوقف در تشریفات و ملاحظات نمی کرد و مستقیماً با عامل و مسئول اصلی طرف بود در ۶ شهریور ماه ۵۷ اعلامیه «شاه برود» تحت عنوان «راه نجات ایران از بن بست حاضر» را منتشر ساخت.

یازده روز بعد از آن ، امام در اعلامیه سوم شوال ۱۳۹۸ (۵۷/۶/۱۵) صادره از نجف ، خطاب خاص به «جناح روحانی و سیاسی و بزرگان قوم» کرده به «سربازان غیور که برای کشور و وطن فداکاری می کنند» فرمان به پاخیزید دادند و سپس چنین فرموده اند: «هدف نجات ملت است، اجرای عدالت اسلامی و برقراری حکومت الهی بر پایه محکم عدل»... «آیا صلاح نیست که برکنار شود و خود را بیش از این در مجامع عمومی رسوا نکنند؟ آیا وقت آن نرسیده است که شاه کنار رود و ملت را به حال خود واگذارد تا ملت سرنوشت خویش را بدست گیرد؟»



از نمونه های دیگر وحدت که در سطح اعلاى مراجع ظهور کرده است اعلامیه مشترک مورخ ۵۷/۶/۲۱ آیات عظام (گلابیگانی - شریعتمداری - نجفی مرعشی) به مناسبت هفته واقعه ۵۷/۶/۱۷ تهران قابل ذکر است.

## راهپیمائیهای سرنوشت ساز

سال ۵۷ را که در نیمه دوم آن با سرعت خارق العاده ای طومار سلطنت پهلوی درهم پیچیده میشد باید سال راهپیمائی نامید. راهپیمائی های عظیم مختلط و ملی خود جوش که به طور طبیعی در طی سالهای طولانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصا بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ از طرق گوناگون تدارک شده بود و افتتاح این راه پیمائی ها بعد از دومین نماز عید فطر منعقد در زمین وسیع قیطریه شمیران به امامت شهید دکتر مفتاح انجام گردید. رهبر انقلاب قبل از شروع ماه رمضان ۵۷ به کلیه ی وعاظ و علمای منبر و محراب توصیه کرده بودند که به افشاگری مظالم و فجایع شاه و بیدار کردن مردم در سراسر کشور بپردازند. عابرین پیاده و سواره جاده قدیم شمیران که مواجه با مراجعت جمعیت انبوه نمازگزاران بعد از خاتمه خطبه شده بودند. به صف آنها ملحق میگرددند و صلوات و شعارهای بالبداهه ای ساخته و خوانده و لحظه به لحظه بر سیل و صدای جمعیت افزوده می شد. مامورین غافلگیر شده و تحت تاثیر قرار گرفته ی پلیس و فرمانداری نظامی نه تنها ممانعتی از این حرکت ننمودند بلکه در عبور جمعیت از مقابل ستاد ارتش و تانکهای کنار خیابان، شعار «برادر ارتشی چرا برادر کشی» داده میشد و دختران خردسال سر نیزه های سربازان را گلبازان میکردند به طور یکه بعضی از درجه داران و افسران، برای مردم سخنرانی و تجلیل از راهپیمایان نمودند. ساکنین طول راه در خیابان کورش (دکتر شریعتی فعلی) و خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) تا دانشگاه نیز جلوی خانه ها آماده با تسم و تحسین خود و تقدیم شیرینی و گل و خوارکی، آب و شربت به آنها داده هم آواز با تظاهر کنندگان میشدند. خبرنگاران خارجی از این منظره بشگفتی و التهاب در آمده بودند، و به همان نسبت دستگاه دچار وحشت و گیجی شده سیاست مداراگر شریف امامی را محکوم کرده سه روز از راهپیمائی نگذشته، اعلام حکومت نظامی و منع اجتماعات و تظاهرات کردند. به این ترتیب بود که جمعه سیاه ۱۷ شهریور میدان ژاله (یامیدان شهدای فعلی) با صدها شهید به وجود آمد! تشدید خشونتها با دستگیری وسیع مبارزین ملی و اسلامی و تبعید خطبا و همچنین فشار به دولت صدام برای اخراج آیت الله العظمی از عراق (که منجر به هجرت ایشان به پاریس و بالا گرغتن دامنه ی مبارزه و تبلیغ گردید) نتایج معکوس بار آورده شاه در ۱۴ آبانماه دست به آخرین تلاش مذبوحانه، یعنی تبدیل دولت سیاسی شریف امامی به دولت نظامی سپهد از هاری میزند، بدون اینکه هیچ یک از این تدابیر و تلاشها ذره ای توقف در حرکت رو به وحدت و رو به تمرکز انقلاب ملی اسلامی مردم ایران ایجاد نماید.

در ماه بعد، از یک طرف شهید مطهری به دستور امام، به دعوت و تاسیس مخفی شورای انقلاب متشکل از روحانیون و ملیون مبارز و مسلمان میپردازد از طرف دیگر در ۵۷/۹/۱۹، با تقارن روز حقوق بشر، مرحوم آیت الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران، و به مدیریت ستاد مشترک منتخب آنان، یک راه پیمائی عظیم آرام در شهر تهران برگزار گردید. با شکوهرتر، عظیمر و خیره کننده تر از دفعات قبل. و فردای آن روز راه پیمائی عاشورا که پرشورتر و تکان دهنده تر از تاسوعا بوده جمعیت را از یک و نیم تا سه ملیون گفتند.

این راهپیمائی ها به طور وضوح و با صدای رسا فریاد ملت ایران برای اخراج شاه و تایید رهبری امام خمینی بود.

برای ثبت وقایع در تاریخ و رسمیت یافتن رای عمومی ملت، اعلامیه ای تحت عنوان «ابلاغ ملت ایران به شاه ودولت و ارتش و به دولتهای خارجی» با امضای جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، نهضت آزادی ایران، نهضت رادیکال ایران، جنبش جمعیت حقوقدانان ایران، انجمن های اسلامی مهندسين، پزشکان و معلمین به انضمام جمعی از رجال روحانی و سیاسی منفرد صادر گردید. متن این ابلاغیه که بیانگر اتحاد عمومی مردم ایران و حائز اهمیت تاریخی و اعلام خلع شاه است ذیلا نقل می شود:

## ابلاغ ملت ایران

به شاه و دولت و ارتش و به دولتهای خارجی

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

تهران به تاریخ ۲۶ آذر ماه ۱۳۵۷

به دنبال راه پیمائیهای عظیم عمومی روزهای تاسوعا و عاشورا (۱۹ و ۲۰ آذرماه ۱۳۵۷) که اولی مصادف و به مناسبت روز جهانی حقوق بشر نیز بوده و به شهادت مطبوعات خارجی، بیش از دو میلیون نفر مردم پایتخت و میلیونها نفر در شهرهای بزرگ و کوچک کشور فداکارانه و داوطلبانه در آنها شرکت کرده بودند و یک فرزندم ملی مردم ایران و تایید رهبری آیت الله العظمی خمینی محسوب میشود، امضاء کنندگان ذیل وظیفه دینی و ملی خود دانستیم که به نمایندگی از طرف ملت ایران و با توجه به قطعنامه های مصوب راهپیمائیها مراتب زیر را اختصاصا به شاه و به ملت و ارتش و همچنین از طریق سفارتخانه های مقیم تهران به دولتهای محترم خارجی ابلاغ نمائیم. این راه پیمائیها در تایید و تکمیل تظاهرات و اعتراضات فراگیر دو ساله اخیر از قبیل بازار بندهای سراسری، اجتماعات مکرر صفوف مخفف مردم و بالاخره اعتصابهای همبستگی و پشتیبانی دانشجویان و کارگران و همچنین کارمندان ادارات و موسسات دولتی و خصوصی و هیئت های آموزشی ایران صورت گرفته است.

اینکه به منظور احتراز از انهدام کشور و اعاده نظم و امنیت رسماً اعلام مینمائیم که:

۱. شاه ایران محد رضا پهلوی در اثر مخالفت مستمر با قانون اساسی، پامال کردن حقوق مردم و زیر پا گذاشتن سوگندهای گذشته، از سلطنت ایران مخلوع بوده و لازم است شخصا استعفا دهند و اختیارات خور را به شورای موقت مورد قبول ملت واگذار نمایند.
۲. دولت ارتشبد از هاری غیر قانونی می باشد.
۳. امرای ارتش و افسران و سربازان لازم است خود را در کنار ملت قرار دهند و آنها که به تحریکات ناجوانمردانه و کشتارهای انتقام جویانه مردمی عاصی بیگانه میپردازند بدانند که این جنایتها کمترین نتیجه برای ابقای نظام حاکم ندارد.
۴. دولتهای خارجی توجه نمایند که شاه و دولت حاضر از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب میباشد و هرگونه روابط رسمی و توافق و همکاری و پشتیبانی از شاه ایران ناقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است.

## پیام راهپیمائیها

زبان گویای راه پیمائیها که از شعارها و پوسترها و از ترکیت شرکت کنندگان بر می آمد به طور کلی و در مجموع زبان وحدت بود و تمرکز بر دو چیز: (۱) اخراج شاه یا ضدیت استبدادی (۲) رهبری شخص امام خمینی. مطالب و مقاصد دیگر اگر وجود داشت و ابراز میشد نه عمومیت داشت و نه شاخصیت.

شعارهایی که در راهپیمائیهای عمده ی تهران (خصوصاً عید فطر، تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷) شنیده و دیده میشد بنا به آمارگیری که از روی بعضی نوارها بعمل آمد، بیشتر در حول و حوش چهار مطلب یا چهار پیام، با درصدهای تقریبی و نمونه های ذیل بود

۱- شعار ضد استبدادی (در حدود ۳۸٪)

مانند: پنجاه سال سلطنت، پنجاه سال خیانت - مرده و نابود باد سلطنت پهلوی - ما پیرو قرآنیم سلطنت نمیخواهیم - تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد - تا دفع هر ستمگر نهضت ادامه دارد، حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد - شاه دشمن ماست - دروازه تمدن، با قتل و عام مردم - ارتش تو بیگانه ای، آلت دست شاهی - شاه تو را میکشیم - مزدور امریکائی اخراج باید گردد - شاه سگ زنجیری امریکا است - مرگ بر این سلطنت پهلوی - برنامه خمینی برچیدن یزید است - ما ملت شاه نیستیم، ما ملت ایرانیم - ای شاه خائن آواره گردی، خاک وطن را ویران کردی.

۲- انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی (در حدود ۳۱٪)

اتحاد، اتحاد ضرورت انقلاب - تنها ره سعادت، ایمان جهاد شهادت - استقلال آزادی حکومت اسلامی - نصر من الله و فتح قریب - کشته شدگان راه حق راه حسین رفته اند، ماندگان شهر ما لیبک به زینب گفته اند - خلق مسلمان مسلح شوید ارتش خلقی بیا می کنیم میهن خود را رها نمیکنیم - مجاهد مجاهد فدای راه حق است مسلسل مسلسل جواب ضد خلق است - جنبش مسلمانان توحیدی، حکومت اسلامی - برای نظم و برقراری استقلال آزادی

حکومت اسلامی - جمهوری اسلامی آری حکومت خودکامگی هرگز، به سلطه جویان شرق و غرب فروش خاک ایران هرگز - برادر ارتشی چرا برادر کشی - برای حفظ قرآن ارتش تو کودتا کن - چین، شوروی، آمریکا، دشمنان خلق ما - نفت و کی برد؟ آمریکا، گاز و کی برد؟ شوروی، پول شو کی خورد پهلوی، مرگ بر این سلطنت پهلوی - فرموده ی روح خدا چنین است، سکوت سازش کار خائنین است - خمینی رهبر ماست ارتش برادر ماست.

۳- رهبری آیت الله خمینی (در حدود ۱۶٪)

نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه - حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله - این است شعار ملی، خدا قرآن خمینی - ما همه ایرانی آزاده ایم، دست بیعت با خمینی داده ایم - خمینی بت شکن خدا نگهدار تو - رهبر این سرزمین، خمینی نازنین.

۴- یاد گذشتگان (در حدود ۱۵٪)

در طلوع آزادی جای شهدا خالی است - دکتر علی شریعتی معلم شهید ما - درود بر رهبران انقلاب اسلامی آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری - درود بر شهدای راه آزادی - درود بر شهدای راستین مجاهدین از حنیف نژاد تا واقفی - ما ملت ایرانیم همچو ابوذرها، در پهنه تاریخ همسنگر سلمانیم. در میان عکسهائی که حمل میشد بعد از عکس آقای خمین که بیش از ۵۰ یا ۶۰٪ بود عکسهای آیت الله طالقانی، دکتر شریعتی، دکتر مصدق و آیت الله شریعتمداری نیز بچشم میخورد و معدودی نیز پوستر شهدای مجاهدین خلق مانند حنیف نژاد، بدیع زادگان، صادق و دیگران را دستجات متشکل خودشان حمل میکردند که از ناحیه مردم پذیرش داشت.

اما ترکیب شرکت کنندگان یا چهره ی انسانی تظاهرات، بیش از هر چیز اختلاط یا ائتلاف افراد و افکار و یکپارچگی ملت را نشان میداد. اکثریت با افراد طبقه متوسط شهری مخصوصا جوانان دانشجو و دانش آموز بود ضمن آنکه بازاری و کاسب کم نبود و اداری زیاد بود. کارگرا و کشاورزهایی هم که حضور داشتند بدون تمایز و تشکل در لابه لای جمعیت و جزء بسیار اقلیتی از سایرین دیده میشد که البته در شهرستانها نسبت آنها بیشتر بود. طلبه و معم نیز پیدا میشدند ولی به نسبت کمتر از آنچه در جامعه هستند. خانمها، غالبا جوانها، مشارکت داشتند و در صفوف پیوسته بچشم میخوردند متعلق به انجمن ها، هیئت ها، مدارس و موسسات بودند، بدون آنکه انحصار به با حجاب ها و چادر به سرها داشته روسری به سر و حتی بدون حجاب که با شوق تمام می آمدند دیده نشود. روی همرفته راه پیمائیها قیافه کاملا طبیعی داشته و حکایت از تدارک تشکیلاتی حزبی و گروهی نمیکرد. اقلیت های دینی نیز با شعارهای مشخص کننده خودشان، مشارکت می کردند. افراد و دستجات چپی که شعارها و ابتکارهایی داشتند زیاد نبودند و تظاهرات جلوه انقلابی و انتقامی پیدا نمیکرد. به استثنای راهپیمائی آخری روز عاشورا که اجازه داده، و شاید توصیه شده بود، که بر خلاف راه پیمائی با وقار و سکوت تاسوعا بر جوش و صدا باشد.

برای تصور بهتر و درک بیشتر صورت و سیرت راه پیمائیها، جالب است چیزهایی را هم که گفته و خواسته نمیشد یا بندرت وجود داشت به خاطر بیاوریم. مثلا از این شعارها و حرف و سخن ها در آن زمان خبری نبود:

نابودی استکبار، حمایت از استضعاف، اجرای احکام اسلام، صدور انقلاب یا صدور اسلام. مرگ بر امریکای جهانخوار، درافتادن با امپریالیسم، مرگ بر شوروی، حکومت جهانی و اسلامی، انقلاب مهدی و خود انقلاب که هنوز شهرت و رواج عمومی نداشت و مبارزه با ارتجاع، استثمار و استعمار و با سرمایه داری، نظام توحیدی بی طبقه، مرگ بر بی حجاب، رهبری روحانیت، ولایت فقیه، شیطان بزرگ، مرگ بر لیبرال و مانند آنها ... عکس آیت الله کاشانی، حاجی شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی هم دیده نمیشد.

مخالفت و مبارزه با امریکا و غربیها فرع بر حمایت آنان از شاه بود بارها امام در پاریس اعلام کرده بودند که به شرط عدم حمایت امریکائیه از شاه و عدم دخالت در امور داخلی ما، روابطمان با آنها دوستانه خواهد بود

## وحدت بر سر شاه

ملت ایران پس از تجربیات فراوان دریافته بودند که با وجود انقلاب مشروطیت چون شاه را نگاهداشته بودند با آنکه قانونا محدود و مشروط شده بود محمد علی میرزاها و رضاخانها فاتحه ی هر چه قانون اساسی و آزادی است خواندند و با وجود ملی کردن نفت و کوتاه نمودن دست انگلیسیها محمد رضا شاه با دربار و ایادیش اخلا گریها کردند و با یک کودتای نظامی امریکائی، هم مصدق و دولتهای ملی را ساقط و ساکت نمودند و هم استیلای خارجی را مسلط تر و غارتگر تر به مملکت بر گرداندند. بنابراین دشمن ریشه دار شاه و سلطنت است و ماده اساسی یا مرض ام الفساد استبداد است. در

دوران ۳۵ ساله ی او خوب دیده بودند که مانند سرطان همه جا و همه کس را ضعیف و ذلیل ساخته در داخله خدائی میکند و در خارجه نوکری و در یوزگی ، و برای بیگانه پل پیروزی و پمپ مکنده ی خونها و سرمایه های ملی میشود. تجربه گذشته عملا به ملت ما یاد داده بود که اگر آزادی و استقلال میخواهند و طالب هر حیثیت و هدف و سعادت که باشند باید شر او را بکنند. در مقایسه با رهبران سیاسی و روحانی گذشته امتیاز و نبوغ آیت الله خمینی در این بود که همدرد و همدست با ملت ،مانند نهضت های مقاومت و آزادی از بدو تاسیس ، تیغه ی تیز حمله را بر گلوی استبداد گذارده و در اعلامیه ۸ شهر رمضان ۹۸ (۵۷/۵/۲۲) در خطاب به کلیه طبقات و جناحها و دعوت به وحدت و تمرکز با تفصیل کوبنده ای چنین میگفتند:

«باید تمام جناحهای اسلامی از علماء اعلام و خطباء محترم و طلاب و دانشجویان و جوانان فرزندان عزیزم و بازرگانان محترم و کارگران و دهقانان شریف و بیدار و تمام جبهه ها و احزاب سیاسی یکدل و یک جهت در آگاهی درجه داران ارتش و ژاندارمری و شهرداری کوشش کنند و برای سرنگونی این جانی بالذات آنان را به تشریک مساعی دعوت نمایند و ملت را از شر این ستمگر نجات دهند و مجال ندهند بیش از این زن و مرد ،بزرگ و کوچک ، پیر و جوان و کودک ما را به خاک و خون بکشند و اسلام را فدای شهوت خود کند.»

«اکنون که ملت شجاع ایران ایده‌م الله تعالی بر حیلہ های او واقف شده و آگاهانه پیاخته است، باید طبقات دانشمند از نویسندگان و گویندگان در هر لباس و شغلی که هستند دست در دست یکدیگر گذاشته و با قلم و بیان جنایات بی‌شمار دستگاه را برای ملت بیدار ایران روشتر کنند. باید طلاب و دانشجویان عزیز و شجاع سراسر ایران از هر فرصت استفاده کرده و شعار ضد شاهی را که شعار اسلام است زنده نگهدارند، باید دانشمندان و دانشجویان متعهد و مسئول خارج از کشور جنایات این عنصر خطرناک را هر چه بیشتر در خارج و داخل نوشته . منتشر کنند . شخصیت‌های آزاده جهانی را در سراسر دنیا از ظلم و ستمی که به مردم ایران وارد میشود آگاه کنند و آنان را در کمک به ملت دلیر برای نجات ایران از چنگال استعمار و استثمار جهانی بسیج نمایند.»

باید جمیع طبقات از اختلافات جزئی دست کشیده و برای نجات خویش بپایزند . با هر وسیله ممکن در دفع این مفسد فی‌العرض اقدام کنند. امروز سکوت در مقابل این ستمگر و بی تفاوتی در برابر این جنایات بر خلاف مصالح عالیه اسلام و مخالف سیره انبیاء عظام و ائمه اطهار علیه اسلام است. امروز هر مطلبی که موجب انحراف ملت شریف از مسیر اصلی است شیطانی و با نقشه شیاطین طرح می شود»

در شهرهای بزرگ مانند اصفهان و تبریز و مشهد و بسیاری نقاط دیگر نیز نظیر چنین راه پیمائیها و تظاهرات براه می افتاد. به طوریکه در این اعلامیه ها دیده میشود امام در همانگی کامل با ملت توجه به ضرورت یکپارچی و وحدت عمل همه طبقات اعم از روحانیون،سیاسیون،جبهه و احزاب،بازاریها،دانشجویان و کارگران و کشاورزان و حتی ارتشیان ، در نهضت استبدادی داشته پیروزم ملت و سرنگونی شاه را تنها در سایه اجتماع و اتحاد ، که نطفه آن بعد از کودتای ۲۸ مرداد بسته و طی ۲۶ سال رشد کرده بود می دیدند یا وحدت در هدف و در حرکت . حتی توصیه میکردند که شخصیت‌های آزاده جهان را وارد معرکه نمایند. به این ترتیب بود که مردم ایران در تمام قشرهای خود ، متقابلا و بدون هیچگونه ترس و طمع ، رهبری ایشان را از جان و دل پذیرفته بود، همانطور که این راهپیمائیها عملا فریاد مردمی بود علیه شاه و تصویب جمهوری اسلامی ، پیمانی نیز محسوب میشد فیمابین ملت و رهبر آن در چارچوب خواسته ها .

## اعتصابها و ضربه ی کاری

راهپیمائیها با همه عظمت و شکوه و با منطق گویا و کوبنده اش که پشت شاه را میلرزاند ، بالاخره حرف بود و تظاهر . شهادتها و فداکاریها هم که دلخراشترین و با شکوهترین آنها در میدان ژاله صورت گرفته و مظلومیت مبارزات را نشان میداد عملیات یک طرفه و با دست خالی بود، خصوصا که هنوز حملات مسلحانه از طرف مردم و رهبران، مقتضی و ممکن تشخیص داده نشده بود. دولت میتوانست با تبلیغات انحصاری خود تظاهرات را خیلی کوچکتر از آن چه بود معرفی کرده و به خارجیان و آشوب طلبان نسبت دهد و امیدوار باشد که با سرکوبی و فریبکاری و با تدابیر سیاسی و پلیسی مناسب از شر آنها خلاص گردد و شاه با پیروزی حاصله آبروی از دست رفته در خارج را باز یابد. پیروزی ملت و اخراج شاه احتیاج به یک نیروی عملی و ضربه ی کاری داشت.

نهضت آزادی در اعلامیه «کارمندان دولت ، نوبت شما است» که در روز تعطیل عمومی ۱۵ خرداد ۵۷ تهیه و در شهریورماه پخش گردید در خطاب به کارمندان و کارگران صریحا تذکر داده بود که:

«این بیانیه درد دلی است از طرف ملت و طرف خطاب همه کارمندان دولت هستند... آیا خوب خبردارید که دولت چه بر سر ملت و مملکت می آورد؟... آیا حساب کرده اید که همه گرفتاریها و بیچارگیها که مردم میکشند، مستقیم و غیر مستقیم از ناحیه دولت است؟... ملت باید جان بکند، محرومیت و سختی بکشد و به چشمش ببیند که میلیون میلیون منابع و منافعش را با باجی که میگیرند و تخت و تاجی که حفظ میکنند به بیگانگان میدهند... صدایش در نیاید... تعظیم کند و جاوید شاه و سپاس بگوید.

حالا میخواهیم پرسیم آیا هیچ میدانید... که آنچه دزدی، فساد، خیانت، آزار، شکنجه، کشتار و نظائر آنها بر ما میشود بدست شما کارمندان دولت انجام میگیرد؟ شما هستید که خواسته یا ناخواسته ..... به سر ملت میزنید...

پس ما خیلی از شما گله داریم. خیلی طلبکاریم... اما... شما را که هموطن و همکیش ما و چه بسا خویشاوند نزدیک یا دوست ما هستید از خودمان می دانیم. فکر میکنیم دینی، آئینی، وجدانی، ورحمی در نهاد شما هست... دردی و احساسی دارید... مسئله و شکایت پیش شما می آوریم، میگوئیم مادام که شما کارمندان دولت احساس اذعان به این حقایق نکنید، عاطفه و عهدی نداشته باشید، عشقی به وطن و ملت نداشته باشید و از خدا و از آینده و آخرت نترسید همین آتش است و همین کاسه...

کار بدست شماست، قدرت بدست شماست، مسئولیت هم با شما است. اگر بجنید دولت ظلم و استبداد را مستاصل خواهید کرد. استبداد دلش نمی سوزد که مدارس و بازار روزها و هفته ها بسته باشد... اما اگر چرخ اداری در یکجا بخوابد پشتش میشکند... فرمانها و دستورهای را که تشخیص میدهند خلاف قانون، مخالف حق، خلاف عدالت و به زیان ملک و ملت است انجام ندهید... دلال مظلمه نشوید. ننگ و عذاب دیگران را به خاطر یک لقمه نان یا امتنان بگردن نگیرید...

در هر پستی که دارید خود را نماینده خلق و خدا (که حقوق و حیاتان از آنها است) بدانید و مدافع ملت و حق بشوید... هر قدر با همفکرها و همدرها... متحد باشید و دسته جمعی عمل کنید ضرر و خطر کمتر و موفقیت بیشتر خواهد بود. بدانید بیش از آنچه شما از اداره میترسید دولت از شما میترسد. چون ستون فقرات و قلب و دستش هستید... در صورت لزوم اعتصاب کنید. اعتصاب اختطاری موقت یا اعتصاب نامحدود تا پیروزی...

کارمندان دولت نوبت شما است. چشم مردم به شما است. خدا با ما است.

اعتصابها که آخرین تیر ترکش ملت بود ظهور دیگری از میل به وحدت علیه استبداد شاه و حرکت رو به مرکز را نشان میداد. اعتصابها تدریجا در مدت کوتاهی به سراسر صفوف فعال کشور سرایت نمود و قاطعیت پیگیر امام آنرا تایید و تقویت میکرد.

مبداء اعتصابها را حقا باید دعوت به خانه نشینی و تعطیل بی سر و صدای عمومی ۱۵ خرداد سال ۵۷ بگیریم که به ابتکار «جبهه ملی اسلامی» همانطور که در صفحه ۱۲ اشاره کردیم، بعمل آمده و توانستیم با پیام تلفونی و پیک به شهرهای ایران خبر بدهیم که موثر واقع شد. دعوت عامی به تاریخ ۵۷/۳/۸ با امضای «دانشجویان مسلمان مبارز» خطاب به «هموطنان عزیز کارگران و زحمتکشان ایران، خواهران و برادران کارمند و خواهران و برادران دانشجو» منتشر شد. «جامعه بازرگانان و پیشه وران» در تاریخ ۵۷/۳/۱۲ دعوت مشابهی صادر نمود. در آن دوران قدرت سبعیت ساواک و وحشت مردم عملی ترین کار برای سنجش و ارائه همیستگی و آمادگی مردم چنین دعوت بود که در بسیاری از شهرهای بزرگ مانند، مشهد، اصفهان و تبریز با موفقیت صد در صد و در تهران با موفقیت هفتاد درصد انجام شد و با ناشیگری دستگاه که قصد اعلام عدم موفقیت آن را داشت در مطبوعات انعکاس یافت. پس از آن دولت شریف امامی در صدد اقدامات پیشگیرانه در جهت آزادی دادن و جلب رضای کارمندان بر آمد ولی مبلغ ۷۰۰۰ ریال که بر حقوق کارمندان دولت اضافه کرده بود وسیله برای عرضه کردن خواسته های تازه و بهانه برای راه افتادن اعتصابها شد.

آموزش و پرورشها اولین گروهی بودن که ابتدا با عنوان نمودن در خواسته های رفاهی و استخدامی و سپس با افزودن اعتراض های اجتماعی - سیاسی، اعتصاب راه اندختند. بزودی از طرف دانشجویان بعضی از دانشگاهها خواسته های سیاسی با تهدید به تعطیل کلاسها اعلام گردید و به پشتیبانی آنها و اعتراض به بازداشت دانشجویان، استادانی (اول دفعه از دانشگاه تبریز) پیشگام حرکت در مراکز آموزش عالی کشور شدند. به این ترتیب موج اعتراض و اعتصاب به بیمارستانها و داخل دانشگاه ها کشیده شد.

وزارتخانه ها و موسسات دولتی مانند بانکها و گمرک و راه آهن که تا آن زمان برکنار از جریانها بودند جرات و جسارت یافته وارد معرکه شدند. در

۵۷/۹/۴ کلیه کارمندان بانک مرکزی ایران دست از کار کشیدند و در موسسات دولتی ذیل در آذر ماه اعتصاب علنی و عمومی اعلام گردیده بود:

وزارت دادگستری- وزارت دارائی- سازمان برنامه- وزارت نیرو- توانیر- شرکت مخابرات- سازمان آموزش اتمی- گمرکات جنوب- ادارات مرکزی گمرک- تلویزیون- اداره استانداردها- مرکز آمار- سازمان امور استخدامی و اداری کشور- گمرک بندر شاهپور.

البته تظاهرات و هیجان جوانان در موسسات آموزشی یک کشور اعلام خطر بزرگ برای نظام حاکم میباید و آنچه دست و پای هر دولتی را می بندد اعتصاب کارمندان است ولی چیزی که در نهضت انقلابی ایران ضربه کاری و تیر خلاص را به دستگاه و به پیکر محض شاه زد اعتصاب کارکنان و تعطیل صدور نفت یعنی رگ حیاتی اقتصاد و حاکمیت و سیاست او بود، که در ۵۷/۷/۲۲ آغاز گردید. از نظر اهمیت خارجی که اعتصاب کارگران صنعت نفت دارد گزارش جامعی را که روزنامه اطلاعات ۵۷/۱۰/۲۷ درج کرده است ذیلا نقل می نمایم:

تاریخچه اعتصاب کارگران

صنعت نفت

زمزمه کم کاری و اعتصاب از روز شنبه ۲۲ مهر در پالایشگاه آبادان آغاز شد. دو روز بعد کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه پالایشگاه دست به اعتصاب زدند.

همزمان با این عمل ماموران فرمانداری نظامی وارد پالایشگاه شده و بیش از ۷۰ نفر از کارکنان اداره کالا را با خود به خارج از پالایشگاه برده و آنها را در شهر پیاده کردند. فردای آن روز کارکنان پالایشگاه به عنوان اعتراض به این عمل فرمانداری نظامی دست به اعتصاب زدند. یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیر صنعتی نیز به حمایت از کارکنان اعتصابی جلوی اداره مرکزی شرکت ملی نفت اجتماع کردند. روز چهارشنبه ۲۶ مهر کارمندان با صدور قطعنامه ای خواستار برکناری تیمسار کلیایی رئیس گارد صنعت نفت و تعقیب مسببین حادثه ورود ماموران انتظامی و امنیتی پالایشگاه و اهانت به کارکنان شد.

در این بین کارکنان صنعت نفت در جزیره خارک، لاوان و منطقه بهرگان، اهواز، گچساران، آغاجری، مسجد سلیمان، مارون و بی بی حکیمه نیز دست به اعتصاب زدند کارکنان شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق نیز به اعتصاب پیوستند.

طباطبائی . دیا قائم مقام مدیر عامل شرکت نفت در مذاکرات خود با اعتصابیون در آبادان و خارک به نتیجه ای نرسید. پس از آن هوشنگ انصاری مدیر عامل وقت شرکت ملی نفت ایران روز ۲۹ مهر به پالایشگاه آبادان رفت و طی یک سخنرانی فریبنده که حتی در آن خود را نماینده کارگران اعلام کرد، از کارگران خواست جهت مذاکره آماده شوند اما روز اول آبادان در گفتگو با نمایندگان کارگران آن چنان با تند خویی و بد اخلاقی و تهدید آمیز سخن گفت که نمایندگان کارگران با عصبانیت جلسه مذاکره را نیمه تمام ترک کردند.

انصاری حاضر به گفتگو با کارمندان نشد و کارکنان اعتصابی روز ۱۰ آبان خواسته های سیاسی خود را نیز اعلام کردند.

کارکنان همچنین خواستار لغو بند ۲ مواد ۱۱ و ۱۳ قانون استخدام شرکت نفت شدند، که طبق آن شرکت میتواند بدون بیان علت کارکنان خود را اخراج کند.

روز چهارشنبه ۱۱ آبان در شرایطی که اعتصابیون تصمیم گرفتند شب را در جلوی اداره مرکزی به صبح برسانند، ۲ تانک و زرهپوش و یک جیب مسلح به مسلسل در جلوی اداره موضع گرفت و چون اعتصابیون حاضر به ترک محل نشدند ماموران به سوی آنان هجوم برده و عده ای را مجروح کردند.

در کنار اعتصابیون شرکت نفت، کارکنان اعتصابی پتروشیمی شاهپور، کارخانه گاز مایع و پتروشیمی آبادان نیز دیده میشدند.

روز ۱۲ آبان ماموران فرمانداری نظامی، کارمندان اعتصابی را به اداره مرکزی شرکت نفت راه ندادند و این عده ناچار در بیمارستان شرکت ملی نفت اجتماع کردند، ماموران فرمانداری نظامی که قصد داشتند این اجتماع را پراکنده کنند با اعتراض شدید پزشکان و پرستاران بیمارستان رو برو شدند. در این حال کارکنان نیروگاه اتمی دارخونین و نمایندگان دیگر گروههای اعتصابی نیز به جمع اعتصابیون شرکت نفت پیوستند.

در این زمان کارکنان بر اثر شکستن پاره ای از اعتصاب ها و تهدیداتی که نسبت به کارکنان صنعت نفت شد دست به کمکاری زدند اما اعتصاب بار دیگر در پایان نیمه اول آذر ماه آغاز شد. در تمام این مدت دستگاه تصفیه نفت کار میکرد ولی مقدار تولید اصلی نفت در نوسان بود.

تصفیه نفت پالایشگاه آبادان روزانه ۶۰۰ هزار بشکه است که در جریان اعتصاب به ۲۰۰ هزار بشکه در روز تنزل کرد.

مطبوعات که ابزار فرهنگی اختناق و تبلیغات دستگاه بودند نیز از جو عمومی برکنار نماندند و با استفاده از گشایشی که حقوق بشر کارتر و سیاست سوپاپ گشائی شریف امامی داده بود به انتقاد از سیاست دولت و دامن زدن به اعتصابات در حد بیش از تحمیل دولت پرداختند به طوری که مدت ۵۲

روز از ۸/۲۶ تا ۵۷/۱۰/۱۸ حالت تعطیل پیدا کردند. در این مدت یگانه نشریه خبری که در تهران بطور محدود و در دسترس معدودی از مردم قرار می گرفت «اخبار جنبش اسلامی» از نهضت آزادی بود.

شورای موسس اتحادیه کارکنان رادیو تلویزیون در تاریخ ۵۷/۸/۱۴ با حضور ۹۱ نفر از نمایندگان، اعلام اعتصاب عمومی در تمام واحدها میکنند و در ۵۷/۸/۲۶ (به نقل از آن نشریه) دولت را تهدید مینمایند که اگر وادار به پخش اخبار خلاف گردند دستگاهها را خواهند خواباند.

کارمندان سازمان برنامه رسماً خواستار استعفای وزیر خود شدند و در ۵۸/۸/۲۷ بازار و شهر کرمانشاه نیز تعطیل شده بود. بازار تهران در دوران اعتصابات صندوقهائی برای تامین دستمزد کارگران اعتصابی و وام و کمک مالی به کارمندان دولتی ترتیب داده همکاری صمیمانه ای میان ملت و دولت به وجود آوردند.

## هجرت پاریس وسیله موثر برای جلب افکار عمومی جهان

حرکت رو بتزاید تمرکزی اول انقلاب انحصار به داخل و به مردم ایران نداشته فشار دولت شاه به دولت عراق، برای اخراج آیت الله خمینی از نجف، و رفتن ایشان به پاریس در معیت آقای دکتر یزدی در ۵۷/۷/۱۳، تصادف مبارکی بود که با تجدید خاطره «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» راهگشای موثری برای ملاقاتها و مذاکرات و اقدامات گردید. چه با ایرانیهای مقیم و مسافرین از ایران و چه با دنیای خارج، حتی بهتر و راحت تر از آنکه اگر به ایران می آمدند. توجهات و افکار از هر جا بسوی ایشان و بسود پدیده ای که بعداً نامش انقلاب اسلامی ایران گذارده شد، جلب گردید. دولت فرانسه که با تردید و اکراه، به شرط خودداری از فعالیت سیاسی، موافقت با اقامت آقای خمینی در پاریس کرده بود بعد از چند روزی اجازه داد هموطنان را بپذیرند. ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه و دولتهای اروپائی بر مبنای اطلاعاتی که از ایران داشتند و شاه را مرده و منقرض شده میدانستند اولین مقامات رسمی خارجی بودند که از شاه به طرف ملت ایران و به رهبر آن رو آوردند. روزنامه فیگاروی پاریس که مدیر آن با قطب زاده آشنائی و با رئیس جمهور نزدیکی سیاسی داشت اولین مصاحبه را در آبانماه ۱۳۵۷ و با لحن مساعد انجام داده راه را برای مطبوعات دیگر فرانسه و خبر گزاریهای اروپا و آمریکا باز کرد.

## مصاحبه های امام

این مراجعات و مصاحبه ها که غالباً به وسیله آقای دکتر یزدی تنظیم و ترتیب داده و ترجمه میشد تاثیر فوق العاده ای در شناساندن نهضت ملی و اسلامی ایران و شخصیت امام خمینی بدینا داشت. خصوصاً که از طرف ایشان تکیه روی مظلوم و مفساد شاه و روی آزادی و دموکراسی به عمل آمده حکومت اسلامی را یک حکومت عادلانه آزاد مترقی انسانی و دموکراتیک ایده آل معرفی مینمودند. نسبت به دولتهای غربی و امریکا نیز لحن نسبتاً دوستانه با شرط احترام متقابل و در هر حال غیر خصمانه بکار برده میشد، ضمن آنکه تکیه ی عمدۀ کلام روی خشونتها و خیانتهای شاه رفته یگانه هدف را که خواسته عموم ملت و لازمه ی آن حذف شاه و سلطنت است، آزادی و استقلال عنوان میکردند، و استقرار جمهوری دموکراسی اسلام، که کاملتر از دموکراسی غرب خواهد بود. با جوابهائی که به سؤالات تیز و دقیق خبرنگاران میدادند غالب آنها موافق یا لا اقل متقاعد میشدند. در مدت ۴۸ روز از ۳ آبانماه تا ۲۱ آذرماه ۱۳۵۷ طی ۵۳ مصاحبه نظریات یا تزه های انقلاب اسلامی ایران به ۱۵ کشور اروپا و امریکا و آسیا صادر میشود و افکار عمومی جهان نسبت به چیزی که از آن نفرت یا نگرانی و وحشت داشتند آرام گردیده اتحاد کلمه ای که اختصاص به ملت ایران داشت با نظر نسبتاً مساعد دامنه ی بین المللی پیدا می کند.

برای نمونه قسمتهائی از اظهارات بیان شده در مصاحبه ها را که ضمناً معرف نظریات و روحیات ایشان در حرکت اول انقلاب بود ذیلاً ذکر مینمائیم.

۱- مصاحبه با تلویزیون فرانسه کانال ۱ در (۵۷/۸/۵)

تمام انحاء آزادی از ما سلب شده است، ما در این ۵۰ سال حتی یک مجلس ملی نداشتیم... در زمان رضاشاه... سلطنت را منتقل کرد... وملت بکلی مخالف بود... لکن سرنیزه نگذاشت که این مخالفت را اظهار کنند...

اگر محمد رضاشاه در سلطنت باقی باشد چند سال دیگر مملکت ما رو به فقر و نیستی خواهد رفت، بنابراین تا ایشان نرفته است مملکت ما نمی تواند روی آزادی و ترقی ببیند. و باید برود.

۲- با رادیو تلویزیون اتریش (۵۷/۸/۱۰)

حضور من در خارج برای افشای جرائم شاه در سطح جهانی مناسبتر است...مخالفت رژیم یک ملت است و ناچار ملت پیروز است... با قیام انقلابی ملت شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار میشود. در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم - خصوصاً اقلیتهای مذهبی - محترم بوده و رعایت خواهد شد و با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می شود.

نه به کسی ظلم می کنیم و نه زیر بار ظلم می رویم.

۳- با خبرنگاران روزنامه انگلیسی گاردین (۵۷/۸/۱۰).

نهضت عظیم کنونی ملت ما علیه شاه و نظام سلطنتی است. روابط ما با تمام خارجیها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه نه به ظلمی تسلیم میشویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد.

۴- با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ (۵۷/۸/۱۱)

مردم از اختناق و خیانتهای پنجاه ساله به جان آمده برای مطالبه حقوق اولیه خود قیام نموده اند. هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه تحصیل آزادی و استقلال است و سپردن اداره کشور به کارشناسان دینی و حذف خیانتها و هزینه های مخرب اقتصاد. تظاهرات تهران برای آقای طالقانی و تظاهرات قم برای آقای منتظری تظاهراتی بود که مردم علیه شاه کردند و از آنان به عنوان مخالفین شاه تجلیل کردند. در ایران از هر نغمه ضد شاهی تجلیل به عمل می آید.

۵- با رادیو تلویزیون هلند (۵۷/۸/۱۴)

رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه ای است که شبیه آن در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسیهای که در غرب هست مشابه باشد اما آن دموکراسی که ما میخواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کاملتر از دموکراسی غرب است.

۶- با سی بی اس آمریکا (۵۷/۸/۱۵)

سؤال- رابطه یک دولت اسلامی و دولت آمریکا در آینده چگونه خواهد بود؟

جواب- باید به بینیم آمریکا خودش در آینده چه نقش دارد. اگر آمریکا بخواهد همانطور که حالا با ملت ایران معامله می کند با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنانچه آمریکا به دولت ایران احترام بگذارد ما هم با همان احترام متقابل عمل می کنیم و با او به طور عادلانه که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی آید.

۷- با رادیو تلویزیون آلمان کانال ۲ (۵۷/۸/۱۵)

س- موضع و روابط شما ... با کشورهای بزرگ دنیا، ابرقدرتها و ... سایر کشورها چگونه خواهد بود؟

ج- تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام مقابل را حفظ خواهیم کرد و اگر کشورها و دولتها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد.

۸- با روزنامه یونانی توویما (۵۷/۸/۱۵)

س- به نظر شما دخالتهای خارجی که هدفشان سلب آزادی و استقلال می باشد کدام است؟

ج- سیاست های خارجی آمریکا، انگلیس، روسیه، چین و سایرین از رژیم فاسد شاه و خیانتهای او پشتیبانی میکنند، اقتصاد ما را برهم زده اند، ارتش ما را وابسته کرده اند، فرهنگ ما را آلوده ساخته اند اما ملت ما با قیام خود بدخالتهای این اجانب پایان خواهد داد.

۹- با رادیو تلویزیون سویس (۵۷/۸/۲۵)

س- شما حضرت آیت الله با کریم سنجابی از جبهه ملی در پاریس بحث مهی داشتید. آیا با این حزب سیاسی مشترکا مبارزه خواهید کرد، یعنی ائتلاف خواهید کرد؟

ج- من مسائل و مطالبی که داشتم و امکان ندارد یک قدم از آنها برگردم، به ایشان گفتم و ما با جبهه خاصی ائتلاف نداریم، همه ملت با ما و ما با همه ملت هستیم و هر کس این مطالبی که ما داریم و عبارت است از استقلال مملکت و آزادی همه جانبه و جمهوری اسلامی که قائم مقام رژیم سلطنتی



است، هر کس با اینها موافقت کند از گروه ما است و از ملت است و اگر موافقت نکند بر خلاف مصالح اسلام و ملت گام برداشته است و ما هیچ ربطی با او نخواهیم داشت و آنهایی که با ما موافقت کنند، ما هم با آنها همصدا خواهیم بود، لکن ربط خاص با کسی نداریم.

س- آیا حضرت آیت الله فکر میکنند امریکائیا حاضر باشند موقعیت خودشان را در منطقه خلیج با اجازه دادن به تغییرات اساسی در ایران به خطر بیندازند؟

ج- خطری که متوجه منطقه است از بی لیاقتی شاه و فساد دستگاه وی و دستگاه حاکمه است. ما میدانیم که دولتها صنعتی به نفت و چیزهای دیگر نیاز دارند. لکن ما به ملت میکی هستیم و جمهوری اسلامی یک جمهوری متکی به ملت است که باید آزاد و مستقل باشد و بجائی پیوسته نباشد. ما نیازهای آنها را با مصالحی که داریم در مواقع خودش به نحوی که احترام متقابل بین دول مزبور و ما باشد، انشاءالله بر آورده میکنیم و نفت را آنطوری که مشتریان نفت با رعایت و حفظ مصالح ما بخواهند به آنها میدهیم و اگر خطری در پیش باشد از ناحیه خود آنها بود که میخواهند با بی عدالتی با ما رفتار کنند، نه از ناحیه ما که میخواهیم با عدالت احترام متقابل عمل کنیم. این پشتیبانی لجوجانه ای که امریکا از شاه میکند محتمل است موجب یک انفجار عظیم باشد... باید امریکا دست از لجاجت بردارد.

۱۰- با روزنامه آلمانی دنیای سوم (۵۷/۸/۲۴)

تشیع که مکتبی انقلابی و ادامه اسلام راستین پیامبر است... زنان را از صحنه زندگی اجتماعی طرد نمیکند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار میدهد. ما پیشرفتهای دنیای غرب را می پذیریم ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله میکنند، نه.

حضور مستشاران نظامی امریکائی در ایران به دنبال سیاست های ضد اسلامی و ضد ملی رژیم ایران است که علاوه بر هزینه هنگفت آن ... آنان را چنان تسلطی بر ارتش . مقدرت کشور داده است...

۱۱- با خبرنگاران برزیلی ، انگلیسی تایلندی ، ژاپنی ، امریکائی و برخی کشورهای دیگر (۵۸/۸/۱۸)

س- حضرت آیت الله برای جانشینی رژیم کنونی ، شما خواستار جمهوری اسلامی هستید. چنین دولتی آیا آزادیهای دموکراتیک را برای همه مردم تضمین خواهد کرد و در چنین دولتی نقش خود شما شخصا چه خواهد بود؟

ج- دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و... هر کس می تواند اظهار عقیده خودش را بکند... و دولت اسلامی تمام منطقی ها را با منطقی جواب خواهد داد. و اما من هیچ فعالیت در داخل دولت ندارم و به همین نحو که الان هستیم ، وقتی هم که دولت اسلامی تشکیل شود نقش هدایت را دارم.

گفته نویسنده مشهور و محبوب آلمانها، که در اثر اطلاعات جاهلانه با مغرضانه ی رایج قرون هجده و نوزده میلادی ، نظر بد بینانه نسبت به اسلام داشت، وقتی برایش اصول اسلام واقعی را اجمالا تشریح کردند گفت «اگر اسلام این است، کدامیک از اما مسلمان نیستیم؟». قیام ایرانیان علیه استبداد شاهنشاهی و برای استقلال و حکومت اسلامی نیز آن طور که در چند ماه اقامت امام در پاریس معرفی گردید، افکار عمومی اروپا و امریکا را تا حد زیادی از اشتباه بیرون آورده نسبت به انقلاب ما تفاهم و احیانا تمایل پیدا کردند.

در مقابل حق و حرف منطقی هیچ تبلیغاتی نمی تواند کارشکنی کند.

## تسلیم و تبعیت شاه در حرکت رو به مرکز ملت

به دنبال اعتصابات سراسری کشور و مخصوصا اعتصاب کارکنان نفت جنوب و قطع رگ حیاتی و جهانی کشور بود که شاه خود را ناچار دید در ۵۷/۸/۱۵ به صحنه ی تلویزیون ظاهر گشته توبه نامه تعهد و سوگند نامه ای را برای نجات خود و سلطنتش در برابر ملت ایران بخواند. شاه در حقیقت تسلیم حرکت و جذب به وحدتی میشد که خود رهبر منفی و مسبب اصلی آن بود. شاه ضد استبداد شده بود . ضرورت این امر و تمرکز ملت را درک کرد و فقط آقای خمینی را قبول نداشته خود میخواست رهبر باشد. شاه در این پیام با اشاره به فضای باز سیاسی دو ساله اخیر ، صریحا اقرار میکند که ملت ایران از ظلم و فساد خشمگین شده به پا خوسته است، دیگران از حساسیت مردم سوء استفاده نموده اند، موج اعتصابها براه افتاده چرخهای اقتصاد کشور و معاش عمومی فلج شده و از همه بدتر آن که جریان نفت که زندگی مملکت به آن بستگی دارد قطع گردیده است و شورش و کشتار استقلال

مملکت را در خطر انداخته است. برای جلوگیری از اضمحلال مملکت و از بین رفتن وحدت ملی و به منظور برقراری حکومت قانون در صدد تشکیل یک دولت ائتلافی بر آمدم و بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند می خورم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد. متعهد میشوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادیهای سیاسی و انجام انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی .... بصورت کامل به مرحله اجرا در آید. من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم... تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود...

در پایان به نام «آیات عظام و علامی اعلام که رهبران روحانی و مذهبی جامعه و پاسداران سلام و بخصوص مذهب شیعه هستند» تقاضا می کند مردم را به آرامش و نظم دعوت نمایند. او نیز رو به رهبران فکری جوانان، پدران و مادران، جوانان و نوجوانان، رهبران سیاسی جامعه، کارگران، کارکنان و دهقانان کرده و از همه هموطنان عزیز میخواهد تا به ایران فکر کنند و بدانند که در راه انقلاب ملت ایران علیه استعمار، ظلم و فساد او در کنار ایشان» و برای حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی، حفظ شعائر اسلامی و برقراری آزادیهای اساسی و پیروزی و تحقق خواستهها و آرمانهای ملت ایران همراه خواهد بود»

این پیام آخرین نفس شاه و اولین شیپور پیروزی ملت بود که یک روز بعد از انتصاب دولت نظامیان به ریاست سرلشگر ازهاری، به جانشینی مهندس شریف امامی، و بازداشت و تبعید عده زیادی از سران مذهبی و ملی صورت میگرفت.

البته هیچک از این دو اقدام اثر عملی چندان در روال قیام ملت و حرکت رو به مرکز نداشت. دوران بازداشت و بازجویی ما در «کمیته» بیش از ده روز طول نکشید. در آخر هفته که آثار بازگشت اوضاع به چشم می آمد و تیمسار ناصر مقدم رئیس ساواک به ملاقات و مصاحبه با آقایان مهندس صاباغیان، مهندس مقدم مراغه ای و مانیان به زندان آمده و با بنده مذاکره مفصل کرد اظهار داشت که اعلیحضرت حالا بگفته سابق شما که «شاه در رژیم مشروطیت سلطنت میکند نه حکومت» برگشته اند. من هم بلافاصله گفتم ولی «متاسفانه دیر شده است!» و جائی برای باور کردن نمانده است. راجع به پیام تلوزیونی شاه نظرم را پرسید جواب دادم به لحاظ ادای کلام و انشاء پیام، من اگر معلم زبان فارسی بودم نمره ۱۷ به ایشان میدادم ولی به لحاظ اثر و عمل، داستانی را که در دوران متوسطه در کتاب مجانی الادب خوانده بودم، برایتان نقل میکنم. در آن داستان آمده بود که در یک روز برفی و سرد زمستانی صیادی که مرغان هوا را شکار میکرد و سر میرید در اثر شدت سرما از بینی و چشمانش آب جاری شده بود، جوجه گنجشکی که زیر بال مادر از لانه بالای درخت منظر پائین را تماشا میکرد گفت «لابالی من هذا الرجل» ما را باک از این مرد نیست، زیرا که آدم دلرحم و گریانی است مادر گفت فرزند عزیزم «به چشمانش نگاه نکن که اشک میریزد دستهایش را ببین که خون میچکد» تیمسار حرفی نزد...

بعد از سه چهار هفته بنا به تمایل یکی از دستان مهندس و همکار سابقم، که روابط قدیمی صمیمی با شاه داشت، در منزل مرحوم انتظام مدیر عامل وقت شرکت ملی نفت، مجلس خصوصی چاره جوئی سیاسی و ملی تشکیل شده بود و با آقای دکتر سحابی به آنجا رفته بودیم این جریان را بازگو کردم. دوست مهندسمان با اضافه کردن یک رقم به نمره ۱۷ آن را عینا برای «اعلیحضرت» نقل کرده بود و معدلک در مجلس بعدی اظهار امیدواری و اصرار به یک اقدام نجات آفرین داشت...

شاه روی استیصال، در این پیام با حرکت عمومی ضد استبدادی همگام شده نسبت به ظلم و فساد دستگاه خودش ابراز انزجار مینماید. و متعهد جبران آن میگردد ولی با وجود اقرار به این حقیقت که به منظور هم آوازی و فریب ملت است، همانطور که در ابتدای پیام اشاره به انقلاب و دسیسه و سوءاستفاده دیگران می نماید، در ذهن و ضمیر خود تعلیل دیگری از قضا یا داشت. شاه و ساواک که خود دست پروده ها و مستظهر به بیگانگان مخصوصا امریکا بودند استدلال کهنه جاهلیت زمان قاجاریه و انقلاب مشروطیت (و متاسفانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) را، پیش می کشند و با استدلال یا طرز تفکر و تجزیه و تحلیل که هر پیش آمدا مصیبت و ممانعت، بالبداهه تحریک خارجیان مخصوصا انگلیسها (و حالا امریکا) است، کمترین ارزش یا اثر و تقصیر برای عنصر ایرانی و خودی قائل نبوده نمیخواهند مشکلات و مصائب مملکت را علت اصلی نارضایتیها و اعتراضها و انقلاب بدانند و ظلم و فساد خودشان را هم علت آن مشکلات و مصائب شناسند. شاه و دستگاه های تبلیغاتی او از کودتای ۲۸ مرداد به اینطرف همیشه مدعی بوده اند که چون خارجیها نمیتوانند ترقیات چشمگیر ایران و استقلال رای و قدت او را تحمل کنند دائما علیه ایران توطئه می نمایند و در داخل نیز توده ایها و یک اقلیت اخلاکگر هستند که سرو صدا راه می اندازند. گزارشی که سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران از ملاقات خود با شاه (اواخر اوت ۷۸ مصادف با اوایل شهریور ۵۷) بعد از آتش سوزی سینما رکس آبادان، در کتاب «ماموریت در ایران» میدهد جالب است. سولیوان می نویسد که شاه می گفت «طبقات مختلف اجتماعی از دانشجویان و کارگران گرفته تا بازاریان و عناصر وابسته به روحانیون شیعه به این جریان کشیده شده اند. اعتقاد

شاه بر این بود که تظاهرات و فعالیتهایی که علیه رژیم ایران انجام شده طبیعی و خودجوش نیست... شاه پای قدرتهای خارجی را به میان کشید و گفت آنچه پیش آمده از حدود توانایی و قابلیت کک گک ب (سازمان جاسوسی شوروی) خارج است و باید دست اینتلیجنس سرویس سازمان سیا هم در کار باشد. شاه مخصوصاً روی نقش انگلیسها در این ماجرا تاکید می کرد و میگفت انگلیسها بعد از ملی شدن نفت کینه ی او را به دل گرفته اند و... دست به تحریک علیه او زده اند. شاه اخبار و گفتارهای رادیو بی بی سی را که به تبلیغ نظرات مخالفین پرداخته و لحن انتقاد آمیزی نسبت به رژیم او در پیش گرفته اند به عنوان شاهد مدعای خود ذکر میکرد. اما آنچه شاه را بیش از همه رنج میداد نقشی بود که سازمان سیا به خیال او در فعالیتهای ضد رژیم بازی میکرد.»

## تحلیل ساواک و امریکائیا

نظر ساواک نیز در جریانهای آن ایام، به طوریکه از یک گزارش محرمانه ی به اصطلاح شرف عرضی مورخ ۵۷/۶/۱۲ بر می آید مشابه تحلیل های شاه است. گزارش مزبور که بعد از انقلاب در میان اسناد محرمانه از بایگانی ساواک به دست آمده است. مربوط به چند فقره مذاکرات حضوری ریاست وقت ساواک (سپهبد ناصر مقدم) با مقامات عالیتر به اطلاعاتی امریکا (فلتمن، ژنرال بوجین تای، سفیر امریکا و بعداً دکتر برئی در ۵۷/۹/۹) در مسافرتشان به تهران و جمعا در ۱۲ صفحه میباشد از جمله چنین آمده است:

در صفحه ۳: «مشکل تظاهرات فعلی در این است که کمونیستها و مذهبیین مخلوط هستند و این دو گروه پای جوانها و کودکان را نیز به میان کشیده اند». در صفحه ۴: «هم اکنون در شهرستانها تظاهرات با استفاده از اسلحه شروع شده است به خصوص در کردستان. همچنین شعارهای تجزیه طلب داده میشود... مذهبیین با این اعتقاد که کمونیستها در کنار آنها هستند نسبت به آنان هم آهنگی نشان میدهند و فکر میکنند که بعد از نیل به هدف میتوانند کمونیستها را کنار بگذارند. کمونیستها به این نیت مذهبیین واقف هستند ولی اطمینان دارند که دست آخر یعنی بعد از سرنگونی رژیم نابودی مذهبیین برایشان کار آسانی است. از این رو ضمن ریشخند کردن مذهبیین عکس العمل حادی را علیه آنان به مصلحت نمیدانند.»

در صفحه ۴ «میزان بهره برداری (نقت از ۵/۵ ملیون بشکه به ۱/۵ ملیون .... کاهش یافته که فقط کفاف مصرف داخلی میکند... و برای فردا پیش بینی نیم ملیون بشکه میشود و این بزرگترین صدمه علیه مملکت از نظر سوخت رسانی داخلی میباشد چون تمام نقاط حیاتی ما فلج میشوند و حتی نیروهای مسلح هم متوقف خواند شد. گفته میشود آیت الله خمینی در پاریس تحت تاثیر عواملی از جمله دکتر یزدی و صادق قصب زاده قرار دارد و این دو نفر او را هدایت میکنند. خمینی اعلام کرده که تا سرنگونی رژیم جهاد لازم و جنگ فرسایش و جنگ مسلحانه را ادامه خواهد داد و این مسئله به تدریج مورد قبول روحانیون داخل که تا کنون مخالف خمینی و طرفدار اجرای قانون اساسی بودند قرار گرفته است. روحانیون داخلی هماهنگیهای با نظرات خمینی که همان نظرات کمونیستها است یعنی سرنگونی رژیم از خود نشان داده اند.»

در صفحه ۵ و ۶ (۵۷/۹/۸): «مدت ها پیش کمونیستها در این کشور زیر بنای کار خود را آماده کردند. یعنی با کار کردن روی جوانها به تدریج تمام سازمانها را کم و بیش در اختیار خود در آوردند. مثلاً دستگاههای تبلیغاتی از قبیل مطبوعات، رادیو تلویزیون و حتی وزارت فرهنگ و هنر را زیر نفوذ خود گرفتند. هنگامیکه شاهنشاه تصمیم گرفتند نوع و فرم رژیم را عوض کنند یعنی معظم له فقط سلطنت کنند نه حکومت و اصول قانون اساسی را به طور کامل به مورد اجرا در آورند کمونیستها از این وضع به نفع خود کمال استفاده را کردند. ناراضائی در هر جامعه ای وجود دارد اما در جامعه ی ما رشد سریع برای تغییر جامعه از یک جامعه عقب افتاده به یک جامعه پیشرو که ناشی از وجود پول زیاد بود باعث مشکلاتی گردید...» در صفحه ۶: «باید بگویم که از ۳۵ ملیون جمعیت این مملکت ۳۰ ملیون نفر از نظر طرز فکر مذهبی فناتیک هستند و تلاش کمونیستها در جهت جدائی حکومت از مذهبیین مردم را بدبین نمود. فضای باز سیاسی نیز به مخالفان کمک کرد و دولت از چند طرف دچار حملات تبلیغاتی گردید. روشنفکران و گروههای ملی با استفاده از فضای باز سیاسی اداره امور مذهبیین را در دست گرفتند و در نتیجه دو گروه مذهبی در مملکت ایجاد گردید. اول گروه طرفدار رژیم اما ناراضی و دوم گروه مخالف رژیم و باز هم ناراضی. کمونیستها از این ناراضی کمال بهره برداری را کردند و دسته دوم را تقویت کردند... اما مذهبیین موافق رژیم یعنی گروه اول سکوت کردند و علت آن این بوده و هست که مرعوب خمینی و طرفداران او هستند... کمونیستها در لباس آخوندها دست به یک سلسله عملیات ایذائی علیه رهبران طرفدار رژیم زدند به طوری که آنها برای ایمنی جان خود از ما کمک خواستند. فقط ۵ تا ۱۰ درصد مردم فعال مملکت تهدیدی برای رژیم بوجود می آوردند و ۹۵ درصد دیگر سالم هستند. اما همین ۵ یا ۱۰ درصد بوسیله ی نفت، آب و تلفن و غیره نفوذ کرده اند و مذهبیین را سپر خود ساخته اند...»

صفحه ۷: «به نظر شخص من باید روحانیون طرفدار که اکثریت را تشکیل می‌دهند تقویت شوند. موضوع ساکت کردن خمینی خیلی اهمیت دارد به علاوه اکثریت مردم به بخش فارسی بی بی سی گوش میکنند و بی بی سی هم سخنگوی نیات خمینی شده است. تمام دستورات مربوط به اعتصابات و تظاهرات از طریق بی بی سی پخش می‌شود...» «اعلیحضرت مایل اند که دموکراسی واقعی در کشور برقرار شود و به اشتباهات خود نیز در گذشته وقوف کامل دارند و از این رو میخواهند یک دولت ملی در مملکت ایجاد شود ولی گروههای ملی با توجه به رویه خمینی نمیتوانند حکومتی تشکیل دهند...»

ژنرال تای: تصویر بسیار روشنی از اوضاع ترسیم فرمودید... موضوع ضد امریکائی بودن مسکو امر تازه ای نیست و شورویها حتما از احساسات ضد خارجی در ایران بهره برداری میکنند. به علاوه در عصر جدید بارها ائتلاف مارکسیستها و پیروان مذهب را بچشم خود دیده ایم... البته شوروی مایل به نفوذ در ایران است ولی به نظر من نمیخواهد رژیم شاه را سرنگون کند... «تعداد زیادی از اعضای حزب غیر قانونی توده در خارج از ایران هستند حتی در امریکا هم فعالیت دارند...» «شایعاتی در مورد درگیری کشورهای غربی در وقایع اخیر وجود داشته اما باید بگویم که مثلا سازمان سیا اگر کمکی نکرده علیه شما هم کاری انجام نداده است»

صفحه ۸- (ریاست ساواک در مصاحبه ۵۷/۹/۹ با دکتر بوئی معاون سرویس امریکا که میرسد آیا جبهه ملی با اعتدالیون مذهبی موافقت خواهند کرد تا یک دولت اسلامی آنطور که مورد نظر شاهنشاه است تشکیل دهند).

«... مذهبیون ما را با کشیهای مسیحی مقایسه نکنید... این ده دوازده نفری که در این کشور مقام روحانی والائی دارند بضاعت علمی ندارند و با این ترتیب نمیتوانند در کنار جبهه ملی مملکت را اداره کنند... باید بگویم نفوذ خمینی بخاطر عمامه و لباس روحانی یا تقوی و پرهیزکاری و یا ملت دوستی او نیست بلکه مشکلات مملکت است که از خمینی یک آدم با نفوذ ساخته است.»

صفحه ۱۲- آقای بوئی: «آیا اعلیحضرت میتوانند با شرکت جبهه ملی دولتی تشکیل دهند و آیا جبهه ملی برای مقابله با اوضاع و مذهبیون مخالف که ضد برنامه های اصلاح هستند قدرتی دارد؟»

ریاست ساواک: «قبلا عرض کردم. اگر به صورتی بشود که صدای خمینی را خاموش کرد یعنی مخالفت او را علیه رژیم از میان برد و بی بی سی هم دیگر تحریک نکند با اعتقاد به اینکه اعلیحضرت متوجه هستند که باید سلطنت کنند، نه حکومت و ملیون نیز ۲۵ سال برای اجرای قانون اساسی مبارزه کرده اند و معتقدند که اعلیحضرت باید سلطنت بفرمایند نه حکومت، جبهه ملی می تواند با کمک سیاستمداران مستقل یا منفرد که جبهه ملی را قبول دارند و جبهه ملی هم آنها را قبول دارد حکومتی تشکیل اما در شرایط فعلی جبهه ملی به تنهایی به خصوص با توجه به سمپاشیهای خمینی نمی تواند حکومتی تشکیل دهد. کما اینکه دکتر سنجابی که به قانون اساسی، رژیم سلطنت... اعتقاد دارد در صورتی موفق میشود حکومت ملی برقرار گردد که خمینی ساکت شود. بنده از سنجابی پرسیدم چرا دیر به ایران آمدی؟ پاسخ داد من میدانستم که اعلیحضرت میخواهند برای تشکیل حکومت از ما استفاده بفرمایند اما وقتی دیدم که خمینی می گوید باید پادشاه از یک در برود و من از در دیگر وارد شوم و حکومت اسلامی تشکیل دهم دیدم فایده ندارد...»

بطور کلی آنچه از سند فوق بر می آید جدی گرفتن و عمومی دانستن ناراضیتهای طبقاتی علیه استبداد، فقدان آزادی در کشور و ضرورت تمکین شاه به قانون اساسی برای بقای سلطنت است. ضمن اینکه وحدت کلمه تقریبا عمومی ملت علیه استبداد شاهنشاهی را تایید مینماید، عامل تحریک را در مرحله اول کمونیستها با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی اخیر و تبلیغات گذشته آنها و در مرحله دوم انگلستان میدانند و نقش آقای خمینی و مقام معظم له در جامعه را در حد شخص لاجوج پر سر و صدای آلت دست کمونیستها که باید خاموشش کرد، تقلیل میدهد. مطلب دیگر راه حل پیشنهادی و تمایل و توافقی است که ساواک و شاه و امریکائیاها برای روی کار آوردن یک دولت جبهه ملی داشتند.

اما دولت امریکا در بینش اوضاع ایران و وحدت کلمه ی عمومی به لحاظ ناراضیاتی و مخالفت با دستگاه استبدادی و همچنین استقبال از رهبری آیت الله خمینی به حدود ساواک و خود شاه نرسیده بوده است. کارتر و مخصوصا برژینسکی وزیر مشاور او در امور امنیتی و تا حدودی سایروس ونس وزیر امور خارجه، تا آخرین لحظات معتقد به امکان حفظ شاه و پشتیبانی نظامی و سیاسی از او بودند، در حالیکه سفیر کبیرشان در ایران به طور یکه در کتاب «ماموریت برای ایران» مینویسد از دو سه سال قبل متوجه ناتوانی نظام و ناراضیاتی از شاه شده پذیرش و پشتیبانی از جناح مذهبی و روحانیت را لازم میدانسته و به دولت متبوع خود تذکر و توصیه میداده است. هنری پرکت (Henry Precht) مدیر کل سیاسی وزارت خارجه امریکا و مسئول دفتر ایران

نیز که در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ در ایران به سر می برده و شاهد فسادها و فشارهای دستگاه شاه و نارضایتی مردم بوه است نظریات کاملاً مخالف ابراز میکرده است.

واقعیت امر این است که برخالف تصور حاکم در ایران که گمان میکردند دولت امریکا و دستگاه سیا اطلاعات کامل و دقیق از تمام زیر و بم های مملکت ما داشته و گرداننده پشت پرده تمام جریانها هستند، اولاً وحدت به نظر و برنامه ثابت در جناحهای مختلف سیاست امریکا وجود نداشته است و ثانیاً دولت کارتر و سیا از جهات عدیده ای در بی خبری و با اطلاعات غلط عمل میکرده اند. در ماههای آخر قبل از پیروزی انقلاب و قتی هیئتی از مامورین و محققین دست بالا به دستور کارتر به بررسی شرایط ایران میپردازند کارتر اعتراف و گله میکند که بسیاری از گزارشهای سیا و وزرات خارجه اشتباه و انحرافی بوده است و موضع شاه در برابر افکار عمومی مردم ایران بسیار ضعیف میباشد.

## آزمایش عملی و پیشدولت انقلاب

در حالیکه دستگاه طاغوتی آخرین تلاش های مذبحانه را انجام داده دولت پشت دولت روی کار می آورد و اعتصابات قدرت حاکمیت و مدیریت را از نظام محض سلب کرده بود، رهبری انقلاب دست به اقدامی زدند که ارزش و اثر فوق العاده داشت: یک آزمایش عملی برای اثبات و وحدت ملی و در دست گرفتن حکومت انقلابی. اعتصابات همه جانبه ضمن آنکه دولت استبداد را مستاصل و شاه را در تاریخ ۵۷/۱۰/۲۶ وادار به فرار کرده بود نظام کشور و معاش مردم را نیز مختل نموده از نظر افکار عمومی و تبلیغاتی خطری برای قیام ملت به سود استبداد به وجود آورده بود. چاره جوئی فوری و مدبرانه ای ضرورت داشت که ضمن فشرده نگاهداشتن گلوی دشمن، رفع خفقان از مردم و مملکت بشود. نفت از این بابت حساسترین نقش و موقعیت را داشت و مناسبترین راه حل که از طرف رهبری اتخاذ گردید ماموریت دادن به یک هیئت نفری مورد اعتماد برای تامین و توزیع مواد نفتی ضروری مردم، ضمن حفظ اعتصابات و جلوگیری از صدور به خارج، بود که با صدور فرمان مورخ ۵۷/۱۰/۸ به شرح ذیل انجام گردید:

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۸ محرم ۹۹

جناب آقای مهندس بازرگان

پس از اهداء سلام و تحیت، و به طوریکه مسبق هستید، کارگران و کارمندان محترم شرکت نفت به منظور همکاری با مبارزه ملت مسلمان ایران و به منظور جلوگیری از صدور نفت به خارج دست به اعتصاب زده اند. اما دولت غاصب و غیر قانونی نظامی با تهاجمات سبعانه خود و اعمال زور و ارعاب میخواهد این اعتصاب را جهت ادامه غارت نفت بشکند و همچنین، در حالیکه نفت و فرآورده های نفتی برای مصارف داخلی تولید میشود یا موجود میباشد، از پخش آن در داخل جلوگیری نموده سعی مینماید، تا ایجاد فشار و ناراحتی های بیشتری را برای مردم، فراهم آورد. برای مقابله با این برنامه های دولت غاصب و تامین نیاز های مردم در داخله، تحقق شرایط زیر لازم است:

۱- نظامیان و مامورین انتظامی از مناطق و مراکز نفتی بیرون بروند و دخالتی در امور مربوطه نمایند و از ایجاد هرگونه ارعاب در بین کارکنان خود داری نمایند.

۲- نفت و فرآورده های نفتی فقط به اندازه ی مصرف داخلی تولید شود و از صدور نفت به خارج تا سقوط رژیم غیر قانونی جلوگیری کامل به عمل آید.

۳- ارتش و نظامیان، حق احتکار مواد نفتی را که برای مصرف داخلی تهیه میشوند ندارند و از آن باید جلوگیری شود.

با توجه به مراتب بالا مقتضی است جنابعالی که در اداره صنایع عظیم نفت، دارای سوابق و تجارب فراوان هستید، یک هیئت ۵ نفری مرکب از حجت الاسلام جناب شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی و جناب آقای مهندس مصطفی کتیرائی و دو نفر دیگر را با نظر خودتان و مشورت آقایان تعیین نمایید. این هیئت تحت سرپرستی جنابعالی مناطق نفتی را بازرسی نموده و در امر تولید نفت با احراز شرائط ذکر شده در بالا نظارت بنمائید. و ضمن ابلاغ مراتب تشکر ملت ایران از کارگران زحمتکش و کارمندان محترم، عده لازم را به بازگشت به سر کار و ادامه تولید نفت در حد مصارف داخلی دعوت فرمائید. و شرائط بالا را به کارمندان و کارگران تذکر بدهید که اگر دولت غاصب هر یک از شرایط بالا را نقض نمود جریان نفت بکلی قطع گردد و به سایر اعتصاب کنندگان ملحق گردند. و بدین ترتیب مسئولیت عواقب قطع نفت، به عهده دولت غاصب و غیر قانونی خواهد بود. از مدیریت نفت نیز انتظار داریم که در این امر مهم و حیاتی و در این مرحله حساس کنونی با این هیئت همکاری صادقانه و همه جانبه بنمایند.

از خداوند متعال استقلال و عظمت کشور و توفیق ملت را برای بدست آوردن آزادی و استقلال خواستارم و اسلام علیکم  
روح الله موسوی الخمينی

باصدور این فرمان و انجام سریع جدی و موفقیت آمیز آن دو منظور دیگر نیز تحقق یافت اولاً آزمایش وحدت ملی در عمل و خصوصاً همکاری دستگاههای دولتی و ثانیاً زمینه سازی لازم و امیدواری به پیروزی انقلاب در اداره مملکت، به جای نظام حاکم کهن. هم استقبالهای پرشور مردم خوزستان و فارس و کارکنان صنعت نفت از هیئت منتخب امام و اجرای ماموریتشان، علیرغم کارشکنیهای عناصر چپ، فوق العاده بود و هم مردم سراسر ایران همکاری و حوصله در توزیع مواد نفتی ضروری به خرج داده موفقیت برنامه را مشاهده نمودند و همچنین دیپلماتهای خارجی احساس آرامش و اطمینان نسبت به اداره مملکت بعد از سقوط شاه نموده نامزد احتمالی نخست وزیری آینده را حدس زدند.

بعد از کنترل اعتصاب نفت نوبت به کنترل حمل و نقل و گمرکات رسید که با پیشنهاد به امام هیئت دیگری به ریاست آقای دکتر سبحانی ماموران گشت و نگرانی عمومی از فلج شدن گردشهای حیاتی کشور برطرف گردید. با موفقیت درخشان در این دو امر و بطوریکه به پاریس گزارش و پیام داده شد، با عدم تمکین کارمندان و کارگران از دولت شاه و با اطاعت از متصدیان منتخب امام، عملاً حکومت و اداره مملکت در اختیار انقلاب و به فرمان ایشان در آمده خدمتشان گفته شد که نگرانی خاص و اقدامات فوق العاده ضرورت ندارد.

## از ورود امام تا سقوط نظام

آخرین فاز برنامه یا گام نهائی حرکت اول انقلاب، در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ با درخشانترین جلوه و جلال در ظرف ده روز تحقق یافت و با استقبال انبوه عظیم مردم تهران و سراسر کشور از رهبری امام در دوازدهم بهمن ماه که وارد ایران شدند و از نخست وزیر دولت موقت که سه روز بعد، به اعتبار پرسابقه ترین و صادقترین خدمتگذار این حرکت، از طرف رهبر انتخاب گردیده و مامور تحویل گرفتن حکومت و اداره و انتقال کشور از نظام طاغوتی به نظام اسلامی شد، تمرکز یافت. و بالاخره مردم ما و دنیا در ۲۲ بهمن شاهد آنچه باور نمیکردند شدند: کهنسالترین دستگاه سلطنتی که به تازگی به جبروت و غرور تمام جشن ۲۵۰۰ ساله خود را گرفته بود و با همه نیرومندی و نیرنگ، در برابر اراده و ایثار و اتحاد یک ملت بپاخوایسته نشان داد که فواره چون بلند شود سرنگون شود».

ملت ایران که در تاریخ حیاتش نه چنین پیروزی را دیده و نه چنین وحدت کلامی را داشته است شادیهها و زاریها کرد، و ابراز امیدواریها. دنیا هم تبسم کرد و برای ما کف زد.

ایرانیان در ظرف ۳۷ سال مبارزه پس از فرار رضا شاه در شهریور ۲۰، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در ۱۵ خرداد ۴۲ طی سالهای مسلحانه بعد از ۵۰، انتظارهای طولانی با رنج و نومیدیها کشیده، زندانها و شکنجه ها و اعدامها دیده و تحمل فداکاریها و قربانیهای فراوان کرده بودند، معذک پیروزی را با توجه به عظمت و سرعت بی نظیر آن و به قیاس انقلابهای دیگر دنیا، ارزان و راحت بدست آوردند. دست خدا در کار بود و وعده های قرآن پیشاپیش مژده آن را داده و تضمین کرده بود. یکی از آنجا که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم گفت اطمینان رفع موانع و دخالت هم آهنگ خود را در پیروزی انقلاب میدید و دیگر در سوره ی لیل است، آنجا که بعد از شب تاریکی گستر، در تجلی روز روشن و در انبوه مردان و زنان با اهداف و تلاشهای پراکنده، به کسانی که عطا و تقوی پیشه کرده و پیشنهاد نیکو را می پذیرند، وعده ی گشودن سریع مشکلها و آسانتر کردن آسانها را بدست خود میدهد: فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسئیر له لیسری

در اولی سرعت و قاطعیت انقلاب را می بینیم که محصول تحول درونی عمومی و تفاهم ملی در تمام طبقات و تمرکز حمله در نقطه ضعف جبهه علیه استبداد است، و دگرگونی مشترکی که در تسخیر عامل اصلی گرفتاریها و ضرورت مبارزه برای اخراج شاه و ترک فرهنگ استبدادی حاصل شده بود، تحقق حتمی و فوری اراده کن میکونی را به دنبال آورده است. در دومی افراد کثیر از مردم و جوانان غیوری را می بینیم که به خاطر اهداف مقدس ملی و اسلامی آسایش و مال و جان خود را طبق اخلاص و ایثار یا اعطاء گذارده، پس از دورانهای گذشته ی خود خواهی و تکروی یا کج اندیشی و تردید، با پرهیز از تضاد و تفرقه و طرد، راههای همکاری و دوستی پیش گرفته سر تسلیم در برابر آنچه پسند خلق و خدا یعنی نیکو است فرود آورده جوای آزادی و استقلال و حکومت اسلامی شده اند. بنابراین خداوند رحمن از هر جهت و از هر بابت، در داخل و خارج و از ناحیه دوست و

دشمن راهگشای این حرکت گردیده موجبات تسهیل و تسریع آن را فراهم آورده است. پیروزی درخشان ایران در خروج شاه و ثبوت خاکمیت مردم اولاً ثمره ی تصمیم و تغییر عمیق ما بود و ثانیاً اتحاد و حسن انتخابمان، لاغیر.

دیدم که دستهایی حتی از ناحیه دشمن پیش می آمدند تا گرهها را باز و راهها را صاف کنند: آقای خمینی که علیرغم توصیه شورای انقلابیها و روحانیون طرفدار که ترس از توقیف فوری ایشان یا ساقط کردن هوایما را داشتند، تغییر تصمیم برای مراجعت ندادند و گروهی از خلبانان و کارکنان مهر آباد علیه مقررات عصیان کرده «هوایمای آزادی» ترتیب میدهند و داوطلب آوردن سالم و امن ایشان میشوند، ضمن آنکه تیمساری از ساواک اطمینان به آقای مهندس صباغیان میدهد که خود عهده دار حفاظت شده نخواهد گذاشت کمترین آزار به رهبر انقلاب و همراهان برسد. پس از گذران آن روز پر هیجان در تهران و بهشت زهرا و استقرار در دبیرستان دخترانه رفاه و دبستان علوی، فرمانداری نظامی ساعت ممنوعیت را از ۹ شب به ۴ بعد از ظهر می آورد و امام با بی اعتنائی تمام دستور را میشکنند، بی خبری از آنکه - بگفته خودشان - ساواک قصد داشته است با خلوتی خیابانها و تنها شدن حریف حمله کرده مثل آب خوردن کلک امام و انقلاب را بکند، و این نقشه بر آب می شود! مگر اخراج ایشان از عراق و رفتن به پاریس که احتمال قوی عدم پذیرش دولت فرانسه با ایجاد محدودیتهای شدید به خاطر منافع مالی و روابط سیاسی با شاه بود و تبدیل به چنان محیط امنیت و آزادی و فعالیت گردید، ساخته و پرداخته کسی بود؟ آن نامه اهانت بار روزنامه اطلاعات آیا حساب شده نویسنده اش بود که باعث انفجار و اتحاد در حوزه روحانیت گردیده اربعین های پر حادثه و پر فایده کذائی را بار آورده؟ در ۲۲ بهمن نیز کلاتریها و پایگاهها با همه تجهیزات و نفرات، در برابر مهاجمین دست خالی یا با اسلحه مختصر، جاخالی کرده پستها را تحویل انقلابیون میدهند. صبح ۲۳ بهمن که شب قبل آن با شنیدن تیراندازیها و نزدیک شدن صداها هر آن انتظار دستگیری خودمان را داشتیم، وقتی به کوچه آمدیم با کمال تعجب و خوشحالی دیدم قضیه به عکس بوده و مردم اند که کلاتریها، تانکها، پادگانها را تصرف کرده اند و انقلاب حاکم بر شهر شده است! الله اکبر کبیرا و الحمدالله کثیرا و سبحان الله بکره و اصیلا!

## تمایل تدریجی خارجیان به انقلاب

همچنین از پیشتر یقین کرده بودیم که خارجیان، خصوصا امریکا، شاه و نظام دلخواهشان را به این زودی رها نکرده هزار جور سنگ جلوپای ما انداخته مسلما دولت انقلاب را به فرض معرفی به رسمیت نخواهد شناخت و نخواهد گذاشت مسلط بر امور شود. در مذاکراتی که از دو ماه قبل از پیروزی انقلاب در دفتر حقوق بشر خودمان با بعضی مقامات اعزامی از مرکز حقوق بشر نیویورک و صاحب منصبان سفارت امریکا داشتیم آقایان سفارت به هیچوجه حاضر به شنیدن ترک ایران از طرف شاه، ولو برای معالجه و موقت، نبودند و ابراز عصبانیت میکردند و وقتی ما آن را مطرح میکردیم و لازم میدانستیم، ما را به کودتای نظامی و آشفتنگی کشور بعد از خروج شاه تهدید مینمودند. ولی با ادامه مبارزات مردم و پیشرفت جریانها و بدون آنکه نیروی نظامی و سیاسی بکار برده باشیم، به تدریج تغییر موضع دادند بطوریکه در ملاقات سری که در دی ماه آقای موسوی اردبیلی و بنده با سفیر کبیر امریکا داشتیم آنها را آماده برای قبول اصولی یک فراندوم ملی راجع به تغییر قانون اساسی، از مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی، دیدم و تنها اختلافمان بر سر دعوت کننده و اجرا کننده فراندوم مربوطه بود که دولت بختیار باشد. ما نظارت نمائیم یا بالعکس.

همینطور بود تحول تمایل سفرای سایر دولتهای بزرگ که قبل از تشکیل دولت انقلاب و نامزد شدن مسئول آن خودشان به استقبال ما می آمدند. از خاطرات شیرین من در آن دوران روزی بود که سفیر دولت آلمان فدرال (آقای Gerhard Ritzel) بدون سوابق آشنائی، از طریق یکی از ایرانیان سفارت تقاضای ملاقت کرد و در منزل شخصی، خالی از تشریفات دیپلماسی ایشان را ملاقات نمودم. پس از تعارفات مقدماتی اظهار علاقمندی و تحسین از قیام مردم ایران نموده اظهار داشت من در اختیار شما هستم و دولت آلمان هرگونه کمکی که بخواهید و بتوانیم خواهد کرد و بعدا نامه ی صریح و صمیمانه ای در این زمینه فرستاد.

راه پیمائیهای عظیم خیابان در اعتراض به نظام شاه برای خبرنگاران خارجی که در ماههای آخر سیل وار می آمدند فوق العاده جالب بوده گزارشهای مصور و مفصل میفرستادند. مخصوصا راه پیمائی آرام و پر ابهت تاسوعا در ۵۷/۹/۱۹ که مصادف با روز حقوق بشر بوده آن را از اطراف جمعیت ایرانی حقوق بشر، مرحوم طالقانی و روحانیت مبارز تهران به عمل آمده بود و عصر آن روز از سفارت انگلیس تبریک گفتند.

از ناحیه دولت شوروی نیز که رادیو و روزنامه هایشان دیرتر و کمتر از کشورهای دیگر اروپا به مبارزات ملی و اسلامی ما رو آورده بودند، نگرانی داشتیم. یک روز که وابسته بازرگانی شوروی در زمان اعتصابات گمرک و راه آهن، به منظور ترخیص محمولات نیروگاه رامین اهواز (که بر عهده و

در مقطعی روسها بود) به بنده مراجعت کرده و صحبت های متفرقه پیش آمده بود گله کردم که چرا تبلیغات شوروی هنوز طرفدار دستگاه شاه بوده و انقلاب مردم ایران را تایید نمی کند.

جواب داد دولت شوروی همیشه مدافع قیامهای مردمی است و آقای بزرنف اخیرا اظهارات مساعد در قبال این قیام کرده است. پرسیدم اگر انقلاب ما حکومت را در دست بگیرد آیا شما آن را به رسمیت خواهید شناخت؟ گفت باید از مسکو سؤال کنم و سه چهار روز بعد جواب مثبت آورد. این جریان در اوایل بهمن ماه بود.

با دولت فرانسه که اقامت و اجازه فعالیت به رهبر انقلاب داده و همکاری ارزنده ای میکردند مطلبی نداشتیم. در ابتدای هجرت ایشان از نجف به پاریس که صحبت از موقت بودن آن و عدم موافقت دولت فرانسه در اثر فشارهای دولت ایران بود جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نامه ای برای سفیر فرانسه فرستاده گفته بود انتظار داریم دولت فرانسه با پناه و پذیرش دادن به مهمان عالیقدر ایرانی خود اثبات آزادمشی و عدالتخواهی نماید. بازاریان به همت حاج آقا مانیان با دسته های گل به سفارت فرانسه رفتند و حمایت خود را از مهمانی که به پاریس رفته بود انتظاری که از مهمان نوازی دولت فرانسه داشتند اعلام کردند.

اما انگلیستان که در ماههای انقلاب سفارتشان به وسیله کاردار اداره میشد در روزهای آخر که اعزام سفیر نمودند سفیر تازه وارد تقاضای دیدار از بنده نمود. در ملاقاتمان که در دفتر یکی از دوستان انجام میگرفت مشارالیه حالت تحسین و تایید نسبت به مبارزات در جریان داشته اظهار امیدواری به پیروزی انقلاب و ادامه روابط عادلانه اقتصادی و همکاری میکرد. ضمن آنکه خبر نداشت نیم ساعت دیگر باید به مجلس مصاحبه عمومی امام که دولت انقلاب را معرفی خواهند کرد بروم....

## جبهه ی دولتی

در جبهه داخلی یعنی مقابله با دستگاه حاکم که خود را قانونی و مسلط دانسته لاف میزد که تمکین از آقای خمینی نکرده و خود را در اختیار و اطاعت دولت انقلاب نخواهد گذاشت، البته با وجود خروج شاه از کشور همه جور احتمال مقاومت و توطئه و ترور یا درگیریهای خونین، با تلفات سنگین، از ناحیه آنها میرفت و در صورت تصمیم میتوانستند به سهولت انقلابیون را دستگیر یا سر به نیست سازند. ولی این کار را نکردند بلکه به میل و رضا یا از ترس اعتصاب و اعتراض کارمندان تسلیم ما شدند.

زود تر از همه، و زورمندتر از همه، ارتش و شوارای عالی دفاع بود که در تاریخ ۲۱ بهمن اعلامیه ای خطاب به فرماندهان و سربازان صادر کرد که ارتش در کنار و همراه ملت بوده و نمیخواهد و نباید در برخوردهای سیاسی و درگیریهای خیابانی مشارکت نماید. مرموزتر و مخوفتر از ارتش نیز ساواک بود و بعدها که ما سر و کله در این دستگاه وحشتناک وارد کردیم جل الخالق میگفتیم و برایمان باور کردنی نبود که ساواک با آن تجهیزات و امکانات تسلیحات به افتخار و دفاع و تعرض نپرداختند و ساختمانها را تخلیه کردند و در رفتند!

از هیئت دولت بختیار آقای صادق وزیر دادگستری خیلی مردانه و زود استعفا داده بود. عده ای از وزیران نیز از جمله آقای دکتر رزم آراء وزیر بهداشتی آماده ی عمل شده به نخست وزیرشان پیشنهاد و اصرار به استعفا میکردند. دکتر بختیار راضی به این عمل نمودیم و طبق قول و قراری که شورای انقلاب در جریانش بود و همکاری داشت دکتر بختیار متنی را که پس از چند برویا شواری انقلاب تصویب کرده بود و در واقع تجلیل و تمکین نسبت به امام و تاحدودی تایید و تبعیت از انقلاب بود، در رادیو قرائت کرد و چون هر کس دارای عزت نفس بوده حیثیتی برای خود قائل است قول داد به پاریس رفته بعد از ملاقات و بیان نظریات استعفای خود را شخصا به ایشان تقدیم نماید، حتی در مذاکرات خصوصی قول داده بود از شاه استعفای کتبی بگیرد... که اگر به همین ترتیب عمل میشد خدا میداند چه صرف جوئیها و جه احترازاها از مکافاتها و خوریزی و خرابیهای بعدی میداشتیم! اما بعضی ها جنگ و جنجال، بیشتر مطلوبشان بود تا حل مسائل و حصول مقاصد. در هر حال ادامه ی حضور و حاکمیت وزراء، سفراء، استانداران و روسای عمده در پستهای مربوطه به زودی منتهی شد زیرا که کارکنان حوزه های وزارتی و کارمندان تابعه اعلام کردند که آنها را راه نخواهند داد، بطوریکه بدون کمترین مقاومت و دردسر بلکه با استقبال و صلوات وارد وزارتخانه هاشدیم.

ما در پایان حرکت اول و پیروزی انقلاب، ضد انقلاب نداشتیم بلکه از خارج و داخل تسهیل و توحید و تسلیم و توفیق رو برو بودیم فراندومی هم که دو ماه بعد با ۹۸/۲٪ آراء مثبت به عمل آمده به درخشان ترین وجه وحدت و مراقبت و موفقیت را نشان داد به تصدیق همگان آزادترین و سالمترین رای گیری تمام ادوار پارلمانی ایران بود. نه به تقلب و صندوق سازی احتیاج به عمل شد، نه با زور و پلیسی و حيله های اداری دستجات را پای صندوقها



آوردیم و نه با جوسازی و تبلیغات و تهدید های خاص و حتی اصرار و الزام های شرعی کسانی را وادار به مشارکت کردیم. نمونه ای بود کامل از سهولت و موفقیت.

## جمع بندی

خلاصه ی این بحث آکه قیام ملی و انقلاب اسلامی ما ندای مظلومانه یک ملت ستم کشیده از استبداد هزاران ساله و فریاد حق طلبانه ای بود برای رسیدن به حقوق مشروع انسانی، یعنی آزادی و استقلال، خالی از هرگونه تعدی و اعمال غیر عادلانه. دنیای بشریت با همه ناامیدی و بدبینی که نسبت به آن داشته باشیم در مجموع دشمن ظالم است و ناموس خلقت در عمق و اساس مدافع مستضعف و یار مددکار مظلوم. به این ترتیب حقانیت و وحدت کلمه ی ما مواجه با استقبال جهانی اعم از خودی و بیگانه گردید و موفق به بزرگترین پیروزی شدیم. اثر هم آهنگی دنیا با تمرکز ملت ایران علیه شاه، بعد از خروج او و پیروزی انقلاب نیز تا مدتی ادامه داشت: وقتی در دیماه ۱۳۵۷ سفیر امریکا به شاه میگوید «مصلحت شما و دولت ما در این است که ولو به طور موقت ایران را ترک فرمائید» جواب می دهد «بسیار خوب اما کجا بروم؟ شاه به تمام معنی در بدر شده روی زمین بزرگ که زمانی کوس رهبری آنرا میزد یک خانه امن پیدا نمیکند! در مصر و مراکش یاران دیرینه اش دعوت و استقبال مینمایند اما بزودی روی محظورات سیاسی و ملاحظه دولتهای عربی همسایه با هیاهوی دانشجویان، عاجزانه عذرش را می خوندند. امریکا که اصلا حاضر به پذیرفتنش نبود و چون شاه در باهاما موفق نمیشود منزل و ماوای مناسب پیدا کند، از مراکش به مکزیک می رود. این بار شدت مرض سرطان کهنه به سراغش آمده نمیکند لذت استراحت، یا بقول خودش «امکان زندگی کردن» در یک ویلای مصفای بزرگ محصور محفوظ را که در آنجا فراهم شده بود بچشد. بیمارستانها و پزشکان مکزیک به عذر اینکه بقدر کافی مجهز نیستند آمادگی نشان نمیدهند یا خود او و اطرافیان اعتماد نمیکند. مجددا دست به دامن کارتر و بیمارستان نیویورک میشود. بلافاصله میزبان و مهمان مواجه با بزرگترین فاجعه یعنی اشغال سفارت امریکا در تهران و گروگانگیری میگردند. هنوز دوران نفاقت در بیمارستان نظامی نیویورک سر نیامده رئیس دفتر مخصوص کارتر متوسل به رئیس جمهور پاناما شده با ذکر اینکه در هیچ نقطه دیگری در دنیا برای او جا پیدا نمیشود، برای مهمان محترمانه ناخوانده در خواست پناه در پاناما مینماید. مردم پاناما که از قضیه خبردار میشوند اعتراض راه می اندازند. دولت پاناما تدبیر اندیشیده حاضر میشود او را بعنوان زندانی تلقی کند و در برابر آزادی گروگانها تحویل ایران یا دادگاه بین المللی بدهد!... و بالاخره ملک الموت غائله را خاتمه میدهد! فاعل او یا اولی الابصار.

سلاح ما در برابر نیرو نیرنگ ظالم، حقانیت و مظلومیت بود و ندایمان الله اکبر. حتی المقدور توسل به توطئه و ترور نکرده از تفرقه و تخاصم پرهیز داشتیم و صبر و تقوی پیش گرفتیم، بنابراین مشمول وعده ی

ومن یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب

شدیم و بابهای نجات برویمان باز گردیده از جاهائیکه انتظارش را نداشتیم تایید و امداد یافتیم. ثابت شد که :

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا

چون خودمان با هم بودیم و جماعت شدیم دست خدا با ما بود و دنیا با ما گشت.

## فرمان نخست وزیری دولت موقت

اوج حرکت اول انقلاب و آغاز حرکت دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳۹۹/۱۴/۶

۵۷/۱۱/۱۵

جناب آقای مهندس بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است. و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی بگروهی خاص انجام رفراندم و رجوع به آراء عمومی

ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی، نظامی جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرائطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت مینمایم.  
روح الله الموسوی الخمینی

در این فرمان تاریخی که ابلاغ امام خمینی و انشاء اولیه شهید مطهری، با تکمیل و تصویب شورای انقلاب بود و از «اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران» نشئت میگرفت، خواسته های ۳۷ سال مبارزان مردم ایران و آنچه وحدت کلمه داشتیم خلاصه شده است. دولت موقت طبق محاسبه ها، مصاحبه ها و وعده های مکرر امام در ماههای آخر، برای انتقال از نظام ننگین قدیم به نظام مطلوب جدید، تعیین میگردید که وظیفه اش عبارت بود از خلع ید حکومت استبدادی، تحقق حاکمیت ملی در یک رفراندوم عمومی، تشکیل مجلس موسسان آزاد ملی، تصویب طرح قانون اساسی تامین کننده آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی و پس از آن انتخاب نمایندگان مردم برای تعیین دولت مطلوب و وضع قوانین لازم به هر گونه تغییرات و ترقیات اصلاحی یا انقلابی که اکثریت ملت بخواهند.

آنچه در این فرمان نیامده و خواسته نشده و عدم اشاره به آنها معنی دار میباشد عبارت است از: انقلابی عمل کردن به معنای قاطعیت و خصومت یا برنامه تضاد و طرد و تخریب، تبلیغ اسلام و اجرای شریعت به عنوان برنامه حکومت، صدور انقلاب و در افتادن با کفر و استکبار جهانی، نجات مستضعفین جهان و کفر ستیزی.

## حرکت دوم انقلاب ایران

ولا تكونوا من المشركين من الذين  
فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب  
بمالديهم فرحون

### مفصل دو حرکت یا لولای رابط دو بازوی انقلاب

حرکت دوم انقلاب اسلامی ایران بلافاصله بعد از تعیین نخست وزیر و تصویب وزراء که محور و مفصل این دو حرکت میباشد، و دولت موقت نسبت به آن عنایت چندان نداشت، شروع گردید.

معمولا در حرکت‌های اجتماعی یا فردی و در جنگ‌ها و انقلابات، پس از حصول مقصود و پیروزی منظور، حالتی از نوع رخوت، تجدید نظر، اختلاف، انشقاق یا جهش‌های پیش می‌آید که بر سر تقسیم محصول و میراث، غنائم و مقامات یا توسعه و توجیه‌های جدید انقلاب ظاهر میگردد. از جمله و حدت کلمه یا پیمان اتحادی که به منظور سرنگونی دشمن مشترک بسته یا پذیرفته اند با سقوط و خروج او از صحنه، خودبخود منتفی یا سست میشود. مگر آنکه هدف مشترک مهمتری عرضه شده یا بشود، به طوریکه بتوند وحدت محکمتر و حرکت قویتر را ایجاد نماید. والا چنانچه جامعه، خالی از درد و هدف بماند یا اهداف گوناگون و بگفته حضرت یونس «ارباب متفرقون» عرضه و پرستیده گردند پیروزی حاصله بیحاصل و ابر از آب در می‌آید یا مبدل به انشقاق و ارتجاع و موجب انقراض میگردد.

اتفاقا اسلام ابراهیمی و کتاب توحیدی ما قرآن از این بابت نمونه‌ای و رهبر و راهنما است. کلمه ی طیبه ی لا اله الا الله همانطور که قبلا گفتیم متوقف در لا اله یعنی فاز منفی اول نگردیده برای آنکه با سقوط اله‌های کهنه و رب موهوم، اله‌های تازه و ارباب‌های ناصالح جای آنها را در اذهان و عقاید گروندگان پر نکنند بلافصله الا الله را می‌آورد. سپس برای آنکه راه‌های رسیدن به همین الله واحد و آئین‌های عبودیت او که در گاهش خیلی بالا و در کش بسیار مشکل است دعاها و داعیه‌ها پیش نیابند به تشکیل «امت واحد» میردازد. به این ترتیب که اجازه میدهد هر امت به طریقت و شریعت خود عمل نموده به قبله خود بایستد ولی تقاخر و لجاج بر سر اختلافات و اختصاصیات نوزیده هیچیک اصرار بر انتساب فضیلت به خود و اثبات حقانیت انحصار گرانه نداشته حل اختلافات اشکالات را واگذار به آن دنیا و بخود خدا نمایند. و در این دنیا بجای تفرق و طرد یکدیگر، مسابقه در خدمت و خیرات، یعنی در احسان و ایجاد، گذارند. از هرگونه شرک و شخص پرستی یا بت و ارباب پروری شدیداً احتراز نموده همگی بسوی کلمه مشترک‌العلی که پرستش خدای خالق یکتا است رویاوردند.

غالباً غرور بعد از پیروزیها احساس بی‌نیازی در شخص یا اجتماع بوجود آورده بر خلاف توصیه ی حکیمانه ی «چو به گشتی طیب از خود میازار» معیار و موازین یا اصول میثاقهائی را که برای پیروزی پذیرفته و به آنها دل بسته بوده اند رها مینمایند.

انقلاب ما نیز به همان نسبت که پیروزیمان برق آسا و عظیم بود تحولات بعدی آن- که نامش را «تداوم انقلاب» گذاشتند - سرسبز و وسیع یا «رادیکال» و آتش فشانی انجام گرفت. از جهاتی نیز انقلابی علیه انقلاب شد و بسیاری از آنچه در حرکت اول سبب وحدت شده بود، مانند ملیت و انسانیت و آزادیخواهی، بهانه و وسیله برای تهمت و تفرقه و تخاصم گردید.

یک پدیده و کیفیت یا دلیل دیگر تفرق و خصومت در حرکت دوم اختلافات ریشه ای قبلی بوده است که گروهها و مکتبهای مختلف بنا به مصالح استراتژیک و تاکتیکی میل نداشتند قبل از پیروزی مرحله ی مشترک ضد استبداد چندان مطرح گردد و بعضی که اشعار به آن داشتند اشاره و مختصر میکردند. البته از نظر اصولی و اخلاقی - برای آنها که پایبند یا مدعی آن هستند و اعتقاد به این اصل قرآنی دارند که از نظر خداوند دگرگونیها و انقلابهائی به رسمیت شناخته شده و به نتیجه میرسد که قبلا در دل و دماغ و نفوس افراد یا قوم رسوخ کرده و پذیرفته و عمل شده باشد - و از نظر عملی و اجرایی، حق این بوده است که مانند فاز اول قبلا تدارک و توافقی انجام میگردد تا توفیق مادی و معنوی سالم و مسلم به دست آید. ولی متاسفانه کمتر کسی فکر کرده بود و معارضه و موفقیت‌ها را به بعد از پیروزی انداختند. حتی نخواستند فراندوم و قانون اساسی انجام و تدوین گردیده عرضه ی عقاید و افکار پیشبرد تبلیغات و نظریات، بطور معقول مشروع در امنیت یک دولت مستقر و حاکمیت قانون اساسی مصوب و آراء اکثریت، صورت

بگیرد، بدون آنکه تخصص و تضعیف یا تخریب داخلی و تسلط خارجی پیش آید. متأسفانه هوس انقلاب و آتش انتقام چنان در دلها رخنه کرده بود که راههای منطقی تدریجی و آنچه معقول و مشروع باشد حرکات ضد تداوم انقلاب تلقی میشد.

## عوامل حاضر در صحنه

عوامل و موجباتی که بعد از حصول مقاصد و پیروزیها حالات فوق را بوجود می آورد. ممکن است کلیه ی آنها تواما یا بعضا در زندگی یک فرد یا در جماعه حضور و دخالت داشته باشد، گوناگون و فراوان است. رقابتهای بر سر مال و مقام یا جنگ قدرت، که تعریف سیاست هم همین است، اگر نقش اصلی را بازی نکند کمتر میتواند غایب باشد. عقده های مشروع یا نامشروع واپس زده در زمان زنبونی، نیز میتواند از عوامل مهم حسادت و کارشکنی باشد یا باعث تفرقه و تضعیفهای اجتماعات گردد. اقلب دیده میشود فرصت طلبانی که قبل از «گرفتن کار» یا پیشرفت پیروزی، در اثر تنبلی، یاس یا احتیاط، در کناری می نشینند همینکه کار راه می افتد و جلوه و جلال پیدا میشود جلو آمده ایراد میگیرند و مطالبه ی سهمیه و مقام مینمایند. این وضع را ما در خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران در زمان مرحوم دکتر مصدق شاهد بودیم. مادام که انگلیسها آبادان و مناطق را تخلیه نکرده و معلوم نبود ماندنی هستند یا رفتنی و دائما با مشکلات و خطرات روبرو میشدیم همکاران و حاشیه نشینان دست ما را در اقدامات و انتقالات و انتصابات جانشینان انگلیسها آزاد گذاشته حرفی نمزدند و کمترین زحمتی بخودشان برای نگاهداری کادرهای موجود یا معرفی و جستجوی داوطلبان فداکار تازه نمیدادند ولی بالا فاصله بعد از تخلیه دسته جمعی انگلیسها و بی خطر و بی اشکال شدن کارها، انتقادات و اتهامات و تشبّت برای گرفتن پستها و حقوقها راه افتاد. حال اگر در یک تقسیم ارث یا تفویض قدرت و در هر جانشینی و انقلاب قبلا علل نزاع و عوامل اختلاف را برطرف کرده باشند اشکالات و اختلافات تضعیف کننده ی فوق قهرا کم خواهد شد. همانطور که در آئین بعضی قبائل آسیائی که ارث مرده فقط به فرزند ذکور ارشد میرسیده نه تقطیع ارضی و اموال پیش می آمده است و نه دعوائی میان وارثها رخ میداده، در حالیکه امپراطوری بزرگ فتوحات اسکندر بعد از مرگش منقسم به ایران و مصر و روم گردیده از وحدت و قدرت افتاد، یا دولتهای نادرشاه و ناپلئون اگر ولیعهدهای رشیدی از خود میداشتند حکومت و دخالتهایشان دوام و دنباله های دیگری در دنیا پیدا میکرد.

در هر حال در دنیا دعوی برادر و خواهرها بر سر ارثیه یا نزاع سرداران و غارتگران در تقسیم غنائم و همچنین جاه طلبی و جنگهای بر سر ریاست و رهبری نه تنها پیش آمدهای غیر عادی نبوده است بلکه در انقلابات قرون اخیر تهمت و طرد و قتل همفکران سابق و همسنگران در مبارزه و پیروزی، فراوان دیده شده است. استالین کلیه همکاران پولیت بورو را یکی بعد از دیگری با شیوه های خاص حزبی و پلیس اعدام یا ترور کرد و این ضرب المثل از انقلاب کبیر فرانسه به یادگار مانده است که «انقلاب فرزندان خود را میخورد». در سیاست کمتر تقوی و صفا دیده میشود، کما آنکه هارون الرشید بحضرت موسی بن جعفر گفته بود «الملک عقیم».

ولی در حرکت دوم انقلاب موسوم به اسلامی ما ضمن آنکه خالی از اعمال و احوال فوق، که همه جانی و بشری میباشد، نبوده آنچه بیشتر نقش داشته دو علت یا عامل ذیل است:

- ۱- بی تجربگی و ناپختگی ما در انقلاب
- ۲- دینامیسم و پویائی انقلاب یا تداوم و تحولات بعد از پیروزی

## تجربه انقلاب

ایران تجربه انقلاب را نداشت و اصلا انقلاب یک ارمغان غرب و یک فرهنگ یا سنت بیگانه برای ایران و مسلمانان است. دو هزار و پانصد سال استبداد که ملت ما در مقایه با ملت های دیگر جهان، قهرمان تحمل و تداوم آن میباشد و شاه جشن آنرا گرفته بود، و در سراسر وجود و فرهنگ و روحیات ما رسوخ کرده است، خود قویترین عامل مقاومت کننده و تاخیر و تغییر دهنده انقلاب بشمار میرود. البته هم انقلاب مشروطیت ۷۵ سال قبل را در بایگانی خاطرات اجتماعی و ادبیات سیاسی مان داریم، هم ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست امپراطوری انگلستان یک عمل انقلابی مهم به مقیاس جهانی بوده است و هم در نظام استبدادی شاهنشاهی دست به دست گشته های مکرر سلطنت چیزی غیر از انقلاب به معنای واژگونی و انقراض یک سلسله به سود سلسله دیگر یا استخلاف قدرت نبوده است. ولی در همه این انقراض و استقرارها یا انقلابها تنها فاز منفی آن را که سقوط حاکمیت موجود است انجام میداده ایم یا انجام می گرفته است. نه در انقلاب مشروطیت و نه در ملی کردن نفت تلاش و توفیقی چندان در فاز دوم که فاز اصلکاری و از مقوله سازندگی یا استقرار نظام مطلوب است نداشته ایم. در انقراض سلسله های پادشاهی نیز علاوه بر آنکه ملت دخالت و سهمی نداشته خانها و قلدرهای داخلی و غالباً مهاجمین خارجی بوده اند که حمله و هجوم میکردند، نظام و اساس عوض نمیشده است و ایران و ایرانی با وجود تعویض اشخاص یا تغییر

عناوین به استبداد باز میگشته و عادت به این خصلت کرده است. در انقلاب مشروطیت نیز صفت سلطنتی بودن به عنوان موهبت الهی مشروعیت قانونی یافت و وسیل انقلابیون به کسب و کار و مدرسه های خود برگشته همان دوره ها و سلطنه ها وزیر و وکیل شدند. نظر به اینکه شرط «غیروا ما بانفسهم» تحقق نیافته بود شاهد «غیر ما بقوم» نشدیم و آقای خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی هم که بعدها گفتند ما تجربه انقلاب نداشتیم حرفشان از جهت فاز دوم صحیح است والا درباره مرحله اول که میگویند «مردم ریختند در خیابانها و این جرثومه فساد را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند» چیزی از تعلیم و تلقین و تحریک و تهییج فروگذار نکرده و الحق انقلابی و مردمی عمل نمودند. آنچه انجام نشده یا کم انجام شده بود تدارک مرحله دوم به لحاظ فکری و مقررات و تشکیلات بوده است.

در انقلابهای غربی و در مکاتب سیاسی فلسفی اروپا، از سالهای زیاد پیش از پیاده کردن انقلاب، که گاهی به چند قرن هم میرسیده است ضمن مباحثات، مطالعات و مبارزات، هم ایرادها و حملات به سنت ها و نظام حاکم گفته و نوشته و در افکار تلقین میشده است و هم مکتب و نظام جدید تدوین میگردد روی حزب و حوزه و احیانا مدینه های نمونه کار میکرده اند. و پس از پیروزی مرحله اول همان آموزگار یا رهبر با دارو دسته برگزیده و افراد ورزیده اش اداره انقلاب و مملکت را بدست گرفته کارشان پیاده کردن مکتب انقلاب به لحاظ نظری و عملی بوده است. در انقلاب ایران رهبری انقلاب البته از ده بیست سال قبل رساله ولایت فقیه را که نظام حکومتی تشیع را از دید ایشان نشان میدهند نوشته بودند ولی اولاً این رساله یک بحث فقهی شامل کلیات حکومت است و اظهار اینکه ولایت و حاکمیت باید بدست فقها یا مرجع آنها باشد شده و وارد نظامات و جزئیات نگردیده اند ثانیاً در سالهای نزدیک به پیروزی چه قبل و چه بعد از آن، رساله مورد بحث و تدارک نبود. حتی در تدوین قانون اساسی چه در طرح مقدماتی اولیه ای که آقای دکتر حبیبی به دستورشان در پاریس تهیه و تقدیمشان کرده بود و چه در پیش طرح رسمی پیشنهادی به مجلس موسسان که طی چندین ماه با همکاری نزدیک دولت موقت و شورای انقلاب و با کسب نظر و تصویب نهائی ایشان و علمای دیگر تنظیم گردیده بود، کمترین اشاره به مسئله ولایت فقیه بعمل نیامده و نخواست شده بود. جبهه ملی و احزاب ملی مرامنامه و اصول سیاسی و حکومتی داشتند که بیشتر بر مبنای آزادیخواهی دموکراسی و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و استقلال طلبی بود و همچنین نیمه تشکیلات حزبی کم و بیش آزموده، ولی مصدر اداره انقلاب نبودند. نهضت آزادی از سالهای ۱۳۴۲ بتدوین ایدئولوژی سیاسی و جهانی بر مبنای اسلام پرداخته در زمینه مبنای حکومت، اقتصاد، امور اجتماعی، روابط خارجی، فرهنگ و غیره مطالعات و انتشاراتی انجام داده بود ولی نه به آن حد که مورد بحث عمومی و پذیرش رسمی قرار گرفته بمرحله آزمایش و اجرا در آمده باشد.

خبرنگاران و مراجعین خارجی در تهران و در پاریس مکرر راجعه به نظام حکومتی بعد از انقلاب و جمهوری اسلامی سواحل می کردند و آنچه جواب داده می شد بیشتر از جنبه منفی و رد تصوراتشان بود یا مقایسه و ادعای برتری نسبت به دموکراسی غربی. البته ما اطلاعات و ادبیاتی از تجربه ی انقلابی اسلام و تشیع داشتیم - اگر بشود اسم آنها را انقلاب بمعنای متداول امروزی گذاشت - ولی صرف نظر از درستی اطلاعات و نحوه ی عملی که انجام میشد آنچه ما میدانستیم یا استفاده میشد، مربوط به فاز اول انقلاب (مرحله سلبی) بود و همانطور که گفتیم در زمینه ی اجرا و اداره کار تطبیق و تدارکات دیگری لازم بود.

از حزب توده و چپهای آزموده که انقلاب حرفه و درستان میبود و بر مبنای دستورات مطالعه شده ای مراحل تعلیماتی، تشکلاتی و عملیاتی را انجام میدادند حرفی نمی‌زنیم. آنها خارج از حساب ما هستند و هدف و برنامه شان برای مکاتب و بین الملل های دیگر بوده نقش مستقیم هم در پیروزی مرحله اول انقلاب و پیاده کردن شعارهای اصلی و اداره بعدی نداشته اند بلکه از جهات دیگری تاثیرشان باید مورد بررسی قرار گیرد. ما حاصل کلام در این بحث آنکه در اثر چنین بی تجربگی و بی تکلیفی بود که میدان تردید و تحمیل برای ورود و دخالت نظریات و نفوذهای گوناگون باز گردید و حرکت دوم انقلاب راههای مختلف و احیانا متضاد در پیش گرفت.

## عناصر حاضر در صحنه

عامل دوم تحول چند جهته یا جهش های حرکت دوم انقلاب از اینجا ناشی میشد که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب عناصر متعددی به لحاظ افکار و افراد وارد صحنه شدند.

بعضی از این افکار قبلاً حضور و مشارکت داشته هم آهنگ با سایرین شعارهای مشترک را میدادند و انقلاب را به پیروزی میرساندند و حالا خواسته های تازه یا قدیمی کنار گذاشته را مطرح میکردند. بعضی دیگر نام و نشان چندان نداشته «حاجی انا شریک» گویان وارد کاروان میشدند. مانند میوچیان

خوشه چینی که بعد از رسیدن محصول بصورت درویش و دعاگو یا مهمانهای ناخوانده و صاحبخانه های کهنه، با الهامهای نهفته سرازیر باغها و خرمزارها میگردند. در این گروه بیشتر از همه کمونیستها و توده ایهای فراری، تبعیدی یا مجاور شده در کشورهای اروپای شرقی بودند و همچنین تازه گرویده ها و سمپاتیهای متفرقه در کشورهای اروپای شرقی و آمریکا که با گذرنامه یا بی گذرنامه، از مرزهای بی در و دروازه با عجله تمام وارد ایران میشدند و بسیاری از آنها تعلیم دیده و تشکل یافته بودند. می آمدند که به همزمان در ایران مانده ی خود پیوندند. به آنها تیکه در کشاکش جریانهای گذشته به لباس و فرهنگ دستگاه حاکم در آمده در ادارات و موسسات موثر مانند رادیو تلویزیون، روزنامه های کیهان و اطلاعات و آیندگان، وزارت آموزش و پرورش و دانشگاهها، وزات اطلاعات و حتی در حزب رستاخیز، در دولت و دربار و در میان طلاب، مواضع انتظار یا وظائف تبلیغات و انتشارات، به سود افکار مارکسیستی احراز کرده بودند. صف ها درست شد، شعارها و پوسترها بالا رفت، انجمن ها و شوراهای اتحادیه های خلقی در دانشگاهها و کارخانجات و ادارات و روستاها و در شهرستانهای مرزی از هر طرف جوشیدن گرفته صاحب دفاتر و اماکن طاغوتی حاصل از غنائم پیروزی و مجهز به سرباز و سلاح های سبک و سنگین میگشتند.

در مرحله اول کمونیستها در طیف وسیع کنفدراسیونی، جبهه دومی، تروتسکسیت ها، مائوئیستها، پیکاریها، جنگلیها، ضد شوریهها، توده ایهای وابسته و غیر وابسته و نفتی قار داشتند، پس از آن مجاهدین خلق از زندان در آمده با سابقه ی شهادتها و شهادتها و نقش موثری که در زمینه سازی انقلاب داشتند از یکطرف و انحراف و ضربات بعدی آنها از طرف دیگر، قابل ذکر میباشند اینها را با وجود دفاعی که از التقاطی و انحرافی بودن خود میکردند، باید در حساب عناصر تازه وارد و صاحب نظر و اثر در حرکت دوم انقلاب بیاوریم. این دو دسته بیش از سهم الارث مبارزات مسلحانه و ایدئولوژیک گذشته و پیش از حق همکاری و تایید رهبری انقلاب حرف و حرکتها داشته فعالانه مطالبه حقوق و وظائف خاص میکردند.

صرف نظر از گروههای متفرقه مانند جنبش و غیره، قلم دیگر از واردات انسانی حرکت دوم انقلاب افراد جدید روحانیت در سطوح بالا و متوسط بودند. روحانیت ایران که در ملی شدن نفت و نهضت مقاومت و جبهه ملی سهم نسبتی ضعیف به لحاظ نفرات و شخصیت ها داشت، در نهضت روحانیت سالهای ۴۰ جمع قابل ملاحظه ای را در سطوح متوسط و جوان و در سایه رهبری آیت الله خمینی وارد میدان نمود. ولی هنوز قشرهای زیادی از آنها حالت بیطرف یا بی اثر و یا احيانا مخالف را حفظ کرده بودند که با نزدیک شدن پیروزی و پس از آن افراد کثیری به انقلاب پیوسته داوطلب خدمات و عهده دار مشاغل حساسی گشتند. و ضعف یا عدم سابقه خود در مبارزه را با افراط در تظاهرات و دو آتش شدن جبران مینمودند. بدیهی است که در میان قشرهای دیگر جامعه مانند اداری، بازاری، دانشجو و طبقات موسوم به مستضعفین کسان زیادی پیدا شدند که مانند هر انقلاب یا نهضت های دیگر دنیا، فرصت طلب بوده برای رسیدن به مال و مقام یا صرفا به خاطر دفاع نفس و حفظ مواضع مکتسبه خود را خوب جا میزده اند. نفوذ چنین افرادی البته خالی از تاثیر نبوده عاملی برای انشقاق و انحطاط شده.

## کیفیت بروز و ظهور عناصر ایدئولوژیک

مهمتر از افراد، ورود افکار جدید و اهداف اضافی و الحاقی است که تداوم انقلاب را بوجود آورده بحرکت دوم شکل خاصی را میداد. این افکار و اهداف غالبا از ناحیه همان افراد و واحد های شرکت کننده در حرکت اول بود که بعضی قبلا اعلام آشکار گردیده تازگی نداشت. یا در برابر عظمت هدف مشترک حالت مستور مخفی را پیدا کرده پس از پیروزی جان و جنبش مییافت و بحرکت دوم چهره ی دیگری و محتوای متمایز میداد. هم امام با صراحت تمام اشاره به نهضت ۱۵ خرداد و انحصار و حق رهبری روحانیت در سالهای قبل از پیروزی کرده بودند، هم مارکسیستها در مصاحبه های ایام نزدیک پیروزی در دانشگاه تهران پیش بینی جداسدن بعدی خودشان از انقلابیون مذهبی را نموده بودند و هم بعضی از سران جبهه ملی با امتناع خود در سال ۱۳۵۶ از امضای اعلامیه دسته جمعی عدم اعتقاد و علاقه به وحدت را ابراز داشته بودند. در این میان تنها نهضت آزادی ایران بود که همکاری با همگان و اعتقاد و احترام برای وحدت و آراء ملت جزء مرام شعارهایش بوده ثابت قدم و وفادار باقی ماند.

## انقلابیگری

برجسته تر و عامتر از هر چیز پیدایش یا توسعه و تسلط روح انقلاب و انقلابیگری به خاطر خود انقلاب بود. احساس تضاد یا تخاصم با گذشته و با غیر خود و عشق به دگرگونی و واژگونی و انتقام تا سرحد طرد و تخریب و مرگ، توأم با شدت وحدت یا قاطعیت. البته قبلا هم در برابر استبداد داخلی و استیلای خارجی میل به دگرگونی و واژگونی در میان مبارزین وجود داشت و واژه انقلاب کم و بیش جایگزین کلمات قیام، مبارزه و نهضت شده بود

ولی اینک انقلاب خود هدفی شده بود که حتی اسلام و ایمان و خدا و قرآن میبایستی همه در خدمت آن قرار گیرند. در خاطر و خواسته انقلابیهای تندچاره‌ی بیچارگیها و رسیدن بخواسته‌ها شدت عمل و خشونت بوده «اصلاح» یا رفورم گناه و خیانت محسوب میشد. ولی انقلاب در هر حال وسیله بوده نهایت و نتیجه آن که تغییر و استخلاف است میبایستی مد نظر باشد نه آنکه خود هدف و معشوق بوده حتما ملازمه با قهر و خشونت داشته باشد. بعد از بهمن ۵۷ قشرهای وسیعی از جوانان ما در دانشگاه و در بازار و در میان طلاب دینی و احزاب مذهبی تحت تاثیر این روحیه قرار گرفته شدیدا تشنه انقلاب و انتقام بودند. اعم از مارکسیستهای کهنه کار فعال و متمایلین به آنها و کسانی که بعدا عنوان حزب الهی و مکتبی روی خود گذاشتند. واژه‌ی انقلاب در مقالات و شعارهای گروهها و در اعلامیه‌های امام تا ماه‌ها بعد از پیروزی انقلاب به ندرت بکار برده میشد. و این مطلب که ابتکار انقلاب و شیوه انقلابی در حرکت گروهها مقارن پیروزی انقلاب به صورت گرفته است در گفتارهای بعدی آمده است. از اولین اختلافات و عمیقترین انتقادات به دولت موقت از ناحیه جوانان و تازه واردشدگان، انقلابی نبودن قاطعانه عمل نکردن یا گامگام رفتن بود، در حالیکه می‌بینیم فرمان نخست‌وزیری امام روال کاملاً مرحله به مرحله داشته بوی چیزی که نمیداد سرعت و خشونت انقلابی یا رادیکالیسم انتقامی بود. در پایان حرکت اول که ادارات تا سطوح بالای خود به آن پیوسته یا متمایل بودند، افکار عمومی خوشنود از فرار شاه و اطرافیان و از حذف عمال دست اول بوده مردم به دولت و کارمندان بچشم خودی نگاه میکردند، بطوریکه وقتی ما وزراء، استانداریها، سفراء و فرماندهان رده بالای ارتش را کنار گذاشتیم مسئله دولت تقریباً تمام شده بنظر آمده قرار بود ناجورهای بالفطره متدرجا شناسائی و برکنار گردند و از سایرین خواسته شود که خود را خدمتگذار مردم و انقلاب دانسته تغییر رویه بدهند، ولی بدبینی و کینه جوئی علیه دولت و دولتیان چنان اوج گرفت که چپی‌ها و افراطی‌ها حتی از اخراج سپورها و پیشخدمتها راضی نمیشدند. همه چیز میبایستی عوض و دور ریخته می‌شد. مخصوصاً ارتش، نیروهای انتظامی و آنچه با سرمایه داری و مالکیت ارضی و با بخش خصوصی تولید و توزیع ارتباط دارد. عرف ساده و روشن اولیه‌ی اخراج طاغوت توسعه و تعمیم یافته جای خود را بحذف تمامی آثار نظامی گذشته میداد، چه مثبت و چه منفی.

روحیه تضاد و تخریب برای ارضای عقده‌های حقارت و حسادت، تنها تحریک چپی‌ها بجنب و جوش درآمده بعد از پیروزی نبود بلکه از فرهنگ و ادبیات سالهای جلوتر شرچشمه می‌گرفت و کشش تبلیغاتی و جاذبه طبیعی افکار سوسیالیستی و مارکسیستی ریشه‌های قدیمی دردلهای مغزهای ملت داشت. با پیروزی انقلاب کینه‌های طبقاتی، حیاتی تازه یافته جای وحدت و اخوت و اعتماد حرکت اول را میگرفت. «در هر حال انقلاب، همانطور که در قرون ۱۷ تا ۲۰ میلادی در کشورهای اروپائی نظامهای حاکم را واژگون ساخته بود و مکتب مارکسیسم آنرا بصورت علمی ایدئولوژیک درآورده و سازماندهی کرده است، در نزد بسیاری از هموطنان ما و حتی بعضی از مذهبی‌ها، حالت هدف مقدس را پیدا کرده آنرا همتراز با حق و حقیقت گرفته اند و اگر کاری از مجاری غیر انقلابی و بدون قاطعیت و تندی انجام میگرفت مورد قبول نبود.»

افکار و اهداف تند دیگری نیز مورد توجه و توقع قرار گرفت. از قبیل مبارزه انقلابی و جوسازی علیه زمینداری و سرمایه داری و مالکیت (بدون تعیین حدود افراطی و غیر مجاز آن) به بهانه محو استثمار، و مقصد شناختی اصولی بخش خصوصی تولید و توزیع و بازرگانان بدلیل سود جوئی آنان. طرفداران داغ این افکار با اطلاعی که از قلت نسبی تعداد خود در جمع ملت داشتند، چون انتظار تدوین و تصویب قانون اساسی و اجرای برنامه‌های اصلاحی و انقلابی از طریق مجلس و مجاری قانونی را به زبان خود میدیدند، متوسل به انواع تدابیر و تشبث‌های تبلیغتی و تجمع و تحریکهای تحمیلی میشدند تا نان خود را تا تنور انقلاب از شعله و شور نیافتاده است بخورد ملک و مملکت بدهند. طبیعی است که مجوز و حربه تبلیغاتی احزاب چپ و مدافعین خلق تداوم انقلاب بود و داعیه خدمت و دفاع از توده‌های محرومی که بخاطر آنها (و بعدا گفتند بدست آنها) انقلاب صورت گرفته است. چیزی که در شعارهای عمومی حرکت اول شنیده نمیشد و حالا بعنوان جاذبه طبقات محروم و شکرانه پیروزی بر طاغوت باید ادعا گردد.

## اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری

بدنبال شعارهای ضد سرمایه داری و فریادهای علیه استثمار و زمینداری آنچه قهراً میبایستی عرضه گردد و در صفوف مقدم انقلاب قرار گیرد شعارهای ضد استعمار و نابودی امپریالیسم بود و بموازات آنها تخطئه و طرد ناسیونالیسم و لیبرالیسم و دموکراسی، حتی در مفهوم علاقه و دفاع ملت و خواست آزادی و آزاد منشی با حاکمات شورائی و مردمی. این نکته مسلم است که در مبارزات گذشته ایران استیلای خارجی و دشمنی با بیگانگان همیشه مطرح بوده و گاهی مقام اصلی را داشته است ولی همانطور که در بخش اول توضیح داده شد از ویژگیهای این انقلاب و رهبری آن و از علل پیروزی آن، مقام



اول دادن به طرد استبداد و طاغوت بود. مبارزه با استبداد خارجی، بشهادت شعارهای راه پیمائیه‌ها و محتوای اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، جنبه‌ی کاملاً دفاعی داشت و فقط اعراض به پشتیبانی امریکا از شاه و به سرسپداری شاه به امریکا میشد. آنچه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند کوتاه کردن دست جنایتکار و چپاولگر ابر قدرتها از دخالت در امور ایران و از سلب استقلالمان بود. ولی بعد از پیروزی گام فراتری برداشته شده شعار و درافتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه امریکا انداختن در سطح جهانی، در برنامه انقلاب وارد گردید. چیزی که در مکتب مارکس، در سیاست خارجی شوروی و در مرام احزاب کمونیست بین الملل مقام شماره یک را دارد و امر حیاتی مهماتی برای آنها محسوب میگردد. برای آنها حضور امپریالیسم امریکا و بقای قدرت و نفوذ آن از نظر ایدئولوژی و عمل منافات ذاتی و استرژری با هستی و حیثیت خودشان داشته امپریالیسم و امریکا تزی است که باید با آنتی تز انقلاب نابود گردد. ورود آشکار یا ضمنی افکار و اهداف چپ و نفوذ سریع و وسیع مارکسیسم در گروههای مذهبی و مکتبی همراه با منطق و فرهنگ خاص خودشان بود و سورا برلسان لهجه‌ی سنتی استادان انقلاب. یعنی تندی و تلخی با استفاده از توهین و تهمت، برای ایجاد تنفر و تفرقه، صد و هشتاد درجه در جهت خلاف وحدت و صمیمیت حرکت اول، و البته ناسازگار با معیارهای اخلاق اسلامی.

اوج این جریان در افشاگریهای دانشجویان خط امام مشاهده شد که بیش از هر دسته مورد تایید و ترغیب توده ایها و مارکسیستها و سپس مکتبی‌ها قرار گرفتند، و تا مدتی مجاهدین خلق.

افشاگریها که عمده و عمدا علیه دولت موقت، به بهانه جاسوسی آقای مهندس امیری انتظام (سفیر جمهوری اسلامی در کشور های اسکانیدناوی و معاون سابق نخست وزیر) بود متعاقب اشغال سفارت امریکا (تحت عنوان لانه‌ی جاسوسی) آغاز گردید. حمله و اشغال سفارت امریکا و به گروگان گرفتن در حدود ۶۰ نفر از دیپلماتهای امریکائی و مراجعین سفارت که توسط یکعه از دانشجویان و جوانان انقلابی تند در تاریخ ۵۸/۸/۱۴ صورت گرفت از وقایع تاریخی برجسته انقلاب اسلامی ایران در حرکت دوم آن بشمار میرود که انعکاس بین الملل وسیع در خارج و آثار مهمی در داخل داشته است. چه در تبلیغات و تحریکات و چه در جهت دادن به انقلاب. اشغال کنندگان گروه یا نهادی را تشکیل داده خود را « دانشجویان مسلمان پیرو خط امام » نامیدند و امام عمل آنان را بدون آنکه ظاهراً اطلاع قبلی از قضیه داشته باشند بعنوان « دومین انقلاب اسلامی » تایید کردند. شورای انقلاب اعلام موضع خاص نکردند ولی آقای دکتر بهشتی در مقام نایب رئیس مجلس خبرگان با تایید ضمنی از حرکت دانشجویان، سیاست امریکا را محکوم نمود. دولت موقت، که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی، نمی‌توانست مخالف این عمل باشد. چون قبلاً به استعفا گردیده بود هیچگونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد. چندین روز « لانه جاسوسی » و خیابانهای اطراف آن میدان تجمع دستجات و محل کینه توزانه ترین تظاهرات گردیده ضمن تایید جسارت دانشجویان، انواع دشنامها و تهدیدها را نثار رئیس جمهور و دولت و سیاست امریکا مینمودند و خط و نشان برای کسانیکه بزعم آنها در خط امریکا یا سازشکار هستند میکشیدند. محوطه سفارت و موضوع گروگان گیری مرکز و مقصد تجمع ها و راه پیمائیه‌ها جنجالی خصمانه ای شده بود که مجاهدین خلق و توده ایها پیشگام و دامزن اولیه آن بودند.

شبهها نیز برنامه های تلویزیونی دانشجویان خط امام در ارائه اسناد احیا شده و استنباطها و افشاگریهای مربوطه انجام میگردد، بدون آنکه دادگاه صالحی رسیدگی و ابراز رای کرده یا به متهمین از حیثیت افتاده و آبرو از دست داده، بنابه بدیهی ترین موازین حقوقی و اخلاقی و اصول اسلامی، امکان توضیح و دفاع داده شده باشد. گروگانگیری و استقلال رای دانشجویان خط امام موجب جدائی بیشتر دولتیان (مخصوصاً رئیس جمهور آقای بنی صدر و آقای قطب زاده وزیر خارجه) با متولیان روحانی و نهادهای انقلابی گردید که نقطه نهائی آن عزل و فرار اولی و اعدام دومی بود. دولتیان با احساس نگرانی از تبعات سیاسی و اقتصادی و نظامی امر خواهان حل آبرومندانه مسئله بودند در صورتیکه امام و خط امامیها با اعتقاد و اعلام اینکه « کارتر - یا آمریکا - هیچ غلطی نمیتواند بکند » پافشاری در بهره برداری حداکثر داشتند. بطور کلی تظاهرات و شعارها و تبلیغات بعد از گروگانگیری چیزی بیش از دفاع در برابر حمله یا مقابله بمنزل با عمل در حال انجام بود و حالت احیای خشم و خاطرات گذشته و یکنوع مبارزه طلبی و تحریک خصم برای حمله را داشت.

تاثیر خارجی و تکانهای بین المللی که گروگانگیری دانشجویان خط امام در امریکا و اروپا و در نقاط دیگر جهان بوجود آورده و ۴۴۴ روز بطول انجامید، فوق العاده گران و گسترده بود. در مرحله اول امریکائیها بشدت در دنیا بی آبرو و در میان خودشان عصبانی و زخم خورده شده منتهای خفت و خسارت نصیب کارتر رئیس جمهورشان گشت. در عوض، همدردی ملت و اصرارشان به خلاصی و خشونت، سبب وحدت و نزدیکی بدولت، توأم با پذیرش دستگاه منفور شده‌ی C.I.A گردیده مجدداً افکار عمومی امریکا، که بعد از جنگهای ویتنام بطرف انسانیت و آزادی رفته بود، گرایش بخود خواهی و جهانخواری پیدا کرد. دولتهای غربی و شرقی اروپا و حتی عربی مسلمان و آفریقائی تا آسیائی غیر مسلمان و اکثریت ملت‌های آگاه شده‌ی آنان

، نسبت به عمل ایران، که زیز یا گذاشتن ساده ترین روابط دیپلماتی و تعهدات بین المللی بود، معترض و ناراحت گردیده یک جو انزجار یا استعجاب و ابهام علیه انقلاب اسلامی ایران، خصوصاً در امریکای شمالی و اروپای آزاد، بوجود آمد. ضمن آنکه ایرانیان مقیم و آواره تحت ناراحتی و سرافکنندگی شدید قرار گرفته بودند. دولتهای غربی اروپا که در همکاری با شوروی و بعضی دولتهای سوسیالیستی، تلاشهای راه حل جویانه دیپلماتیهایشان جانی نرسید، نیز احساس دزدگی و خطر نسبت به انقلاب اسلامی ایران کرده همدردی و تمایل نسبت به سیاست امریکا در آنها بوجود آمد و جبهه ی امریکائی اروپا قویتر گشت بطور خلاصه اگر انقلاب دوم ما در داخل کشور تخاصم و تفرقه را در حرکت گریز از مرکز زیاد کرد، در خارج کشور موجب الفت و وحدت گردیده در برابر آنها ما را از دنیا مجزی نموده رفته رفته منفرد ساخت و سیاست دولتها و افکار و دلتهای ملتها را در عقیده و علاقه، علیه انقلاب اسلامی ایران برمی انگیخت.

محمد هیکل؛ روزنامه نگار معروف و معتبر مصری طرفدار انقلاب گذشته ی نفت ما و انقلاب اسلامی ایران، سه هفته بعد از گروگانگیری به تهران آمده و بنا بدعوت دانشجویان خط امام که مایل بشنیدن قضاوت او در کار خود بودند، بیدارشان در محل سفارت میروود و سپس مذاکرات مفصلی با امام داشته واست. هیکل عمل دانشجویان را با آگاهی قدیمی خود نسبت بروحیه و رفتار های آمریکائیها، تایید نکرده آنها اقدام خطرناک و مخالف توسعه و توفیق انقلاب می بیند و یک حرکت قهقرائی وصف میکند. میگوید انقلاب ایران در آغاز یک نهضت انسانگرانه جهانی (اومانیت) بود، حالت اسلامی پیدا کرد، محدود به انقلاب اسلامی ایران شد و سرانجام به یک انقلاب ساده ی شیعی منتهی گردید. به دانشجویان میگوید شما با اقدام اخیرتان خود را از جهان انسانها جدا و در چهاردیواری کشورتان محبوس ساختید. می بینید که دنیا چگونه با شما رفتار میکند و عملتان را علیه شما بکار میبرد. توجه دانشجویان در این پیشگیری و تصور آنها نیز که امریکا در انبارهای سفارتخانه تدارک آذوقه برای تکرار کودتای شبیه ۲۸ مرداد ۳۲ را میدیده است نمی پذیرد.

گروگانگیری اگر از این جهت نمایش ناهنجاری از دولت جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در صحنه ی بین المللی بوجود آورد ولی در خود کشور آزمایش جالبی از سرسختی انقلابی و مقاومت و ایثار بود که آنها آبدیده کرد و ضمناً ابزاری برای طرد و تفرقه های بیشتر شد. پس از چندی تحریک احساسات و تهییج افکار، که از آغاز تشدید مبارزات وسیله کلاسیک برای داغ نگاهداشتن تنور انقلاب بود، و ارضای روحیه ی انتقام از امپریالیسم جهانخوار، با مرگ خواهی ها و سوزندان و لگدمال کردن پرچم امریکا وشعارهای حماسی دادن، نوبت به فکر کردن و بهره برداری از گروگانگیری رسید. صرف نظر از آزار و اعدام آنها که خواسته ی بعضی از تشنگان انتقام و زهر چشم گیری از خارجیان بود، راه حل های عقلانی که بعد از تب و تاب و تردیدهای اولیه مطرح میشد و حالت معامله را داشت این بود که از امریکا بخواهیم شاه را همراه اموال هنگفتی که در آنجا دارد برای محاکمه تحویل ما بدهد، خسارت و صدماتی را که خود امریکا بما رسانده است جبران کند، از کرده های گذشته معذرت بخواهد و برای آینده تعهد نماید و اصلاً دولت امریکا در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود... و همه ی این برنامه ها توأم با خفت دادن به امریکای مستکبر جهان خوار باشد، بدون آنکه با خود آنها کسی وارد مذاکره یا کسی از آنها در ایران پذیرفته شود، که در اینصورت «سازشکاری» محسوب خواهد شد. احساساتیهای داغ یا تحریک شده طبعاً راضی به این حرفها نمیشدند و امام از ترس این ها برای خفت زیادتر به کارتر و واداشتن آنها بدرخواست و در یوزگی بیشتر، صحبتی نمیکردند. شش هفته بعد ز گروگانگیری ایران دولت شوروی از موقعیت استفاده کرده به اشغال نظامی افغانستان پرداخت. در حالیکه از یکطرف جو بین المللی با نگرانی از عمل دانشجویان خط امام اصرار به فیصله ی فوری مسالمت آمیز جریان را داشت و از طرف دیگر عصبانیت ملی و افکار عمومی امریکا حکومتشان را در فشار فوق العاده گذاشته استرداد فوری پنجاه و چند گروگانها را میخواستند و یا اقدامات حاد تلافی جویانه را برای اعاده حیثیت از دست رفته میطلبیدند. مقامات دولتی ایران نیز که توجه بیشتر به آبروی انقلاب و کشور در خانواده ی بین المللی داشتند و نگران عکس العملهای خطرناک اقتصادی، نظامی و سیاسی بودند که غیر قابل تحمل برای مملکت است، دست به تالش و توافقههای اصولی میزدند در حالیکه امام نگرانی آنان را در مقایسه با جرات مردم مستضعف و خونسردی خودشان تحقیر میکردند. به این ترتیب یک دوران طولانی مذاکرات دیپلماتیک غیر مستقیم (پشت) پرده، با زد و بندهای محرمانه و واسط تراشیهای گوناگون برای مدت یکسال و دو ماه و نوزده روز، در ورای جنگلهای خیابانی تهران و یغ در انتهای رسانه ها و روزنامه ها و بعضی از نمایندگان مجلس، آغاز گردید. شرح کامل جالب و نسبتاً صادقانه و صحیح این ماجرای طولانی را بهتر از هر جای دیگر و از هر قلم و زبان دیگر در کتاب بنام «گروگانها و مذاکرات محرمانه تهران» تالیف پیرسالینجر که قبلاً اشاره کرده بودیم میتوان یافت. حداکثر داغی جریان بعد از انتقال شاه به امریکا به بهانه معالجه سرطان حاد او و پناه دادن بعدی دولت پاناما رخ داد که منجر به اقداماتی برای بازداشت شاه در آنجا و پیروزی ایران گردید ولی در اثر تعلل و غفلتهائی شاه در آخرین لحظات به مصر پرواز کرد. با ورود هیئتهای

داوری بین المللی دوست به ایران زمینه برای حل مطلوب فراهم شده بود که با بدبینی و سرسختی دانشجویان و لجاج با دولت، به نتایج معکوس رسید و با فوت شاه غائله عمالا خاتمه یافت. دست تقدیر خدا یا سوء تدبیر ما امکان استفاده و بهره برداری معامله را از دست ایران خارج ساخته چون موجب و منفعتی برای تعقیب قضیه از اینطرف باقی نماند مدتی جریان متوقف شد ولی از طرف امریکا برای استخلاص اتباعشان اقدامات از سر گرفته شد. نظر به اینکه کارتر برای تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری علاقه فراوان به آزاد شدن گروگانها داشت مجددا شرایط مساعد فراهم گشت و کارتر آمادگی خود را برای قبول چهار شرط محکم و معقول عنوان شده از طرف امام اعلام نمود. ولی تعصب و ورزیهای عناصر افراطی و تعلل های عمدی مجلس و دولت تصمیم گیری و توافق را آنقدر بعقب انداخت که موضوع بلحاظ دولت در حال خروج امریکا منتفی شده بودند، گروگانها به ارزانهترین بها - اگر نگوئیم زیانبارترین شرایط - تحویل داده شدند.

دست آخر بر طبق بیانیه ی الجزایر، در برابر آزاد کردن گروگانها، دولت امریکا حسابهای مسدود شده ایران را که از ۱۱ تا ۱۲ میلیارد دلار بوده است آزاد نموده و متعهد میشود هیچگونه شکایتی نسبت به خسارت و دعاوی مربوطه به اسارت گروگانها علیه ایران اقالمه ننماید و ایران نیز شکایتی نسبت به انسداد حسابهای خود ابراز ندارد.

از حسابهای بانکی آزاد شده ایران الف) ۸ میلیارد آن در یک حساب تضمینی ریخت خواهد شد تا ۳/۶۷ میلیارد از بابت اقساط بدهی ایران به بانکهای امریکائی نقدا مسترد گردد، ۱/۴۲ میلیارد سپرده واریز مطالبات و محاسبات جاری فیما بین باشد و (فقط) ۲/۸۸ میلیارد نقدا به ایران پرداخت شود. ب) ۳ میلیارد جداگانه ای برای پرداخت دعاوی موسسات امریکائی و غیره که به دادگاه بین المللی ارجاع خواهد شد بسپارد و موظف باشد که تضمین فوق را در مبلغ حداقل ۵۰۰ میلیون دلار نگاهدارد. در زمینه مطالبه و مصادره ی اموال شاه و کسان او در امریکا که دولت ایران خود را محق در آن میداند دولت امریکا اجازه میدهد نمایندگان ایران در دادگاهها دارائیهای مشخص شده و موجود مورد ادعا را توقیف خواهند نمود تا تکلیف آنها بر طبق قوانین امریکا تعیین گردد.

اگر خواسته باشیم ترازنامه ای از عمل جسورانه گروگانگیری «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» بیرون بزینم نصیب های نهائی و افعی یا ادعائی طرفین دعوی و طرف سوم یعنی شوروی را بشرح زیر میتوانیم خلاصه نمائیم:

۱. عقده های حقارت گذشته و عطش انتقام را با تصرف سفارت امریکا در خاک خود و به اسارت گرفتن دیپلماتهای امریکائی در پناه خود، خالی کرده دلخوش بود که طلسم ابر قدرتی امریکا را شکسته تدابیر و تلاقی های او (از جمله حمله ی طیس و محاصره اقتصادی) را نقش بر آب ساخته و نشان داده است که انقلاب اسلامی ایران میتواند چنان مستکبر جهانخوری را خوار و زبون سازد و در برابرش مقاومت نموده و انواع شعارها و دشنامها را نثارش کند.
۲. دست گذاشتن روی اسناد سیاسی و کشف جاسوسیهای سفارتخانه برای اثبات فعالیتها ناجوانمردانه و خلاف قانون امریکا
۳. شناسائی عمال امریکا در ایران و افشاگری اعمال آنها.
۴. بگوش دنیا رساندن قدرت انقلاب یا اسلام و اثبات مظلومیت و حقانیت ایران، توام با ارائه سرمشق قیام به مستضعفین جهان و به ملت های زیر ستم امپریالیسم.
۵. دریافت ۲,۸۸۰,۰۰۰,۰۰۰ از ۱۱ میلیارد دلار و چند میلیون اموال و مطالبات خود از بانکهای امریکا، بدون آنکه صحبتی از مطالبات دیگرمان بمیان آید. از جمله تنخواه گردان عظیم حساب خرید اسلحه و بدهی های دولت و بخش خصوصی امریکا از بابت قراردادهای تصفیه شده ی تحویل نشده یا سفارشات نظامی و قطعات یدکی معوقه ی بها پرداخت شده. همچنین بدون احتساب میلیاردها خسارت و محرومیت های مستقیم و غیر مستقیم ناشیه از محاصره اقتصادی و سلب اعتباری مالی ایران و عقب افتادن برنامه های خود کفائی اقتصادی و سازندگی.

امریکا:

۱. استخلاص و استرداد سالم و کامل ۵۴ نفر گروگانها و جبران نسبی حیثیت از دست رفته. بدون آنکه معذرتخواهی از گذشته و تعهدی برای آینده شده باشد یا امریکا به محاکمه کشیده شود.
۲. وصول نقدی اقساط طویل المده و امهائی که سابقا با نرخ بهره قلیل به ایران داده بودند.
۳. ارجاع دعاوی حقوقی، و امکان دریافت خسارت مالی ناشی از لغو قراردادها و مصادره ها و معاملات ایران با بخش خصوصی یا موسسات غیر امریکائی، به داوری یک دادگاه مختلط سه نفره متشکل از قضات منتخب طرفین و یک قاضی بین المللی.

۴. تقویت جبهه داخلی در جهت وحدت ملی و تجدید اعتبار سیا.
۵. تقویت جبهه های اروپائی و خاورمیانه عربی بسود سیاست سلطه گرانه جهانی امریکا.
۶. تضعیف وجهه ی بین المللی و موضع سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران و لطمه ی تبلیغاتی ایدئولوژیک شدید به انقلاب اسلامی ایران.

#### شوروی

۱. ضربه بین المللی محکم به حیثیت سیاسی و مقام ابر قدرتی حریف یعنی امریکا.
۲. تحریک و تشویق افکار جهانی ضد امپریالیسم امریکا.
۳. تشدید روحیه ضد امریکائی در دولت و ملت ایران و زمینه سازی غیر مستقیم برای خودشان خواننده نکته دان خود قضاوت خواهد کرد که ما بالاخره در این معرکه برنده و دست پر بیرون آمدیم یا بازنده و دست خالی.

### پیش خواسته ها

این نکته را نیز بگوئیم که خواسته ها و تلقین های چپی ها اهداف و مقاصدی نبود که قبلا مخفی بوده باشند. یکی دو ماه بعد از راه افتادن دول موقت هنرمندان وزارت فرهنگ و آموزش عالی فیلمی را نشان دادن که بجزوچه در گیریه از صحنه های زنده مبارزات و از مصاحبه ها گرفته و بهم چسبانده بودند. در آنجا از دانشجویان و از بعضی از گردانندگان که چپی و مارکسیست بودند راجع به انگیزه و برنامه شان پرسش میشود، صریحا جواب میدهند که فعلا در صف واحد هستند ولی بعد از پیروزی راه خودشان را خواهند گرفت.

از چپی ها و انقلابیهای افراطی و از تاثیر و تلقین های آنها که بگذریم میلیون ایرانیخواه و روشنفکران آزادیخواه غیر اسلامی نیز هر گروه علاقمند پیشنهاد و پیشبرد خواسته های اختصاصی خود و سوق دادن انقلاب در زمینه های ناسیونالیستی یا دموکراسی و آزاد فکری بود. از حرکت متمرکز و متحد کنار میکشیدند و یارگیری میکردند، بدون آنکه در میان قشرهای جوان نو پرست ایثار طلب هواخواه چندان داشته باشند. رهبران بعضی از این گروهها نیز به طمع رئیس جمهور شدن تظاهر به انقلابیگری و خروج از ائتلاف مینمودند.

همانطور که میدانیم مرحوم دکتر شریعتی با ظهور انفجاری خود در سالهای ۵۰ و با انتشار میلیونی کتابهایش تحول و تحریک فوق العاده ای در توده های جوان داخل و خارج کشور، از مرد و زن، ایجاد کرده و بذر اصلی انقلاب، یعنی شهادت و امامت، را همراه با نفرت از سردمداران زر و زور و تزویر، به میزان وسیع و عمیق در دلها و دیده ها کاشته بود. تاثیر دکتر شریعتی خیلی فراتر از تعلق او به نهضت آزادی و عضو موسس شعبه خارج کشور بودن نهضت رفته مقتدای مستقیم و غیر مستقیم بسیاری از افراد، گروهها و نهادها محسوب میشد.

مجاهدین خلق گروه دیگری بودند که بعد از پیوستگی داغ به حرکت رو به مرکز اول و علیرغم طرفداری سرسختانه از هدف و قاطعیت رهبری امام، راه جدائی پیش گرفتند و بتدریج شدیدترین مشکلات و مخالفتهای خونین را در جمهوری اسلامی بوجود آوردند. با آنکه متولیان انقلاب و حزب حاکم اصرار داشتند آنها را گروهک بنامند. سر آمد همه گروهها به لحاظ شور ایمانی خودشان و جذب جمعیت منضبط فداکار در قشرهای جوان و نوجوان و همچنین قدرت تشکلاتی و تعلیماتی و عمل بودند. ترکیب پر تحریک یا التقاط گیری از اصول اعتقادی اسلام با زیر بنای فکری مارکسیسم در قالب تضادهای طبقاتی کلاسیک آن، به انضمام عشق به خدمت و شهادت، ساخته بودند که با پشتوانه سوابق درخشان بنیانگزاران اولیه جمعیت و مبارزات اسلامی مسلحانه شان برخوردار از جاذبیت قوی در شرایط انقلاب بود. بلافاصله بعد از آزادی عمومی از زندانهای شاه، دست به سازماندهی زده با مشارکت فعالی که در تظاهرات و حملات پیروزی بهمین ماه ۵۷ داشتند به اشغال پایگاهها، جمع آوری اسلحه و انتشار تراکت و روزنامه پرداخته و صدای خود را با آهنگهای تعرضی و انتقامی بلند کردند. بعد از گروههای چپ افراطی متشکل، اولین دسته ای بودند که زبان و قلم انتقاد و حمله به دولت موقت گشوده خواستار اقدامات تند و موضعگیریهای حاد علیه ضد انقلاب داخلی و استثمارگران و امپریالیسم میشدند. راه پیمائیه و تظاهرات را ه می ادختند که گوئی در نظام استقرار یافته ی بعد از پیروزی، ومانند دوران حرکت اول، با دستگاه حاکم و با دشمنان ضد خلق و جمهوری مواجه هستند.

سطح اختلافات در زمینه های نظری و ایدئولوژیک و در زمینه های سیاسی و حکومتی، با شورای انقلاب و دولتهای بعدی به تدریج بالا گرفته آنها را نمائندگان ارتجاع سنتی و طرفدار بورژوازی بازاری میگرفتند و عمال دانسته یا ندانسته ی خود را جدا میکردند، ضمن آنکه هنوز نسبت به رهبری و

شخص امام حفظ احترام و تظاهر به اطاعت داشتند. در طرف مقابل، روحانیت حاکم و مکتبی‌ها و حزب جمهوری، شدیدترین حملات و اتهامات را به مجاهدین وارد کرده در عقیده و ایمان آنها را التقاطی میدانستند، در اخلاق و رفتار نسبت منافق و فریبکار میدانند. و در تظاهرات و برخوردها حداکثر ممانعت و مزاحمت و شکنجه را در حقشان رومیداشتند. بزودی پرده‌های حیا و قانون برداشته شد و خشونت و ترور و کشتار حرکت دوم انقلاب ایران را فرا گرفت.

## تحریف شعار «نه شرقی نه غربی»

همانطور که در بخش اول گفتیم شعار نه شرقی نه غربی، در حرکت اول انقلاب که بدنباله اش جمهوری اسلامی می آمد در خاطر و خواسته شنوندگان و گویندگان مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابر قدرتها بود و عدم اتکاء به بلوکهای شرق و غرب. چه بلا حفظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و چه بلحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکتبهای مارکسیستی یا کاپیتالیستی. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق بلحاظ منظور و محتوی دچار تعبیر و تحریف و تعمیمی گشته رفته رفته علاوه بر جنبه تعرضی سیاسی غرب زدائی در وسعت فرهنگی و دانشگاهی پیدا کرد. غرب زدگی که در کتاب سابق مرحوم جلال آل احمد (سال ۱۳۴۱) تصویر و تقبیح شده و بمعنای شیفتگی و خود باختگی در برابر مغرب زمین و ترجیح و تقلید و تحمیل خاضعانه‌ی آداب و افکار و آثار آنها بود، تعمیم خصمانه به هر گونه آشنائی و ارتباط و استفاده، حتی بلحاظ تحصیلات و مطالعات در داخل و خارج ایران و یا اقامت و مسافرت به آنجاها، یافت.

## انقلاب فرهنگی

اوج این توسعه و تشکل را در انقلاب فرهنگی اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ می بینیم که از طرف انجمن‌ها و سازمانهای اسلامی دانشجویان و افرادی، با همان عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اعلام گردید و منجر به بسته شدن دانشگاههای کشور تا مدت بیش از دو سال شده مورد تایید امام نیز قرار گرفت، ضمن آنکه از ابتدای پیروزی انقلاب مطرح و مانع راه افتادن دانشگاهها بهمراه سایر ادارات و فعالیتهای مملکت بود. انقلاب فرهنگی بدنبال اعتصابات کلاسها و اشغال دانشگاه تهران از طرف دانشجویان چپی، رخ داد. از ابتدای افتتاح کلاسها و تعلیمات عالی کشور در مهرماه سال ۵۸، دانشکده‌های ما همانطور که انتظار میرفت و بجزبان اوضاع گذشته صحنه‌های مجادله و معارضه دانشجویان وابسته یا طرفدار گروهها و احزاب سیاسی مختلف شده چپی‌ها و مجاهدین خلق میدانداران عمده‌ی معرکه بودند و به مسلمانان و حزب اللهی‌ها فرصت چندان نداده و اکثریت دانشجویان تماشاگری میکردند. هیئت‌های تعلیماتی و مدیران، خصوصاً حمایت شده‌های سابق و اروپا و امریکا دیده‌های غیر انقلابی تند، غالباً مورد بی‌مهری و توهین و تهدید به تصفیه، بیش از آنچه در لایحه‌ی قانون پاکسازی دولت موقت و شورای انقلاب پیش بینی شده بود، قرار داشتند. علاوه بر این چپی‌ها بعضی از دانشکده‌های تهران را تبدیل به ستادهای جنگی یا مراکز جمع‌آوری و توزیع نفرت و مهمات برای کردستان و سایر نقاط مرزی، علیه دولت جمهوری نموده بودند در برابر چنین وضع ناهنجار، قیامی با راه پیمائی عمومی از طرف دولت شورای انقلاب و کمیته‌ها و رئیس‌جمهور برای تصرف دانشگاه تهران و پاکسازی سیاسی و جنگی آنجا در ۱۳۵۹/۱/۳۱ صورت گرفت که به بهای چند روز تحصن و خشونت و درگیریهای مسلحانه به موفقیت انجامید. ولی پیش از آنکه نظم و مدیریتی از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی برقرار شود و تعلیمات و مقررات براه افتد گروهائی از دانشجویان ظاهراً وابسته یا مورد پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی - و خالصتر از حمله‌کنندگان اولیه به سفارت امریکا - با نقشه قبلی و اطلاع یا تشویق بعضی از مقامات شورای انقلاب دست به اشغال انقلابی دانشگاه تهران و دانشگاه‌های دیگری در مرکز و شهرستانها زدند و اعلام «انقلاب فرهنگی» نمودند.

انقلاب فرهنگی عنوان شناخته شده‌ی ماخوذ از انقلاب مائو (و در حقیقت مخالف شعار نه شرقی نه غربی) بود که از اواسط دولت موقت مطرح میگردد.

در زمان دولت موقت یک کمیسیون مختلط در عقاید و آداب و اخلاقیات عمومی و در فرهنگ و تعلیمات کشور، در تحقق آیه شریه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و در جهت اهداف عالی‌ی انقلاب اسلامی ایران، انجام گیرد. با گرفتاریها روزافزون و جزر و مدهای سیاسی، پرونده‌ی مزبور حالت رکود یافته جای خود را پس از استعفای دولت موقت به شعارهای سیاسی تضاد و تخریب داده بود.

آنچه دانشجویان خط امام بحرکت در آوردند مربوط به دانشگاهها و ناظر به برنامه از یکطرف و مجریان تعلیماتی و اداری در طرف دیگر، بود. گزینش دانشجویان را نیز شامل میشد که به لحاظی منظور اصلی برای جلوگیری از تسلط و ورود رقبای غیر حز اللہی بود. تظاهرات و تجمعها و اعلامیه هائی صادر گردید که بیشتر به صورت شعار بود و خالی از تشریح روشن جامع و بیان منطقی، آنطور که شایسته محیط های علمی است. برای تأیید و توصیه و تقویت کار خود خدمت امام نیز رسیدند. امام اقدام آنان را از این جهت که سعادت و اصلاح کشور، در گروی اصلاح و عمل در دانشگاه و دانشگاهیان است و دانشگاههای ما باید اسلامی شود، صحنه گذاشته اضافه کردند که در گذشته فرهنگ و دانشجویان و دانشگاههای ما ضد اسلامی و در خدمت امریکا بوده است. هیئتی را نیز بعنوان و ستاد انقلاب فرهنگی برای تجدید نظر کلی و سریع در امر اسلامی کردن دانشگاهها تعیین نمودند. وظیفه این ستاد اسلامی کردن معتقدات و معنویات و مدیرتها، در هماهنگی با دانشجویان و وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بود. و همچنین چند ماهی پس از آن، در همکاری سرپرستانه و عالی حوزہ های دینی. ایشان اضافه نموده بودند که غرض از اسلامی کردن تعلیم و تربیت و انقلاب فرهنگی دانشگاهها تدریس مواد حوزہ ای یا جانشین کردن مثلا فیزیک اسلامی و ریاضیات اسلامی بجای فیزیک و ریاضیات عمومی نیست بلکه تخصص ها و رشته های علمی باید تدریس گردد، منتها مدرسین و متحصّلین و محیط، تقدیر و توجه به اسلام و انقلاب داشته باشند و دکترها و مهندس هائی بیرون ندهند که روانه کننده بیماران و سفارش دهنده ی نیازها به امریکا باشد.

از بررسی و بحث در توقعات و عملیات دانشجویان اشغال کننده و دانشگاهها که شاخه پیشروی آنها عنوان «تحیک وحدت» بخود داده و مایه به بازگشائی دانشگاهها قبل از زیر و رو شدن برنامه ها و کادرهای تعلیماتی و دانشجویی نبودند، فعلا صرف نظر مینمائیم. جریان این مسئله و فعالیتهای برنامه نویسی و اداری و تالیف و تحقیقات ستاد انقلاب فرهنگی، که شاخه ای از آن تحت عنوان جهاد دانشگاهی اختیارات بیشتر را بدست گرفت، و همچنین اختلاقات و اشکالات کارها در روابط سه جانبه دانشجویان و ستاد و وزارتخانه موضوعات خارج از مقاله ما میباشد. آنچه باید متذکر شویم جوی است که بطور کلی در محیط های گرداننده حرکت دوم انقلاب، علیه تخصص، تحصیلات عالی و طرز تفکرهای علمی و عملی دنیای جدید، به بهانه های مختلف غرب زدگی، طاغوتی، مادگرایی امپریالیستی و لیبرالیسم و سیانتیسم و مباحث با ایمان و عرفان، رواج یافته بود. به لحاظ بحث حاضر ما افکار و افراد زیادی را که غالبا مخلص و مفید انقلاب و جمهوری اسلامی بودند جدای از جمع و فدای مکتب گرائی که در بندهای آینده خواهد آمد میگردند. علیرغم دستور العمل نبوی اطلبوا العلم و لو باسین و برخلاف شیوه مبارکه صدر اسلام در اخذ و اشاعه فرهنگ و تمدن و تولید، آنچه در حرکت دوم انقلاب زمینه مساعد یافت نفی مکتسبات عقلی و علمی و تجربی گذشته و آینده، در قالب تحول شعار نه شرقی نه غربی بود.

## عصر مذهب بجای ملت و مملکت

از نوآوریهای انقلاب و تراوشهای خارج از مرکز حرکت دوم، جهش هائی است که در زمینه افکار و اهداف از شخص رهبری سر چشمه گرفته برخی از آنها قدیمی و ذاتی یا شناخته شده قبلی بوده است و برخی دیگر محصول هماهنگی و تبادلتهائی است که با امت انقلابی و با پیروان خود داشته اند. و این خود نشانه استعداد سرشار و نبوغ رهبری، علیرغم سن و سوابق ایشان میباشد و از عوامل موثر پیروزی انقلاب به شمار میرود.

اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت بحرکت اول توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان چنین اختلاف ضریف نامحسوس ما بین ایشان (و خصیصین پیروانش) با ما و یا اکثریت قریب به اتفاق مبارزین سالیان گذشته و شرکت کنندگان در راه پیمائتها و حرکت اول، یکی از حساسترین عوامل سرنوشت ساز انقلاب ما بود و منشاء و مبین اختلاقات و مسائل اساسی بعدی گردید که متدرجا در جمهوری اسلامی نوپای ایران رخ داد. هدف اتخاذی دولت موقت «خدمت به ایران از طریق اسلام» و بدستور اسلام بود در حالیکه آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود «خدمت به اسلام از طریق ایران» را اختیار کرده بوده اند. بعقیده ی ایشان «ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند» و بعدها در دیدار با نمایندگان مجلس در تاریخ ۶/۳/۶ گفتند که «ملت ایران اسلام را میخواهد.» در یک تحلیل و بررسی به این نتیجه میرسیم که اتخاذ روش با هدف اول ما را تقریبا به همان برنامه و افکاری میرساند که در فرمان نخست وزیری دولت موقت آمده بود، و نتیجه ی منطقی و طبیعی روش یا هدف دوم مقاصدی از نوع آثار ذیل بود که عملا نیز مشهود گردید:

۱. نفی ملی گرائی و ملیون و یک نوع نهضت ضد ایرانی

۲. مکتب گرائی و انحصار گرائی

۳. صدور انقلاب و اسلام

۴. حمایت و خدمت به مستضعفین جهان بعنوان وظیفه یا برنامه اصلی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی
۵. قهر و ستیز و تعرض برای نابودی مستکبرین جهان، از جمله ابرقدرتهای غرب و شرق مخصوصا امریکای جهانخواار
۶. قهر و اعتراض نسبت بدولتهای اسلامی ظالم و سازشکار
۷. استقبال از ایثار و شهادت بصورت فردی و بصورت ملی و کشوری
۸. تبلیغات اسلام و «مراقبت در اجرای احکام» در داخل کشور و کفر ستیزی و محو نظامی الحادی در سطح بین المللی
۹. اداره امور کشور و اجرای برنامه های عمومی بدست متخصصین اسلام یعنی روحانیت و فقهاء
۱۰. مقام و درجه دوم دادن بمسائل زندگی و به نیازمندیهای مادی و رفاهی به سازندگی.

اما مردم شهرهای ایران وقتی در راه پیمائیها و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب شعار «آزادی - استقلال - حکومت اسلامی» یا جمهوری اسلامی را میدادند قصد گوینده و دریافت شنونده این بود که نظام حکومتی مملکت و مدیریت امور و سیاست ملی، الهام از اصول عالی و احکام عادلانه اسلام بگیرد و اگر انقلاب کرده اند علیه نظام استبدادی و مظالم و مفساد شاهنشاهی بوده است نه آنکه خواسته باشد تبلیغ برای دین نموده و از اجرای فرائض و عبادیات در

زندگی خصوص مردم مطمئن گردند.

آثار خارجی اختلافات و توسعه نظرهای فوق در طی سالهای اول و دوم بتدریج ظاهر و حاکم گردید. اولین نمونه در ماه دوم دولت موقت بود. افرادی از روی بی اطلاعی یا غرض گزارش نادرستی به امام داده گفته بودند که در ادارات نخست وزیری در فنجانهای طلا چای مینوشند و کارمندان اناث با بدن نیمه عریان خدمت میکنند. بعدا مسئله گوشت یخ زده و تحریم مصرف آن پیش آمد.

امام با آنکه میتوانستند بسادگی نخست وزیر را خواسته حقیقت قضا یا را جویا شوند و در صورت صحت حضورا دستور ترک آنها را بدهند، مسئله را در تلویزیون علنی ساخته دولت منصوب و مامور خود و منسوب شده به امام زمان را مورد عتاب قرار داده ایراد ضعیف بودن گرفته و تضعیف نمودند. برای امام تهییج مردمی و تماس عمومی، موضوع اساسی و اسباب کار رهبری بود و برای اجرای احکام شرعی اهمیت و فوریت بیش از اداره کشور و سیاست و برنامه های دولت قائل بودند.

« در هر حال انقلاب اسلامی ایران در سیر تحول سریع و وسیع خود اهداف جسورانه ای را اتخاذ کرد که بنظر می آید فراسوی رسالت پیغمبران و اولیای دین، آنطور که در قرآن آمده است و انبیاء مجری آن بوده اند، باشد.» افراد زیادی از پیروان طرفداران در گرما گرم هیجانهای حرکت دوم بدلیل سر سپردگی و اطاعت، با اخلاص و ایمان تبعیت نموده اهداف تکمیلی یا تجدیدی را بعنوان اصول انقلاب می پذیرفتند و سایرین که شرایط موجود اجازه ی تفکر و تردید و توقف را به آنها نمیداد و حرفی نمیزدند.

صعود انقلاب که زودتر از هر چیز قابل تبلیغ بود و جا باز کرد در محتوای اسلامی آن با عنایت خاص به همسایگان مسلمان، به مستضعفان جهان تعمیم یافت. بدنبال مستضعفان، بطور منطقی و متقابل، مستکبران جهان عنوان شدند که چون جهانخواارند و دشمن اسلام و ضد خدا و صاحب نظام الحادی و پرچمدار ضد انقلاب، باید سرکوب و ذلیل گردند. مصداق مقدم آنها امریکای امپریالیست بود که از ماه هفتم پیروزی حملات تندی را امام علیه آن آغاز کردند. بدون آنکه ذکر از عمل خاص یا جنایت تازه یا نقض عهدهی به میان آید.

بدنبال معظم اله این مسئله با شعارها و دعاها در مناير و مطبوعات مطرح گردید. به این ترتیب انقلاب در حقیقت ضد استبدادی و استقلال طلبانه ی ملی اسلامی ایران چهره ی سیاسی ضد امپریالیستی و آزادی بخش جهانی یافت.

قبلا در ذیل عنوان اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری نظر آقای محمد هیکل را آورده گفته بودیم که آن را بلحاظ تاثیرات خارجی تایید نمینمود. قضاوت آقای محمد هیکل اگر از دید یک ناظر علاقمند خارجی که تاسف از دست رفتن حسن نظر و هماهنگی افکار عمومی جهان با انقلاب ما و توسعه و تفرق افکار و اهداف صحیح نیست. امر مسلم این است که انقلاب ما رفته رفته از مرزهای ایران و از مبارزه با استبداد تجاوز کرده داعیه خدمت به اسلام و رسالت جهانی را پیش گرفت و سپس هدفهای و از جهاتی اصلی آن در افتادن با امپریالیسم امریکا و صدور انقلاب برای نجات و برتری مستضعفان جهان دست داده باشد ولی بلحاظ تازگی و اولویت اهداف یا اتخاذ سیاستهای تاکتیکی، بطور خواسته یا ناخواسته جهش آشکار بسوی مارکسیسم بین المللی کرده است. با مشتهای گره کرده، جبین درهم رفته و با مرگ خواهی و ستیزه جوئی خود بیشتر یادآور انقلابهای طبقاتی کمونیستی بوده است تا ارائه دهنده چهره تابناک رحمه للعالمین محمدی.

از این پس درگیری با امریکا بصورت دشمنی ذاتی و نقشه نابودی آن با همدستی رقیبان و ضربه خوردگان و مستضعفین، یکی از اصول درجه یک در حرکت دوم انقلاب گردیده رنگ سیاسی تند و حتی دینی حاد پیدا کرد. تا آنجا که یکی از ائمه جمعه در خطبه نماز اعلام میکند که شعار مرگ بر امریکا ثوابش برابر نماز است! شعار مرگ بر امریکا و ناشی دانستن همه ی بلاها از امریکا، از سال دوم پیروزی انقلاب ببعده حکم شهادتین یک مسلمان را پیدا کرد.

بطور خلاصه آنچه میتوانیم درباره ی رهبری امام در حرکت دوم انقلاب بگوئیم این است که امام که در حرکت اول مرکز جذب پرچمدار و وحدت برای سرنگونی نظام طاغوتی بودند در حرکت دوم شاهد جریان معکوس شدند. برنامه های سنگین فوق طاقت و تصویب همگان، خروج ملیون و روشنفکران و سیاسیون از صحنه ها و ترجیح اسلام فقهاتی و تخصصی دینی عوامل عمده تفرق قشرها و حرکت گریز از مرکز در مراحل بعدی بوده است.

## نقش برجسته روحانیت

از دست آوردهای حرکت دوم انقلاب دخالت قاطع و حاکمیت وسیع روحانیت بود. این امر در فاز اول و در شعارها و خواسته های مردم حضور نداشت. یا ظهور آشکار و عام نداشته در مصاحبه های پاریس امام و در مشارکتهای گذشته ی رجال مبارز روحانیت و در انتصاب و ابتدای دولت موقت، خلاف آن اعلام میگردد. حقیقت امر این اسم که مردم توجه و انتظار نداشته و قصد حاکمیت روحانیت را باور نمکردند والا امام در اعلامیه ۲۱ شعبان ۹۸ نجف (۵۷/۵/۵) که برای دعوت بقیام آخرین ماه رمضان صادر شده بود تکیه ی خاص روی قیام ۱۵ خرداد ۴۲، حق انحصاری اسلام و مسلمانان و روحانیت در گذشته و آینده و طرد سایر نهضت ها و جناحها و شخصیت ها کرده صریحا اظهار داشته بودند که «نهضت مقدس اخیر ایران که ابتداء شکوفائیش از ۱۵ خرداد ۴۲ بود صد درصد اسلامی است و تنها بدست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان بزرگ ایران پی ریزی شد. و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و میشود و نهضت ۱۵ ساله چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت و آنانکه اخیرا برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و میخواهند نهضت اسلامی را آلوده کنند و یا آن را متکی به بعضی جناحها یا دنباله رو معرفی نمایند حتما سوء قصد دارند یا احيانا با ساختن بعضی از آنها با دستگاه جبار می خواهند نهضت را متوقف و شاه را مصون نگهدارند».

این اعلامیه قاطع همه جانبه که با روح و منطوق اعلامیه های دیگر، از جمله ۵۷/۵/۲۲ و ۵۷/۸/۱۵ و با واقعتهای تاریخی و مشهود مبانیت داشت بسیاری از مخلصین را به تحیر و تاسف انداخت. نهضت آزادی خارج کشور که طی نامه ای به امام خواهان رفع ابهام و توضیح بیشتر شده بود جوابی بتاریخ ۱۶ رمضان دریافت داشت که در آنجا از جمله چنین گفته شده بود:

«امروز باید افراد نهضت آزادی ایران در داخل و خارج و جمیع جناحهای اسلامی ایدهم الله تعالی بدون از دست دادن فرصت دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی که برچیده شدن رژیم پهلوی، است مبارزه و بدون مناقشات ملت را بسوی هدف نهائی که ایجاد حکومت اسلامی است هدایت نمایند».

«مرفوم شده بود که در بند اول اعلامیه ۲۱ شعبان ابهامی است که آلت دست بعضی از افراد مغرض شده است. باید متوجه باشید که آن بند بدنبال مطالبی بود که نهضت ایران را غیر اسلامی معرفی میکرد و دانسته یا ندانسته ملت را از آن جدا مینمود و زحمات چندین ساله همه را برفع شاه هدر میداد. در این مورد خطیر من مکلف بودم اشتباه آنان را گوشزد نمایم و پایه های اساسی مبارزه ایران را نشان دهم. لذا صریحا اعلام میدارم که این بند مربوط به کسانی است که نهضت اصیل ایران را به امر سیاسی غیر اسلامی ترسیم مینمایند که نتیجه اش حفظ شاه است نه کسانی که نوشته ها و مصاحبات خود شاه را محکوم و بر سر دوراهی «آزادی» یا «شاه» قرار میدهند و نه کسانی که در طول مبارزات در نوشته ها و سخنرانیهای خود پیوستگی و همگامی خود را با اسلام و انزجار و تبری خود را از رژیم منحط پهلوی اعلام نموده اند چنانچه در اکثر نوشتجات خود بدان تصریح نموده ام.»

۱۶ شهر صیام ۹۸

روح الله الموسوی الخمينی

«اصولا در همه مبارزات و انقلابهای دنیا، در منازعات پارلمانی سیاسی و حتی در اقدامات اجتماعی و خدماتی؛ اهداف انسانی یا دینی غیر انتفاعی، عنصر رقابت و خویششن شناسی همیشه وجود داشته هر دسته یا افراد برجسته خواسته اند سهم بیشتری از افتخارات گذشته و از اختیارات آینده را داشته



باشند. در انقلاب اسلامی ایران نیز طبعاً لازم دیده شده است که پیشاپیش تعیین تکلیف و تقسیم وظائف بعمل آمده و جلوی منازعات بعدی را که سبب شکست خواهد شد بگیرند. قابل انکار نیست که قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در تاریخ مبارزات ایران یکی از وقایع موثر و مهم سرنوشت ساز بوده خلق زیادی از مردم معتقد غیر روشنفکران اداری و شهری که معمولاً خود را برکنار از جریان‌های سیاسی و اجتماعی می‌گیرند، بحرکت و شهادت کشانده و همگام با مبارزین کرده است و از طرف دیگر سرسختی فوق العاده و تداوم عمل امام - به صفت ذاتی و خصلت شخصی ایشان و نه به صفت و سنت صنفی - در سالهای تبعید با پشتیبانی داخلی جناح مصممی از شاگردان و پیروان حوزه ای ایشان، نقش بزرگی در تحرک ملت و در تدارک و توفیق انقلاب داشته است. مجموع این عوامل و جریانها و سرمایه و امکانات و سعی که فطرت مذهبی و موسسات اسلامی و تشیع به ملت ایران تفضل کرده بوده سبب شده است که گروههای سابقه دار که بنا به سابقه های ملی، مذهبی و انسانی داوطلب و تا حدودی موفق در مبارزات مسلحانه بوده و تن به تلاش محرومیت و شهادت داده کم و بیش ورزیده شده بودند و بعضاً سهمی در متحرک نمودن و مبارز ساختن روحانیون کشور داشته اند، با جان و دل رهبری آیت الله خمینی را پذیرند ولی این حقیقت هم قابل انکار نیست که نهضت روحانیت نسبت به نهضت ملی و عمومی ایران جوان تازه کار و سرمایه گذار وارد بر جمع آنها بوده است والا نه دشمنی آمریکا و با استعمار تازگی داشته است و نه در افتادن با استبداد و محمد رضا شاه. انصاف و حقپرستی حکم میکند که قلم بطلان و نسیان روی سوابق قدیمی و خدمات ارزنده مستمر کوچک یا بزرگ کسان زیادی که از روی ایمان و عشق و برای خدمت به خلق پیشگامان آزادی و عدالت و استقلال، در شرایط نامساعد زمان و مکان کشور، بوده اند کشیده نشود. کسانی که آماده کنندگان محیط و مردم بودند و به موفقیت‌های بزرگی مانند رسوا ساختن استبداد و استعمار و ملی کردن نفت نیز نائل شده بودند.

قاعده بزعم امام و به بیان مقامات روحانی طرفدار، آنچه قبل از ۱۵ خرداد ۴۲، یا پس از آن و خارج از رهبری روحانیت انجام گردیده نه اصالت و اثر داشته و نه توده ی کثیر مردم بمیدان میکشیده است. یا بگفته برخی دیگر چون بنام اسلام و در لباس اسلام شرع نبوده است نباید ارزش و اعتبار برای آن قائل شد.

در حدود ده ماه قبل از انتشار اعلامیه فوق که مجلس یاد بود بسیار با شکوهی به مناسبت فوت یا شهادت حاجی آقا مصطفی خمینی فرزند ارشد امام، به ابتکار شخصیت‌ها و گروههای ملی و مذهبی با امضای مشترک و همکاری صمیمانه روحانیت در مسجد ارگ منعقد شده بود همان پیش بینی و زمینه سازی پیشوایی روحانیت از طرف واعظی که اداره منبر را بعهده اش گذارده بودند، بعمل آمد. شاه بیت کلام ایشان این بود که چنین اجتماع بی سابقه عظیم بیاد یک روحانی زاده صرفاً بخاطر احترام و ارادتی است که ملت ما برای روحانیت دارد. در حالیکه تصادفاً دو هفته قبل در همان مسجد برای ختم دیگری به مناسبت فوت یکی از آفا‌زادگان خدمتگذار که والد ایشان از مراجع اعظام موجه تر از اول ولی غیر مبارز بود، به اندازه یک دهم آن جمعیت هم نیامده بودند. ایشان این حقیقت را نمیخواست به زبان بیاورد که اجتماع فوق العاده آن روز بطور آشکار علیه شاه و ساواک و برای تایید و تجلیل از رهبری سیاسی و سرسختی آیت الله خمینی بوده است نه برای تایید مقام روحانی و مرجعت دینی ایشان.

در آنزمان که کسی خبر نداشت پانزده ماه و نیم بعد نهضت ملی ایران و انقلاب ما به پیروزی خواهد رسید و مردم نصیبی جز فشار و اختناق نداشتند، تشکیل دهندگان مجلس و جمع شدگان در مسجد به دنبال و به فکر دو منظور بودند:

۱) اعلام مخالفت و انزجار نسبت به شاه و نظام حاکم

۲) تایید رهبری آیت الله خمینی برای مبارزه. ولی وقتی آقای واعظ تمام هنر خود و منبر و مستمعین را صرف مطلب دیگر مینماید نشان میدهد تا چه حد مسئله روحانیت و رهبری روحانیت در نظر آنها حائز اهمیت و اولویت است. گوئی که رهبری روحانیت در آنزمان و بعد از آن بیش از خود مبارزه و انقلاب به حساب می آمده و از شروط اساسی کار و ملازم انقلاب بوده است.

همین معنی را، در قالب نظارت بر امور مملکت، یکسال پس از پیروزی، آقای شیخ فضل الله محلاتی در مسجد سپهسالار (شهید مطهری) روزی که نمایندگان تازه انتخاب شده ی مجلس شوری به دعوت جامعه روحانیت مبارز تهران گرد آمده بودند بیان داشت. صحت از شرکت و کثرت علما و معممین در میان منتخبین بود و وجود شورای نگهبان در راس مجلس برای رعایت اصول قانون اساسی و احکام شرع انور یعنی نظارت دو مرحله ای که آقایان فقها در تدوین قوانین جمهوری اسلامی خواهند داشت. ایشان تصریح کردند، که روحانیت نه تنها در مجلس بلکه در هر سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه نظارت تام دارد.

باز، همین مطلب را در ۲۹ آبانماه ۱۳۵۹ مرحوم دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور به صورت عامتر و آمرانه تر بیان داشته از جمله چنین گفته است:

«روحانیت آگاه متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه تمام عیار بعنوان معتمدان ملت در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیتهای خرد و کلان را قبول نکنند که با این نظارت مزاحشان سازگار باشد. آنهائیکه این نظارت را نمیتوانند تحمل کنند لطفا جایشان را بکسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال میکنند.»

## چگونگی تصرف مواضع از طرف روحانیت

این نظارت حتی به صورت دخالت، از خیلی پیش آغاز شده بطور وسیع وارد مراحل اجرایی نیز گردیده بود. در دولت موقت همانطور که امام بارها بطور خصوصی و عمومی اعلام فرموده بودند که معتقد به حکومت عبا و عمامه نبود و وظیفه مقدس روحانیت را ارشاد و هدایت مردم و جای محکم آنانرا در سنگرهای حوزه و مسجد میدانند، کسی از آقایان در ابتداء حضور نداشت و شورای انقلاب منصوب شده قبل از پیروزی که کمی بیش از نصف آنرا آقایان تشکیل میدادن بنمایندگی از طرف ایشان اولا رهبری انقلاب را بعهده داشت و ثانيا مانند مجلس شورای سابق تصویب کننده قوانین و ناظر بر اعمال دولت بود. ولی از همان اوان با تشکیل کمیته های انقلاب که داوطلبان فداکار دفع طاغوتیان و حراست و حفظ انقلاب بودند و ضرورت اقدامات تبلیغاتی و اجتماعی گسترده و همچنین مشارکت عده ای از آقایان روحانیون همکار در مبارزات که اطلاع و حضور در شورای انقلاب نداشتند و بالاخره ملحق شدن علما و ائمه جماعت مرکز و شهرستانها، موجی از روحانیت را در پستهای ارشادی-اجتماعی-اجرایی قرار داد و بتدریج که کارها معوقه عمومی از نوع امدادی اتسحفاظی یا سرپرستی بر امور مورد توجه خاص رهبری انقلاب پیش می آمد، غالبا آقایان بودند که داوطلب یا مامور میگرددند. محاکمات انقلابی از قبیل اعدامها، اشغال اماکن، مصادره ها و غیره اولین ماموریتی بود، که بمنظور سرعت و قاطعیت در عمل اجرای احکام اسلامی، بصورت رسمی و ثابت بعهده روحانیت گذارده و از دستگاه دولتی منتزع گردید. همچنین موسسات نو بنیان مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، تبلیغات امام، مسکن و غیره که آغازشان یا عنوانشان با وجوه شخصی و عمومی بود غالبا به افراد روحانی مورد اعتماد امام یا به معرفی جامعه مدرسین قم و غیره سپرده میشد. بزودی چنین رسم شد یا چنین تشخیص داده شد که در هر واحد انقلاب یا بعضی از ادارات حساس مانند پادگانهای ارتش، شهربانی، آموزش و پرورش و غیره به منظورهای نظارت یا تعلیمات ایدئولوژیک نمایندگان مخصوص روحانی مامور و منصوب گردند. نمایندگان که معمولا اکتفا به ارشاد و مشورت ساده نکرده بدلیل انتصاب و ارتباطی که داشتند بتدریج همه کاره میشدند. مضافا به اینکه بعضی ادارات و مشاغل عمده مانند بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، دیوان کشور و غیره از ابتدا در صلاحیت خاص آقایان تشخیص داده شده بود. دولت موقت از ابتدا در برابر کمیته هائی قرار گرفت که در هر مسجد و محل یا از طرف علما و موجهین شهرها، روی ضرورتهای اولیه انقلاب، بنا به احساس تکلیف شرعی یا بخاطر حفظ موقعیت و احیانا سوء استفاده ی بعضی فرصت طلبان تشکیل میگرددید و ضابطه و حد و مرز مشخصی برای وظائف و اختیارات آنها وجود نداشته گاهی دخالتهای مزاحم در وظائف ادارات و مسئولین امور مینمودند. دولت ناچار شد از محضر امام و شورای انقلاب در خواست نظارت و نظم و نسق در کار کمیته ها بنماید. پس از آنکه آقای مهدوی کنی به ریاست کمیته های امام تعیین گردیدند و قرار شد کلیه کمیته ها تحت سرپرستی و نظامات ایشان عمل نمایند دولت موقت برای اینکه مشکل تعداد مراکز تصمیم گیری را، که در هیچ نظام و مدیریتی قابل قبول نیست و باعث لوث مسئولیتهای و اختلال عظیم کارها میشود، پیشنهاد نمود برای هماهنگی و همکاری لازم بسود انقلاب جمهوری اسلامی روسای کل و سرپرستان نهادهای جدید وارد در هیئت دولت شوند یا بعنوان وزیر و در کادر وزارتخانه ای باشند. به این ترتیب عده ای از آقایان روحانیون مقامات دولتی بالا پیدا کردند و در کابینه های بعدی قبول سمت های وزارت و نخست وزیری را کرده و بعد از عزل آقای بنی صدر و شهادت آقای رجائی به ریاست جمهوری نیز انتخاب شدند، بطوریکه در سال سوم پیروزی، مقامات اجرایی و قضائی و تقنینی دست اول مملکت کلا در اختیار روحانیت قرار گرفت. روحانیت مانند افاضل یونان قدیم و اشراف قرون وسطای اروپا طبقه و ممتازه ای گشت، دارای حقوق و مزایا و مصونیت های خاص. البته امام در بعضی از بیانات و از جمله در جمع نمایندگان مجلس در سال ۱۳۶۰ که بمناسبت یکی از ایام مذهبی یا سیاسی به جماران رفته بودند فرمودند حضور آقایان روحانیون در این مقامات موقتی و از روی ناچاری بوده است زیرا که وقتی کارها را به روشنفکران دادیم به طرف غرب یا شرق رفتند، و حالا به محض اینکه رفع احتیاج و ضرورت بشود آقایان به مدرسه و مسجدهای خودشان بر خواهند گشت. در هر حال نقش اساسی و نفوذ اعلای روحانیت در جمهوری اسلامی ایران از خصوصیات بارز آن و از تمایزهای حرکت دوم انقلاب میباشد. بدون روحانیت، با موسسات و نیروهای آن، پیروزی به این صورت انجام نمیکرفت، روحانیت نیز بدون مقام و اعتباراتی که به آن داده شد حاضر به همکاری و ایفای چنین نقش نمیشد. تکیه به روحانیت برای رهبری انقلاب هم نشانه نبوغ و نقطه قوت بود و هم به لحاظ عوارض و آثار متربته بر آن نقطه ضعف محسوب شد.

ولایت فقیه نیز که مجلس موسسان بصورت خفیف و بدون ذکر نام وارد قانون اساسی کرد و در سالهای اول و دوم مجلس شورای اسلامی با تبلیغات و تصمیمهای رسمی به کلیه شئون جمهوری اسلامی اشراف یافته جای حاکمیت ملی را عملاً گرفت، از موارد تحقق و تشریح حاکمیت اعلاى طبقه روحانی بشمار میرود.

در ایران شیعه همیشه روحانیت یک صنف متشکلی بوده است دارای سرمایه و سنت ها و سازمان تاریخی نسبتاً استوار، با روابط و همبستگیهای داخلی، با استقلال و قدرت در برابر خالفت و سلطنت و موثر در کلیه نهضت ها و قیامها. ضمن آنکه مرتبط و از نظر اقتصادی و اجتماعی متکی به مردم بوده است، خود را مجزی و ما فوق عوام میدانسته و به اعتبار علم و ارشاد دین، طبقه خاصی را تشکیل میدهد.

تا قبل از مشروطیت و تا پاسی از سلطنت احمد شاه و مختصی در اوایل رضا شاه، اداره قسمتهای حساسی از امور جامعه با روحانیت بود. مانند ازدواج و طلاق، ثبت و تسبیق معاملات و اقتصاد، تعلیم و تربیت، قضاوت و عدلیه، فرمان جهاد و بسیج های عمومی و احیاناً تایید حکومتها و نفوذ روی آنها، علاوه بر امور دینداری عمومی و با ورود تمدن و فرهنگ و سیاست اروپا از سه قرن قبل و با انقلاب مشروطیت، روحانیت شیعه موضع انکار و اعراض اتخاذ نموده به استقبال علم و تجدد و شرایط متحول زمان نرفت و خود را برای قبول یا مقابله صحیح با مسائل و ضروریات زمان تطبیق و تکامل نداد. در برابر اکتشافات و افکار جدید نیز نتوانست معتقدات دینی و آداب اخلاقی را مصون از حملات و ضربات نگاهداشته جوایگوی اشکالات نظری و

احتیاجات اجتماعی باشد. بالنتیجه هم دولت و ملت که طبعاً خواهان قدرت و اخذ تمدن و تجدد بودند و هم قشرهای جوان متدین که روشنائی و بیداری و دفاع از دیانت خود را میخواستند، سرخورده گشتند. در نسل نوین، دستجاتی بی دین و بی علاقه شدند، جماعتی به بهائیت و بمکاتب مادی و مارکسیسم گرائیدند و کسان دیگری که حاضر به ترک خدا و دین نبودند شخصاً با همان سلاح دنیای متمدن یعنی علوم و افکار و تجربیات، دنبال حقیقت و اثبات اصالت و حقانیت اسلام رفتند. روحانیت ایران بعد از مشروطیت و با حکومت رضاشاه و پسرش رفته رفته رهبری سنتی اجتماعی و فرهنگی و تا حدودی مذهبی خود را خصوصاً در طبقات پیشرفته اجتماع از دست داده و قدرت و حیثیت آن تنزل فاحش کرد. اگر برای ملت ایران در برابر مظالم و محرومیتهای ناشیه از استبداد داخلی و استیلای خارج، مبارزه برای آزادی و استقلال و ترقی مطرح بود برای روحانیت بعد از مشروطیت، علیه تمدن و فرهنگ غربی، علیه قشرهای اداری و روشنفکر و مخصوصاً علیه برکناری روحانیت از سیاست و مدیریت مملکت، ایجاد گردیده بود. بنابراین طبیعی است که بعد از پیروزی انقلاب، عقده های درونی و تلاشهای تلافی در همه این زمینه ها ظاهر و حاکم گردد. معمولاً در هر امور و در برابر خطرات و دشمن ها آنچه بیشتر باعث وحشت و نفرت میشود بی خبری و جهل نسبت به موضوع است. بنابراین کسانی که از نزدیک با غرب و غربیها آشنائی پیدا کرده کم و بیش صاحب معلومات و تجربیات آنها و تا حدودی همطرازشان گشته اند هم وحشت و نفرت کمتر احساس میکنند و هم علاقه و اعتقادشان به میهن و آئین میتواند راسختر باشد. یعنی استقلال و استغنائی کشور و اعتلای اسلام و آداب خودمان را با دید و روش دیگر و موفقیت بیشتری تعقیب و تامین نمایند.

تسلط سابق الذکر و تمایز و توقع فوق الذکر یکی از موارد عمده اختلاف و تفرقه در حرکت انقلاب بود. و تا اندازه ای توجیه کننده سر سنگینی و بدگوییهای علیه دولت موقت که خود رهبری و روحانیت (علیرغم میل باطنی، بنا به ضرورت و الزامهائی) روی کار آورده بودند.

## اسلام فقاهتی

نظارت عمومی و دخالت روحانیت از اواسط سال دوم تعبیر جدیدی را وارد فرهنگ انقلاب و سیاست جمهوری اسلامی نموده اصطلاح «اسلام فقاهتی» را بکار برد. اسلام فقاهتی عنوان تازه و تمایزی بود که بر عناوین گذشته و بر مکتب ها و فرقه های اسلام عام اصیل اضافه میگشت. صفت فقاهتی از این جهت بر اسلام مطلق اضافه میشد که شاخصیت فقه تدریس شده در حوزه های دینی و حاکمیت حاملین و متخصصین مربوطه را در دیانت و دولت بعد از انقلاب مجری سازند و وسیله ای برای جدا کردن و کنار زدن عقاید و افکار و افراد باشد. ولو کسانی که اسلامی و قرآنی فکر کرده عامل به فرائض باشند ولی روشنفکر و نوفکر بوده با دید وسیعتر به قضایا نگاه و عمل نمایند و یا احیاناً انحرافی و التقاطی تشخیص داده شوند. مکتب و مکتبی بودن نیز که در بند آینده بحث خواهیم کرد و عنوان غیر ابتکاری است کمی قبل از اسلام فقاهتی جزء فرهنگ و شعارهای انقلاب گردید.

روزنامه جمهوری اسلامی ۶۰/۱۱/۲۴ در معرفی «کارنامه سه ساله انقلاب» شرحی از زبان ریاست جمهوری، آقای سید علی خامنه ای آورده است که هم منظور و مفهوم و مکتبی بودن را میرساند و هم سیر طبیعی گام بگام و با نقشه ی قبلی تحول روحانیت را در انقلاب نشان میدهد. از جمله چنین آمده

است: « شورای انقلاب را میتوانیم به دو جریان تقسیم کنیم. یکی جریان معتقد به خط فقهانت و اسلام (اسلام قرآن و حدیث) و دیگری جریان بی اعتقادی به خط فقهانت یا لا اقل بی اعتنایی به آن...» سپس درباره دولت موقت توضیح میدهد که « دولت موقت اگرچه متدین بود و از عناصر میانه رو و کلا غیر انقلابی و محافظه کار و غالباً غیر مکتبی تشکیل شده بود. البته غیر مکتبی به این معنی نیست که اسلام را قبول نداشتند بلکه اکثر اعضای دولت موقت متدین و مذهبی بودند ولی این تفکر را که اساس اداره جامعه باید احکام فقهی قرآن سنتی باشد قبول نداشتند. به اسلام بعنوان یک مکتب که باید جامعه را اداره کند معتقد نبودند.»

## مکتب گرایی

هنوز دو سالی از پایان حرکت اول نگذشته بود که دیدیم همان خصوصیات انقلابهای سیاسی فلسفی و حتی نظامی قرون اخیر اروپا در انقلاب ما نیز قدم نهاد. یعنی مکتبی شدن یا مکتبی بودن انقلاب و انحصار حزبی و گروهی پیدا کردن.

بطوریکه قبلاً در ذیل عنوان «عناصر مذهب بجای ملت و مملکت» اشاره کرده بودیم یکی از نتایج منطقی و مستقیم ورود عنصر مذهب بجای ملت و مملکت و با برداشتی که بعمل می آمد، مکتب گرایی و انحصارگری بود. مکتب نه بمعنای اسلام در مفهوم وسیع آن در برابر مکاتب و مذاهب دیگر و مافوق ایران و ایرانیت. بلکه اولاً به مفهوم ایدئولوژی سیاسی و اینکه کلیه برنامه ها، هدف ها و شیوه ها و افراد دست اندر کار و حتی بهره مند شونده ی از نظام، انطباق کامل با آن داشته باشند. مجریان و مردم، هم مکتبی باشند و هم مکتبی فکر و عمل نمایند. ثانیاً مذهب اسلام در شاخه خاص فقهاتی، آنطور که روحانیت تاریخی و حوزه های دینی در رساله های عملی درک و تعریف و بدان عمل مینمایند، بر قوانین و افکار و سیاستهای داخلی و خارجی و جامعه مان حاکم باشد. ثالثاً هدف انقلاب و وظیفه دولت چیزی شبیه بالاتر از رسالت انبیا بوده در مرحله اول و بیش از اداره مملکت و انجام خواسته های ملت به تبلیغ و اجرای اسلام یا به صدور و احیانا به تحمیل آن پردازند.

انقلابیهای اروپا مخصوصاً مارکسیستها و فاشیستها با چنین طرز تفکر انحصاری احزابشان را پایه گذاری میکردند و بر آن مبنا تعلیمات و تشکلات را تنظیم نموده حرکتشان و دولت بعد از پیروزیشان را اداره مینمودند. اگر چنین نمیکردند انسجام و اطاعت لازم را نمی یافتند. در محیط های خالی از هدف و شریعت یا مواجه با اغراض و افکار متنوع و مردد و مخالف اکثریت جامعه، میبایستی مکتبی و مریدانی که منسجم و منضبط باشند سازند. این کیفیت، هم نقطه قوت و نظم و عامل پیروزی و نیرومندیشان بود و هم نشانه ضعف و اقلیت بودنشان و منشاء تحول به دیکتاتوری و به فشار و فسادهای بعدی. در هر حال برای ما، اعم از آنکه امر لازم و روش ممدوح بوده باشد یا مذموم، حرکتی بود گریز از مرکز، خلاف وحدت و باعث تفرقه و طرد سایرین. روحیه و رویه ای ضد انقلاب ساز، نه تنها در مورد گروهها و افکار ملی و سیاسی غیرمقیم دینی بلکه سرایت کننده و تعمیم یابنده به سابقه داران در مبارزه و به تبعیت کنندگان و تعهد دارندگان به اسلام، و با اندک بهانه اختلاف و اشکال. انقلاب ما که حرکت اکثریت قریب به اتفاق ملت با قبول تفکری واحد و اتحاد و انسجام کافی از دل برخاسته و تقریباً دنیا خواسته بود، چنین حالت و نیازی را نداشت. انقلابی بود در سایه ی اسلام و اسلامی با خصلت جهانی عام. با اصول و اهداف روشن، با سعه ی صدر کامل و با تساهل و توسعه اعلی، در حریم بی انتهای مشترک توحید خدا. مکتبی که در کنابش پیش بنی چنین تنگ نظری. خود بینی و انحصار گراییها را کرده با تکونوا من المشرکین مگوید و مشرکین را کسانی میدانند که فرقوا دینهم و کاناوشیعا کل حزب بما لدینهم فرحون

علاوه بر آن و آیات و سفارشها و راهنماییهای دیگر در طریق وحدت و کنار گذاشتن اختلافات برای دنیای دیگر را داشته دعوت به مسابقه در خدمت و خیرات برای برگشت به امت واحد مینماید. امت واحدی در حول محور مشترک مطمئن پرستش و اطاعات انحصاری خدای یکتا. تا آنجا که بخاطر دارم پیش از همه و بیش از همه شهید دکتر بهشتی موضوع مکتب را عنوان کرده روی آن اصرار داشت.

مقامات رسمی و روسای سه قوه ی جمهوری اسلامی با تعلقی که بحزب جمهوری و تفاهمی که نسبت به مکتب داشتند هر کدام به نحوی مکتب را تعریف و توصیف میکردند که بد نیست بطور نمونه نقطه نظرهایشان را ذیلاً ذکر کنیم.

آقای دکتر بهشتی در سخنرانی ۵۹/۸/۳۰ در حسینیه احمدیه راجع به مکتب و تخصص تعریفی از مکتب، بدون اشاره به جنبه های انحصاری و سیاسی، در سطح بالا بجای اسلام داده از جمله چنین بیان داشته است (روزنامه جمهوری مورخ ۵۹/۹/۳): « خط مکتب یعنی چه؟ یعنی همه بعنوان وسیله برای آماده تر کردن زمینه ای که انسان در جهت ارزشهای الهی حرکت کند. آدم اسیر این نیازمندیهای اولیه نباشد. از اسارت طبیعت و نیازهای طبیعی اش آزاد شود...» در چنین جامعه ای... که تمام شاخه های مدیریت جامعه شعبه های امامت هستند... تخصص بها دارد ولی بهای درجه دو... در جامعه هائی که

مکتب الهی شکل و جهت آن جامعه را تعیین میکند در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها سؤال اول از پابندی این افراد برای مشاغل و کارها میشود و سؤال دوم از تخصص»

در یک سخنرانی دیگر آقای دکتر بهشتی که در روزنامه جمهوری اسلامی ۶۲/۷/۱۹، بدون ذکر تاریخ ایراد یا انجام آن، تحت عنوان «حزب جمهوری اسلامی در گذشته، حال و آینده» نقل شده است از جمله چنین میخوانیم: «ما جنگ را تا تحقق بخشیدن به آرمانهای متعالی اسلام ادامه خواهیم داد» سپس درباره اداره مملکت میگویند «موضع حزب جمهوری اسلامی در مورد اداره مملکت این است که مملکت ما و جامعه اسلامی ما از آن بالا گرفته تا پائین در نظام مدیریت بوسیله کسانی اداره شود که هر عمل آنها نزدیک کننده مردم به اسلام باشد». «موضع حزب جمهوری اسلامی در رابطه با امامت و رهبری این است که امامت و رهبری از آن فقیه توانای آگاه به زمان و عادل با تقوای شجاع مدیر و مدبر است».

با چنین طرز تفکر و وظیفه دولت اسلامی در مرحله اول اجرای احکام - ولو با اکره - و بکرسی نشاندن ارزشهای اسلامی خواهد بود، همانطور که معتقد بودند پیغمبران مجریان آئین و وادار کنندگان کفار و مشرکین و ملحدین بوده اند. به این ترتیب در گزینش اشخاص و یک مدیر کارخانه یا کارمند دولت باید در مرحله اول و اصولاً تبلیغ کننده نظری و عملی احکام دین باشد. خدمت به مملکت و ملت به لحاظ رفع نیازها و اداره کارها مسئله فرعی درجه دو محسوب میشود.

آقای سید علی خامنه ای نیز در یک پیش خطبه نماز جمعه به امامت آیت الله منتظری در سال ۱۳۵۹ اضرار میداشت «کسانی هستند که مسلمان اند و در انقلاب و جمهوری اسلامی شرکت داشته اند ولی معتقد نیستند که در این قرن روزگار مثلاً احکام قصاص آن طور که در شرع اسلام تعیین شده است اجرا گردد و متوسل به تعبیر و توجیه میشوند ولی ما نظریات و حاکمیت آنان را صالح ندانسته می‌خواهیم عیناً به مکتب عمل شود» ... نظر به اینکه عده ای از انقلابیون جوان و ماموران و نهادها مکتبی بودن را در حد افراط و انحصار و احیاناً انحراف از اصول و موازین اسلام فهمیده بودند و عمل میکردند، نگرانیها و انتقادهائی در میان مردم ابراز میشد.

شهید رجائی نخست وزیر بعد از دولت شورای انقلاب، مکتبی بودن را، آنطور که خود متولیان از نظر علمی و سیاسی استنباط و اجرا مینمودند، در سخنرانی ۵۹/۶/۱۸ چنین توضیح داده است (روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۶/۱۹): «ما میگوئیم در یک انقلاب مکتبی یعنی آنجائیکه رهنمود رهبر که صالحترین شخص برای محتوای آن مکتب است وجود دارد اگر ما این انقلاب و حرکت را قبول داریم باید در بست و صد درصد مطیع باشیم. دیگری اگر همین حرف را قبول نداشته باشد در حدود خط امام نیست. ما در این مدت گرفتار خیلی از کسانی بودیم که بسیار کارائیهای بالا داشتند ولی در این زمینه اختلاف داشتند. با یک چنین کسی تشکیل حکومت دادن... فردی با غیر اعتقاد به رهبری همه جامعه ... و تعبیرهایی که میکنند...» «شما میگوئید ما رهبری را قبول داریم و حکومت جبهه ای باشد. به نظر من ... در یک حکومت با پذیرفتن رهبری و بعد از آن تشکیلات جبهه ای ما باید در پذیرفتن رهبری تردید کنیم یا اگر رهبری را قبول نداشته باشیم عمل جبهه ای در یک حکومت مکتبی امکان ندارد...» «مسئله این است که گفتیم اگر کسی معتقد به رهبری امام امت نیست این آدام ایدئولوژیک این انقلاب را کامل و تمام قبول ندارد و این آدم نمیتواند آموزش دهنده ایدئولوژی این انقلاب باشد.»

از نظر شهید رجائی نخست وزیر آقای بنی صدر، که میگفت من فرزند مجلس، برادر رئیس جمهور و مقلد امام هستم مکتب= تقلید، و تبعیت از رهبری و اساس انقلاب و مکتب و ایدئولوژی روی شخص آیت الله العظمی امام خمینی بنا شده است که صالحترین شخص برای درک و بیان محتوای مکتب است.

بعد از آنکه اندیشه و عمل به مکتب از طرف دولتیان و متولیان تا حدودی جا افتاده شد امام، ظاهراً به تصور اینکه اساس اعتقاد و عمل بشریعت و کیان انقلاب مورد تضعیف و تمسخر قرار گرفته است، در تایید مکتب اشاراتی به شرح ذیل در ملاقات نمایندگان مجلس در حسینیه جماران بیان داشتند: «تا گفته میشود مکتبی آقایان مسخره میکنند. مکتبی یعنی اسلامی آنکه مکتبی را مسخره میکند اسلام را مسخره میکند. اگر معتقد باشد مرتد فطری است و زنش بر او حرام است و مالش هم باید بفرزند او داده شود. خودش هم باید مقتول باشد.»

## انحصار گری

توجه به مکتب از دو نظر یا دو بابت بود

۱. از جنبه ی فقهی و حکومتی مسئله یا تدوین قانون و نظارت در اجرای احکام شرع، به نحوی و به کلیتی که آقایان فقها از اسلام استنباط مینمایند و اصرار به رعایت آن دارند.

۲. از جنبه سیاسی ایدئولوژیک بصورت انسجام دولت و دستگاهها و انحصار قدرت در دست مکتبها.

به این ترتیب آقایان بکلی از تفاهم ملی و از وحدت و صمیمیت حرکت اول دور شده در لباس اسلام فقاهتی و دلسوزی و دفاع از انقلاب، بکنار زدن هم‌زمان و هموطنان می‌پرداختند و بدایع باطله و بیگانه زدن و ضد انقلاب دانستن هر کس که در جرگه اختصاصی خودشان نباشد و عینا مانند آنها فکر نکند. یعنی همان شعار «هر کس با ما نیست بر ماست». و ایرادی که به شوری زمان استالین و به امریکای زمان ایزنهاور گرفته میشد. روحیه و رویه فوق‌البته بی‌علت نبود. صرف نظر از جهات جاه طلبی و خود خواهیهای بشری، عکس‌العمل هر شخص یا سیستم که گرفتار مشکلات خطرناک و حملات دشمنان دور و بر میشد. سوءظن به دیگران و تخلیه و تصفیه ی محیط از غیر خودیها موثر اطمینان است، و وقتی هدف جنبه عقیدتی پیدا کرد اختلاف نظرها را غیر قابل تحمل و دشمنی تلقی نموده خواهان خلوص و انحصار میشوند. انقلاب موسوم و مدعی اسلامی ما نیز که بعد از پیروزی با مخالفت و مزاحم‌هایی مواجه گشته و با برنامه‌های عجولانه پدیده‌اش در همه جبهه‌ها دشمن تراشی برای خود کرده بود و اخلاص و پختگی لازم را نداشت، چاره‌ای جز مکتب‌گرایی و انحصار‌گرایی از یکطرف و بالا بردن درجه ی ایمان و ایثار پیروان و فدائیان، از طرف دیگر نمیدید. بشر طبعاً

خودبین و نزدیک بین بوده جز بخودی و امکانات و تولیدات خیش به خدا و خلق و جهان توجه ندارد و درک رهنمودهای الهی قرآن برایش مشکل است که اولاً از خدا جلونزده داعیه ی اصلاح جهان و قلع شیطان را چاق نکند ثانیاً بجای بدگمانی و کینه توزی و بعوض یارگیری برای زور و دشمنی، عدالت پیشه کند و به احسان و تقوی پردازد. ثالثاً خدا را کفیل و وکیل خود گرفته بدی را با گذشت و نیکی جبران نمایند تا شاهد تبدیل دشمن بدسرسشت به دوست صمیمی گردد. گردانندگان حرکت دوم انقلاب تعمد و تخصصی برای تهمت و تبدیل موافقین و بیطرفان و میان‌حلالان به سرخوردگان و مخالفین داشتند.

دامنه ی انحصار خواهی، برخلاف اصول متعدد قانون اساسی، از حدود تعیین وزراء و وکلاء و مقامات درجه اول دولت که شیوه احزاب کشورهای دموکراسی است و تا حدودی قابل توجیه میباشد، تجاوز کرده به اشغال و خدمت کارمندان دولت در ردیفهای پائینتر و به متصدیان امور در شئون مختلف کشور تسری پیدا کرد. انگار که قانون اساسی مصوب و مطاع در جمهوری اسلامی نبوده غیر خاصان مکتبی و باید اخراج از خدمت و محروم از حقوق گردند. در آموزش و پرورش و در ادارات سیاسی و کلیدی این حق کثی و روحیه ای که خاص مهاجمین اشغالگر تاریخ است شدیدتر بوده دست اندرکاران خود را منطقاً و شرعاً ماجور و موظف میدانستند که نگذارند غیر حزب‌اللهی‌ها و مکتبی‌ها، اشخاص ناموافق با دولت عهده دار تعلیم و تربیت و حتی بهره‌مند از تعلیم و تربیت گردند. کماآنکه در مسابقه‌های ورودی دانشگاهها نیز سهم مهمی خودبخود به نهادها و وابستگان داده شده حائزین شرایط و دارندگان صلاحیت بیشتر برخاسته از ملت پس زده میشوند. در نظر بعضی از آقایان تنها کسانی که در نماز جمعه‌ها و راه پیمائیها و جبهه‌ها شرکت میکردند جزء امت حساب میشوند و حق تمتع از انقلاب و جمهوری اسلامی را داشته حقوق اساسی و آزادی شامل حالشان میشود. نه تنها حاکمیت ملی بلکه مالکیت ملی نیز که هر فرد ایرانی باید به نسبت عدد یک تقسیم بر جمعیت کشور سهیم و بر طبق قانون اساسی صاحب حق باشد، عملاً مورد انکار قرار میگرفت.

بدیهی است که رسانه‌های گروهی و تبلیغات دولتی نیز روی همان دلائل و توجیهات سخنگوی ملکی و بلندگوی انحصاری متولیان انقلاب و مکتب قرار داشته به غیر خودیها اجازه و امکان جواب و توضیح اظهارات مخالف و تهمت و توهین‌ها داده نمیشد.

مجوز همه این تبعیض‌ها، طردها، تهمت‌ها و جوسازیها ضرورت حفظ انقلاب و جمهوری اسلامی در شرایط جنگ تحمیلی در برابر توطئه ضد انقلابیها، دشمنان داخلی، ابرقدرتها و خصوصاً امریکای جهانخوار است. در مجلس شورای اسلامی نیز با ظاهر امنیت و آزادی شدن جوسازی، ارباب، اهانت و اختناق و انحصار بحدی است که نمایندگان اقلیت روزهای اول (در حدود پنجاه نفر) و بیطرفها که عملاً ممنوع از تشکیل و تجمع هستند جرات اظهار وجود و مخالفت و آنچه منطبق با جریانهای مجاز نباشد نداشته در صورت تخلف مورد تهدید و توهین در حوزه‌های انتخابیه میگردد و در خود پارلمان چنان جو خصومت و ممانعت و جنجال و حمله پیاپی میکنند که امکان صحبت و اظهار نظر، نطق قبل از دستور برای هر نوع اعتراض و ایراد، از وکلای مخالف سلب شده است.

اصولا انحصارگری حرکت دوم انقلاب که از اواخر ۱۳۵۹ آشکار گردیده و در جهت عکس وحدت و همکاری ملی است با دلسرد کردن و سلب حیثیت از غیر مکتبیها و حزبیها و غیر صنف حاکم و یا طرد اکثریت فرزندان کشور قهرا جامعه و دولت را نه تنها از انتقاد اصلاح کننده و سازنده ممنوع میسازد بلکه از ابراز علاقمندی و همفکری و همکاری یا سرمایه گذاریهای ملت نیز محروم نموده تویق جمهوری اسلامی را در رقابت با دنیا بکلی ضعیف خواهد کرد. دنیائی که سراسر مسابقه در قدرت و عظمت بوده امور اساسی بصورت اجتماعی با مشارکت و بسیج مغزها و ذوقهای همه انسانها حل میگردد.

اما خطر مهمتر و اساسی انحصارگری، که اختصاص به انقلاب ما هم ندارد، با تخصیص حقوق و امکانات و مشاغل بخودبها و وابستگان و دسته بندی کردن و تفکیک ملت به طبقات ممتاز و ممنوع شروع میشود، پشت سر آن تدریجا نوبت به سلب حیثیت و حیات از مخالفین، از ناموافقین و از اختلافداران میرسد و دست آخر سر از ادعای برتری و تسلط و تملک همگان، بلحاظ جسم و جان و ایمان، در می آورد. یعنی استعلا، که صد درجه بدتر از استعمار و استعمار و یک پله بالاتر استکبار است. یعنی همان حالت و خصالت و حاکمیت و الوهیتی که قرآن در سوره های متعدد و آیات گوناگون در مورد فرعون و فرعونیان توصیف کرده است.

کار همه دیکتاتورهای دنیا با شدت و ضعفهای مربوطه که بسیاری از آنها با حسن نیت بوده و خود را در طریق دفاع از حق و دفع ستمکاران و سختیها با رفع هرج و مرج و نابسامانیها میدانسته یا میگفته اند، از مجاری انحصارگری آغاز گردیده و کمتر اتفاق افتاده است که منجر به غرور، ظلم و به فساد نشود و به بد فرجامی خودشان و ملتشان نکشد.

## جنگ قدرت

بگفته دانشمندان، سیاست یعنی رقابت بر سر قدرت. در هر انقلاب و حکومت هم بیشتر دعواها بر سر احراز قدرتها است. دعوا میان کسانی که جاه طلب و اهل تمتع از قدرت اند و یا آنها که میگویند ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت. وقتی انسان در زندگی و در حالات و اقدامات مولای متقیان علی علیه السلام و فرزندان والایش، دو پیشوای برحق ما حسن و حسین، غور میکند می بیند که فقط آنها و سایر اولیای خدا و در راسشان انبیا بوده اند که مسئله قدرت برایشان مطرح نبوده، نه برای احراز قدرت جنگ و تلاش میکرده اند و نه برای حفظ آن اصراری میورزیده حق و عدالت و اصول را ماکیاول وار فدا میکرده اند.

در حرکت اول انقلاب احراز و انحصار قدرت و حتی تقدم و تسلط دسته ای بر دسته دیگر اصولا مطرح نبود. در مرحله دفاعی و اعلام عدالت و آزادی بوده اخراج استبداد را میخواستیم. در حرکت دوم که کار مملکت و تامین شعارهای آزادی و استقلال و حکومت اسلامی بدوش خود ملت می افتاد و قاعدتا می بایستی در پی حفاظت و اداره تولید باشیم، قهرا نیاز بقدرت پیش می آمد. خصوصا که مدعیان و موانع گوناگون و قدرت های مخالف به وجود آمده یا بوجود می آوریم. تامین قدرت ممکن بود مانند حرکت اول در سایه وحدت ملی با مشورت و مشارکت و همکاری عمومی فراهم گردد یا آنکه هر فکر و گروه و مقام، به مصداق کل حزب بمالدهیم فرحون، به تبعیت و در طلب آنچه نزد خود دارد و میخواهد، به تضعیف و طرد سایرین و تقویت تام و تمام خویش از طریق اختصاص و ازدیاد قدرت پردازد، و اگر احتیاج به همکاری سایرین باشد شعار «همه با من» را عنوان نماید. لازمه ی تشمت اهداف تعصب و پرستش اشخاص و تفرق افراد چیزی غیر از راه حل دوم، یعنی جنگ قدرت، نمیتوانست باشد. لازمه ی اتخاذ راه حل اول نیز انتخاب اهدافی بود، که مانند ضدیت با استبداد، از مقبولیت عامه برخوردار بوده باشد و در صدد اجرا یا تحمیل آنچه اکثریت نخواست و نگفته و فقط خودشان پسندیده و حق دانسته اند نروند، که این خود خلاف امانت و شریعت است مگر آنکه با ارشاد منطقی آزاد و فعالیتهای مجاز مردم را موافق و طالب آن کرده باشد.

میان جنگ قدرت از یکطرف و مکتب گرایی و انحصارگری از طرف دیگر، رابطه متقابل وجود دارد. آنکس که برای تمتع دنیا پرستانه یا تسلط مثلا خداپسندانه، قدرت را هدف قرار میدهد ناچار برای توجیه عقیده و عمل خود در در صدد اثبات امتیاز و اجرای انحصار برمی آید، و بالعکس، تفکیک و تفاخر در مکتب و مسلک و اختصاص دادن همه وظائف و اختیارات و امکانات بخود، چون برخورد با عدم حقانیت مدعی و قبول منافع پیدا میکند و سایر عقول و مقامات و افراد آنرا نمی پذیرند، ضرورت احراز قدرت و استعلا پیش می آید.

چنین طرز تفکر و احساس یا اصرار به قدرت را تقریبا همه گروهها داشتند. هر کدام که دستشان میرسید به حذف دیگران و حاکمیت خود برای رسیدن به اهداف اختصاصی میپرداختند و چیزی که دیگر صحبتش در میان نبود تفاهم و توحید بود. بعضی از آنها مانند حزب توده بنا به مصالح تاکتیکی برای

نفوذ ایدئولوژی و سیاسی و اقدام آینده موقتا طرفدار انقلاب و خط امام میشدند و بعدا در عمل دیده شد و اقرار کردند که چه نقشه و چه خط اختصاصی را تعقیب میکرده اند، و حرف ساواک درست در آمد که طرفین موقتا با یکدیگر هماهنگی (به قول آنها همکاری) داشته هر یک میخواست آخر سر دیگری را از بین ببرد. مجاهدین خلق از زمان خروج از زندان (و شاید قبل از آن) در کار تشکیلات دادن و نیرومند ساختن گروهشان بوده استفاده لازم را از بهم ریختگی و پیروزی و تاراج پادگانها و انبارها و از سرگرمی و گرفتاری دولت موقت به مسائل اساسی تر و به تعدد مراکز تصمیم گیری، بردند. وضع و عمل آنان نیز در جریانهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ آشکار گردید. گروههای چپی که در روزهای نزدیک به پیروزی در تحریک مردم و رهبری عملیات تجربه بیشتر و ابتکار عمل داشتند بیش از سایرین و جلوتر از سایرین نیز بجمع آوری غنائم جنگی در حمله به پادگانها و کلانتریها پرداختند که بعضی از آنها تانک همراه برده بودند یا کامیونهای از اسناد ساواک. البته زودتر از سایرین نیز از این غنائم در گنبد و کردستان و خوزستان و سیستان استفاده بردند. روشنفکران غیر مذهبی و جبهه ملی دیده یا شنیده نشد که به تدارک و تجهیز نیروهای انسانی و نظامی پردازند ولی از نوشتجات و اجتماعاتشان کمتر بوی سازش و همکاری یا تایید و تفاهم با دولت موقت و با متولیان انقلاب استشمام میشد تا اعتراض و حالت دفاعی در حفظ حیثیت و مواضع اتخاذی خود، برای رسیدن به موفقیتهای سیاسی بعدی. حزب جمهوری اسلامی که چکیده ی مبارزین روحانی و قشرهای سنتی مذهبی و سازنده افکار مکتبی بود و بعدا به اریکه حکومت نشست از گروههایی بود که بطور سیستماتیک و جدی با پیش بینی های لازم از زمانهای قبل از پیروزی انقلاب و به رهبری امثال مرحوم دکتر بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی، در صدد جبران عقب افتادگیهای گذشته برآمده و به جمع آوری عده و عده پرداخت و برای توفیق در این راه اگر مانند چپها و مجاهدین از انبارهای نظامی و محلها و ماشین های طاغوتی استفاده نبرد ولی از مقام و موقعیتهای اختصاصی و از تشکیلات و نهادهای انقلاب بهره کافی بسود اقتدار و احاطه حزب بردند. به طوریکه شهید چمران، مانند مرحوم لاهوتی، از مشارکت در شورای سه نفری سپاه پاسداران بعنوان نماینده دولت خودداری کرده میگفت این دستگاه درست شده است که بازوی نظامی حزب باشد. اگر جهاد سازندگی که با ابتکار وزیر مشاور اجرائی و دولت موقت بوجود آمده و بنا به درخواست دولت موقت یک نماینده روحانی از طرف امام، به منظور جلوگیری از سوء استفاده و تبلیغات کمونیستها در شوراهای شهرستانها، برای آن تعیین شده بود، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید. شخصیت های روحانی مستقل یا مافوق شورای انقلاب و حزب نیز هر کدام با قبول یک پست امدادی، تبلیغاتی، قضائی، اجرائی و نظارت و یا باقیماندن در منطقه و مسند قبلی، از طریق سرپرستی کمیته و جرگه ای از داوطلبان و پاسداران، هاله ای از قدرت در قلمروی مربوطه برای خود تربیت میدادند.

به این ترتیب هنوز یکسال از پایان حرکت اول انقلاب نگذشته، قدرت جوئی و قدرت سازی از اشتغالات فکری عمده و برنامه های اساسی حرکت دوم گردید. سپس کسب قدرت و جنگ قدرت، مانند خواسته های دیگر بشری از قبیل مال و مکان و مقام که ابتدا حالت وسیله و فرع بر حیات را دارد ولی در نزد بعضی ها هدف و معبود گشته ارزشهای دیگر زندگی و خود زندگی را فدای آن مینمایند، اصالت و هدفیت پیدا کرد. بدیهی است که هر کس و هر گروه آن را بعنوان مقدمه ضروری و وسیله مشروع خرمت به انقلاب و اسلام و برای مبارزه با ضد انقلاب، با ارتجاع یا با امپریالیسم توجیه مینمود. و بعد با یک استدلال ماکیاولی که هدف وسیله را مشروع مینامد یا استنباط اصولی که مقدمه واجب استغف بهر دستاویز، دفع موانع بهر نحو ممکن و هر نوع تضحیف و طرد مخالف و رقیب احتمالی ولو با تهمت و تجسس و تحریف حقایق و بدور از تقوی و انصاف، نه تنها مجاز بلکه مثناب و ممدوح تلقی شده جامعه انقلاب اسلامی بصورت میدانهای مسابقه گرهما و شخصیت ه برای لجن مال کرن یکدیگر و ضرب و کشتار اعدام و انفجار در آمد.

وقتی به ماجراها و جدالهای دورانهای شواری انقلاب، ریاست جمهوری، مجلس شواری اسلامی و دولتهای قبلی و به زد و بندها و زد و خوردنها نگاه میکنیم در پشت و پایه ی بسیاری از حرکات و برخوردها چیزی جز جنگ قدرت، با ظاهری از خدمت و مبارزه ی با خیانت، نمی بینیم. غالبا طرفین دعوی ادعاها مشابه داشته خود را انقلابی قاطع، ضد امپریالیسم، دشمن خونین ضد انقلاب یا ارتجاع و لیبرالیسم و رهروی مخلص خط امام معرفی مینمایند و معذک تا امحاء و انهدام رقیب از پانمی نشینند. انتخابات ریاست جمهوری با فعالیتها و خرج ها و با تبلیغاتی که نامزدها برای خود میکردند، یا خام طمعی های که داشتند و افشاگریها و نسبتهایی که درباره سایرین رواج میدادند، از زنده ترین صحنه های جنگ قدرت بود. پس از آن دعوا و درافتادهای پشت پرده، بحث ها و تعهد و تخلف های در جلسات شورای انقلاب، کشاندن ملت و امت به صحنه، نشر مقالات و حملات روزنامه های مربوطه، کشمکشهای بر سر تعیین نخست وزیر و وزراء و روساء، هیئت حکمیت سه نفری و بالاخره نطقها و حملات در مجلس، تماما برای زمین زدن یک طرف و یک تاز میدان شدن طرف دیگر بود والا هیچکدام آنطور که همدیگر را متهم میکردند و میکوبیدند، نه بی دین و جانی بودند و نه خائن



خدمتگذار امریکا، ضم آنکه هیچدام نیز خالی از خطا و خودخواهی یا معجزه گر در حل مشکلات مملکت نبودند. وقتی پای جاه طلبی و جنگ قدرت در میان می آید هم در ادعای فضائل و حسنات غلو میشود و هم در اتهام رذائل و سیئات. حقیقت و حق یا صلاح و آینده ی مردم دیگر مطرح نبوده آنکس که دست آخر بهره مند از معرکه و سوار بر خر مراد میشود شیطان است!

## قضات شرع

جدای از عوامل و عناصر در صحنه که در بندهای گذشته مرور کردیم و علاوه بر تشتت و تفرقه و تخاصم هائی که در اثر تعدد افکار و افراد و مراکز تصمیم گیری، با داعیه های مکتبی و انحصارگری و با جنگهای قدرت، به وجود آمده بود، پدیده ی دیگری که نباید فراموش کرد نارضایتیهای حاصل از نوآوریهای انقلاب و از عمل بعضی نهادها بود که در تمام یا بعضی از قشرهای مملکت، صرف نظر از بجا و به حق بودن یا بیجا و ظالمانه بودن آثار و اعمال، آنها ظاهر گردید. این پدیدخ خود یکی از نمونه های گریز از مرکز در حدت دوم انقلاب محسوب میشود. پدیده و واقعیت که نقش عمده ای در تضعیف وحدت و قدرت اولیه داشته مقامات مسئول و رهبری عنایت چندان به آن نمیکردند و در عوض برای افکار عمومی و مردم موضوع مهمی محسوب میشود.

رضایت عمومی یا جلب افکار و تالیف قلوب مردم به سوی رهبر و به سوی یکدیگر، مسئله حساسی است که از نظر جامعه شناسانی و مدیریت و برای موفقیت یک انقلاب حائز اهمیت و اثر میباشد. چیزی نیست که با تظاهر و تبلیغات و با جوسازی و تحمیل تامين گردیده اثر مطلوب ببخشد. رضایت عمومی از نظر اسلامی و الهی نیز محل خاصی در قرآن حکیم دارد. پراکندگی نفوس از اطراف رسول اکرم یا گریز از مرکز امت را که منافقین اصرار به آن داشتند، قرآن آفت رسالت تلقی کرده است و در مقابل آن محبت، ملایمت و محبوبیت او را رحمتی از جانب پروردگار میدانند و سفارش گذشت و استغفار برای ناراضیهای معترض و نادان کرده میخواست مردم نه تنها مورد ملاحظت پیغمبر بلکه مورد مشورت نیز قرار گیرند و در این کار بخدا توکل و اعتماد نماد. در جای دیگر نیز نصرت خدا و ضامن پیروزی حفظ از خدعه ی دشمنان را پیوند دلهای گروندگان میدانند که با هیچ قیمتی جز بخواست خدا نمیتوان بدست آورد.

از نظر فقهی نیز میدانیم که یکی از موارد زکوه مولفه قلوبهم است که گفته اند منظور غیر مسلمانان همجوار و حول و حوش بلاد اسلام یا کسانی هستند که تمایل و جلب سمپاتی آنها مفید واقع میشود. درست است که رهبری انقلاب و مکتب انقلاب دوستداران و فدائیان زیادی داشته اند که مخصوصا در جبهه های جنگ اثبات حداکثر اخلاص و ایثار و شهادت را نموده ارزشهای اعلاى بی سابقه و بی نظیری را در تاریخ ایران بوجود آوردند، اما اقلیت کافی نیست و ادای خدمت یا وظیفه عبادت، و ابراز ایثار و شهادت، دلیل بر رضایت و الفت عمومی نمیشود. در عصر خلفا نیز حضرت سجاد با وجود بدعتها و اختناق شدید و در غیاب عدالت و الفت، برای سلامتی مرزداران اسلام و پیروزی جهادگران دعا میفرمود. « الفت و همکاری شائقانه که در حرکت اول اکثریت بزرگی از ملت را در کلیه طبقات در بر گرفته بود در حرکت دوم، اگر در گروههای مجذوب با اخلاصی شاهد ایثار و سرسپردگیهای برجسته تر از نظائر تاریخی و مذهبی شده ایم ولی در مجموع و بطور محسوس، سیر نزولی پیدا کرده است.» در مقابل چقدر تعداد ناراضیها، سرخورده ها، کینه به دل گرفته ها و از انقلاب و اسلام برگشته ها در تزايد میباشد! البته دعا و استدلال اینکه ناراضیها و معترضین بدلیل ناراضی بودن و اعتراضشان و علیرغم کثرتشان از حساب امت و ملت و مملکت خارج بوده حتما از مرفهین و طاغوتیان و ضد انقلاب ها هستند، گذر بدتر از گناه محسوب میشود. به فرض صحت، چرا گذاشته اید و چه کرده اید که اینقدر ضد انقلاب درست شده است؟ کاسه کوزه را بگردن ابر قدرتها شکستن نیز کار آسانی است ولی عذر قابل قبول نیست. در حرکت اول هم همین ملت و همین ابر قدرتها وجود داشتند. آیات قرآن آنجا که تاکید و تکیه روی تمرکز مردم و الفت و علاقه شان مینماید ناظر بر عموم بوده اختصاص دادن الفت و رضایت به اقلیت خواص از مقوله و منطق تفکیک و تمایز طبقاتی مارکس و فرعون و شاهنشاهان میباشد. نهایت بی انصافی است که تقریبا کل جامعه و اکثریت قریب به اتفاق ملت در محرومیت های دوران استبداد و در راه پیمائیها و پیروزی انقلاب مشارکت داشته باشند و در بیعت یا فراندوم نظام جمهوری و قانون اساسی و در انتخابات نمایندگان آرائشان خواسته شود ولی جماعات قابل توجهی را که شامل طبقات متوسط و محروم و مستضعف زیادی میشود از حساب امت و ملت اخراج کرده برای رضایت و محبتشان ارزش و اعتبار قائل نباشیم.

اما چه چیز باعث سلب الفت ها و انصراف یا گریز از وحدت شده است؟

همانطور که خوشروئی و بخشش و احسان، که خداوند رحمن پیغمبرش را به آنها توصیف و توصیه میکند، ایجاد الفت و ارادت مینماید و سعدی شاعر محبوب ملی میگوید:

بنده ی حلقه بگوش از نوازی برود      لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش،

انقلاب ما از آغاز حرکت دوم، به تبعیت از مرام و مکتب ملعون مارکس قیافه ی عبوس در برابر افراد و قشرهایی از ملت به خود گرفته رابوط و ضوابط بر مبنای کینه و انتقام و در جهت تصفیه ی حسابهای گذشته و عقده های انباشته شده رفت. در حالیکه در حرکت تمرکزی اول بطوریکه دیدیم، طرف حساب عمومی و نامزد اخراج از کشور، تنها شخص شاه بود، با دربار و دارو دسته ی زیر فرمان مستقیمش. قیام کنندگان و مبارزین و رهبران در مجموع نظام استبدادی را که استیلای خارجی حامی و هادی آن بود یگانه مقصر و منشاء همه مفساد و معاصی میشناختند. از شعر معروف حافظ شعار ساخته می گفتند.

منظر دل نیست جای صحبت اغیار      چو دیو برون رود فرشته در آید

عموما عقیده داشتند که با ریشه ام الفساد ریشه های فرعی گسترده در ادارات و افراد و اذهان نیز خشک شده مسئله ای غیر از برادر خواهری و همکاری برای خودسازی و نوسازی نخواهیم داشت. قبلا توضیح داده بودیم در آن زمان صحبت از تداوم انقلاب نبود، امام هم درامه های اول برای فرونشاندن شعله های خشم و تیرهای خصومت و جلوگیری از فوران خون از هر طرف، اعلام کرده بودند که سوای کسانی از نظامیها و ساواکیها که مباشرت مستقیم در قتل نقوس داشته تیراندازی به سوی مردم کرده یا فرمان کشتار صادر نموده اند، و خارج از متصدیانیکه بغارت بیت المال پرداخته اند، به دیگران نباید کاری داشت.

طبیعی است که شعله های زبانه کشیده ی تنورهای از زیر دمیده، به این سهولت خاموش نمیگشت و جوانان داغ شده ی میدان یافته از هر طرف شکاری به چنگ می آوردند. انقلاب و انتقام هم که مملکت و محاکمه نمیشناسد، و اگر زیر بار آن برود باید صحرایی و به اعتبار انقلابمان اسلامی و شرعی باشد، که به حمداله دواطلبان تشنه بخون با قضاوتهای پیش نوشته حاضر در صحنه بودند.

بعد از کمیته های انقلاب، که پیش از پیروزی بنا به ضرورت و ایثار خدمت تشکیل شده بود، اولین نهاد یا نو بر حرکت دوم، قضات شرع و دادگاههای انقلاب بودند. با چنان داغی و تندی که بعضی ها منتظر دریافت حکم و تدوین اختیارات و مقررات نیز نمیشدند و پس از آنکه لایحه قانونی دادگاه های شرع با تعیین حدود صلاحیتهای مربوطه از طرف شورای انقلاب تنظیم و به تصویب رهبری رسید خود را مقید چندان به رعایت آن نمیدانستند. هم با دست و دل باز از حدود مصوب شورای انقلاب و فرمان اولیه امام که تنها شامل سه دسته محدود از مجرمین میشد، فراتر میرفتند و هم دایره صلاحیت و مسئولیتهای خود را به وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر تعمیم داده قضاوت و دخالت در تخلفات دینی و در رفتار و روابط مردم مینمودند یا تجسس و تهمت را نمی پذیرفتند، جوانان مامور و پاسداران پر خروش یا ضابطین خودجوش جبران نقص و ضعف مزبور را بعهده میگرفتند. مرتبا شکار می آوردند و چه بسا راساً عهده دار توقیف و تعزیر و تصفیه میشدند. یا در احکام تبرئه و تخفیف صادره تجدید نظرها و تشدیدها و ممانعتهایی از پیش خود بعمل می آوردند.

البته تشدید و توسعه های فوق جریاناتی بود به موازات سیر تحولی و تفرقه های دیگر انقلاب در حرکت دوم، مانند اشاعه مسلحانه ی اسلام و اجرای اجباری احکام در میان مردم به عنوان برنامه انقلاب و وظیفه اصلی دولت اسلامی، به جای مباشرت در امور و اموال عمومی، بر طبق اصول و قوانین اسلام به لحاظ و امنیت و عمران و نظامات.

به این ترتیب دایره عمل دادگاههای انقلاب و کمیته های جلوگیری از منکرات، از حدود اولیه قاتلین و غارتگران و همچنین از ساواکیها و طاغوتیهای معاند تجاوز کرده شامل نه تنها کلیه مخالفین با دولت و نظام شد بلکه بتدریج و بزودی متخلفین از احکام شرع را در ادارات و در خیابانها و جاده ها و در محله های کسب و در خلوت خانه ها در برگفت.

مخالفت با دولت و دستگاه یا با متصدیان و متولیان نیز به سهولت بر چسب مخالفت با نظام جمهوری اسلامی را پیدا کرده با وحدتی که میان جمهوری اسلامی و روحانیت و عاملین نظام قائل میشدند هر گونه مخالفت یا اختلاف نظر و انتقاد و حتی تایید و تمایل قلبی به مخالفین، بزعم بسیاری از دست اندرکاران و قضات محترم، مخالفت با اسلام و محاربه با خدا تلقی گردیده قهرا مشمول شدیدترین کیفرها، تا حکم اعدام میگردد.

حال اگر تعداد محکومین و مشمولین این احکام را در تعداد والدین و خانواده های مربوطه ضرب کنیم و دایره دوستان و آشنایان و اطلاع یابندگان را به دور هر کدام بکشیم، معلوم است که کمیت و کیفیت ناراضیها و معترضین و دشمنان انقلاب در سراسر کشور سر به کجا خواهد زد! خصوصا وقتی

شکایت از گرانی و کمبود اجناس و از ناامنی و انواع نارضائیهائی را که قبل از انقلاب وعده ی رفاه و رفع آنها را داده بودند، در نظر بگیریم سر این مطلب آشکار می شود که چرا هنوز چهار سال از پیروزی نگذشته ناله و نفرین ها بلند شده و همه جا در محاورات خصوصی و در بازار کوچه و تاکسی صدای شکایت و لعن بگوش می خورد.

البته بحث در نفی و اثبات احکام صادره و صحت و دقت قضاوتها نیست، و الزامی و بجا بودن تنگناها و سختیها یا بیجا بودن سروصداها، با توجه به جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی، حرف نمیزنیم. صحبت از اثر وضعی دادگاهها و کیفرها روی مردم مملکت است واقعیهائی که اعم از حق بودن یا نبودن، غیر قابل انکار است و مسلما اگر قضاوتها و رفتارها، آنطور که علی علیه اسلام امر به عدالت و احسان کرده و شخصا درباره ابن ملجم مرادی، ضارب خارجی و منافق خود عمل فرمود، انجام میگرفت، زندانها و گورستانهای کشورمان صورت فعلی را پیدا نمیکرد، تا آنجا که ناچار شوند مثلا بیست نفر را در یک سلول چهار نفری جا دهند، و شکایتها و نفرین ها گوش شنوا پیدا نکند. اما متأسفانه بر خلاف تاکیدی که آن حضرت به فرزندش کرده میفرمود مبادا به بهانه قتل امیرالمومنین به سراغ کسان و همداستان او رفته آزار و کشتار راه بیندازید، بسیار شنیده شده است که من باب احتیاط و اکتشاف، پدر یا کسان شخص مظنون را برده و تحت فشار گذارده اند تا متهم پیدا شود. اگر با منافقین و مخالفین و محاربین مانند علی عمل میشد تحسین و تصدیق دنیا به سوی جمهوری اسلامی و اسلام سرازیر میگشت و داعی نداشتیم که موسسات بین المللی مدعی بشر دوستی را به زندانهایمان راه ندهیم تا حکم غیابی صادر کنند و تبلیغات سوء علیه ما راه بیندازند، و از ابتدای پیروزی دستگیرشدگان اصلی بدون محاکمه و دفاع و بصورت غیر علنی اعدام نمیشدند. آنانکه مانند پیغمبران راه حق میروند و کلام و کارشان حق است از محاسبه ی رودررو و از مباحله آزاد آشکار استقبال نموده خود را بی جهت بدنام نمی کنند.

بدیهی است که محارب مسلح، خرابکار فتنه انگیز و مفسد فی الارض باید دستگیر و محاکمه و تعزیر شوند و در صورت ارتکاب جرم و ثبوت صحیح، بر طبق موازین متقین قضای اسلامی اعدام هم بشوند. کسی با قصاص بحق و اجرای به عدل احکام قضا که از طرف قضات عادل عالم بیطرف با تقوی، پس از دفاعیات آزاد متهم صادر شده باشد، مخالفت نیست. ولی خیلی فرق است ما بین رسیدگی صحیح کشف جرم که از روی هشیاری و ورزیدگی در چارچوب قانون اساسی و با توجه به حقوق انسانی و کرامتی که خداوند عزیز رحیم به فرزندان آدم عطا کرده است اجرا گردیده و به توصیه امام توجه شود که «هیچ کس حق ندارد رفتار غیر اسلامی داشته باشد.» با آنچه برخی مامورین خدانشناس و معلول در حق مرد و زن یا پسر و دخترهای اسیرشان روا میدارند و بر خوردهای ناهنجار که با ملاقاتیها و با مادران دردمند و داغیده در کنار زندان و در قبرستان صورت میگیرد و در هر حال به همه تهدیدها و انکارها و استنادها صدایش به بیرون میرسد، و ده مورد و صد مورد و هزار مورد نیست، نه تبلیغ خارجی و تحسین داخلی برای جمهوری اسلامی میشود و نه جلب افکار و الفت قلوب برای اسلام میماند. اثر سوئی را قضات شرع و دادگاههای انقلاب، با زندانها و پاسدارنشان و با نمایشگریها و درسهای تلوزیونی، در افکار و اذهان مردم این مملکت ایجاد کرده اند فقط خدا میداند چه اندازه است! بدتر از آن و دردناکتر از همه چیز بیزاری و بازگشتهائی است که در ایمان و علاقه مردم از مسلمانی و روحانیت و اسلام بیار آورده است! بسیار مردان و زنان پیر و جوان که صاحب اعتقاد و عشق بخدا و پیرو قرآن و پیغمبر و امامان بوده اند و حالا با عمل قضات شرع و دادگاهها و با رفتار مامورین تفتیش و تحمیل عقاید و احکام، از دین و خدا برگشته اند. نماز و حجاب و دعا را کنار انداخته بد میگویند و اظهار میکنند که آنچه در کتاب و پای منبر از عدالت و رحمت و حقیقت شنیده بودیم دروغ بوده اسلام واقعی چیزی است که می بینیم و محمد و علی هم مثل اینها بوده اند! جای بسی تأسف و تأثر است که آئین رحمت للعالمین را چنین تغییر چهره داده از گروندگان و شیفتگان انقلاب ضد انقلاب ساخته باشیم و بجای درختان رحمت و رفت تیغهای شقاوت و خصومت نشانده اسلام عزیز مطرود و منفور از آب در آید! خدایا پناه بر تو!

باز هم متذکر میشویم که کسی منکر و مخالف امر بمعروف و نهی از منکر یا اشاعه و اجرای اسلام در ایران نیست. حرف بر سر شیوه ی عمل و کنندگی عمل است. «بتمرگ و بنشین و بفرما» به همه تفاوت اثرها، یکی است. امر بمعروف و نهی از منکر که ما را «کنتم خیر امه اخرجت للناس» مینماید «تدعون الی خیر» است و «داعیا الی الله باذنه» بشرط «لا اکراه فی الدین» با احترام و آزادی و کرامت انسانی، همراه با «جدال احسن» و تاسی نیکو به رسول اکرم خدا مکرر به او میفرمود «وما جعلناک علیهم حفیظا» یا «لست علیهم بمصیطر». تازه خود خدا آنجا که امر به ما میشود و برای امانت حکومت و عدالت «ان الله یامرکم» میفرماید پشت سرش نعمایظکم به اضافه مینماید. آنجائی هم که فرد بد کردار یا طائفه و دولت تجاوز کاری با عمل و آزار و تعرضش دست اندازی به حقوق و آزادی و به حدود سایرین بنمایند دفاع از خود و از جامعه، تا حد خواباندن فتنه، هیچگاه ایجاد افتراق و

اعتراض نخواهد کرد، بلکه فطرت انسانی، قوانین عرفی و آیات قرآنی همگی حکم به حمایت و انتصار مظلوم کرده است و الفت و وحدت محکمتر خواهد شد.

امام بارها گفته اند که قوانین فعلی مملکت در حکم احکام شرعی است و همه موظف به تبعیت از آن هستند و تخلف از آن تخلف از احکام شرعی است. معذک دیده شده است که بعضی از حکام شرع در عمل قوانین مملکتی و احکام شرع را زیر پا میگذارند. گوئی آنها از تبعیت از احکام شرع معارف هستند. مانند عملکرد حاکم شرع مستقر در شهرداری تهران در بذل و بخشش اراضی به افراد مورد نظر و بر خلاف مقررات وزارت مسکن و شهرسازی

## پیامی از آیت الله منتظری

در پایان بررسی گریز از وحدت در حرکت دوم بنقل قسمتی از یک پیام آیت الله منتظری که به مناسبت دومین سالگرد فاجعه ۷ تیر در تاریخ ۶۲/۴/۶ ایراد شده و، جانا سخن از زبان این کتاب گفته اند، میپردازیم:

« آنچه به نظر مهم است و زمینه را برای نفوذ دشمن آماده میکند برخوردهای ناروا و اعمال و رفتار و اخلاق خود ماست که بیشترین نقش را ممکن است خدای نکرده در شکست انقلاب داشته باشد. آنچه امروز نیاز واقعی انقلاب است حفظ وحدت کلمه و خلوص نیت همه نیروهای مومن و لایق است. نیروهایی که میتوانند با اخلاص کامل و به دور از هر انگیزه ای غیر از رضای خدا به انقلاب و اسلام خدمت نمایند. امروز خطر تشتت نیروها و دلسردی و احساس تنهایی و به انزوا کشیده شدن افراد و نیروهای با کفایت متعدد در اثر جوسازی ها و شایعه پراکنی ها و تهمت زدن ها و اعمال غرض ها و ترتیب اثر دادن بر « میگویندها » کاملاً احساس می شود. حفظ وحدت کلمه و پرهیز از هرگونه عامل تفرقه و پراکندگی نیروهای اصیل و مومن بکار گرفتن آنها در سطح توانشان امروز از وظائف بزرگ دولت و ملت است. رمز اصلی پیروزی انقلاب و مقاومت آن در برابر همه توطئه ها در همین وحدت کلمه و یکپارچگی نیروها بوده است و بقاء آن هم در گرو همین نیرو است قهرا آفت بزرگ انقلاب خصلت خودخواهی و تعصبات گروهی و خود محوری ها و خودبینیها خواهد بود و به نتیجه از تذکرات بجا و انتقادات سازنده ناراحت میشویم و خدای ناکرده باعث ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی خواهیم شد.»

«... خصلت های نارواست که به انقلاب ضربه میزند و خون های پاک شهدای عزیز را هدر میکند و فرصت های الهی را که نصیب ملت ما شده از ما میگیرد. پس تا دیر نشده و مورد غضب و خشم خدا قرار نگرفته ایم و شرایطی پیش نیامده که دیگر پشیمانی سودی نداشته باشد، بیانیم در این ماه مبارک رمضان که ماه خودسازی است و در آستانه لیالی قدر، قدر و منزلت و موقعیت تاریخی خود و دین خود را نسبت به اسلام و انقلاب و خونهای شهدای عزیز، خود را ارزیابی کنیم و با یک تصمیم انقلابی در نفوس خود تحول الهی ایجاد نمائیم و خود را از وابستگیها و اخلاق شیطانی آزاد کنیم.»

جای بسی امیدواری و امتنان است که شخصیت مورد توجه امام و متولیان انقلاب، با شهادت صادقانه ای پا از افسانه جاهالانه «بیگانه پرستی» که هرچه بر سر ما می آید بدستور و بدست ابر قدرتها است، فرانهاده در اواخر این پیام علاوه بر تاکید به بازگشت به وحدت کلمه و ترک تعصبات گروهی و خود محوریها، از آیه ی شریفه ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا اما بانفسهم استمداد کرده اند و به جبهه داخلی نفوس توجه نموده فائق شدن بر شیطان و هواهای نفسانی یا جهاد اکبر را ضامن پیروزی بر مشکلات و غلبه بر خصم در جبهه های جنگ تحمیلی دانسته اند.

## جنگ عراق

تحلیل حرکت دوم انقلاب و بطور کلی تدوین تاریخ انقلاب اسلامی ایران بدون توجه به جنگ و درگیری با عراق که در واقع مهمترین رویداد میباشد و اصالت و عمق انقلاب را میرساند میسر نیست. جنگ تحمیلی عراق که بگفته ی مکرر امام از اولویت درجه یک برخوردار است و برنامه اصلی مملکت و انقلاب را تشکیل میدهد، به لحاظ فداکاریها، فعالیتها، هزینه ها، ضایعات، نارضایتیها، تبلیغات، جانبازیها و تاثیر روی افکار و جریانهای داخلی و خارج، حقا مقام اول را احراز کرده تعیین کننده و سازنده ی سرنوشت ما میباشد. این جنگ در حقیقت، هم محصول انقلاب است و هم معرف و محرک آن. البته کمتر انقلابی در دنیا رخ داده است که بدون جنگ و خرابی و بدون کشتار و خسارات بر گزار شده باشد ولی در هر حال تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران چنین درگیری طولانی خونین با چنین نمونه های صبر و ایثار و شهادتهای فراگیر و با چنین پیروزیهای چشمگیر پر افتخار، علیرغم عدم تناسب نیروها و امکانات، بخود ندیده است.

جنگ با عراق محصول انقلاب است، نه از این جهت که در حرکت اول و در شعار و پیام راه پیمائیهایی کسی آن را خواسته و گفته یا قبلا پیش بینی شده باشد ولی عشق به شهادت، در جریانها و تاثیرات گذشته و در ادبیات دکتر شریعتی، قبلا تدارک شده بوده و روح انتقام و تخریب آمادگی لازم را فراهم کرده بوده است بطوریکه وقتی اهداف انقلاب در حرکت دوم اوج گرفته صدور انقلاب همراه با مستکبر کوبی و کفر و کفرستیزی سایه بر سایر اشتغالات انداخت حمله نظامی عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ به عنوان ارمغانی از غرب که انتظار آن را داشتند و باید به استقبالش شتافت با خونسردی و سربلندی پذیرفته شد. عصر همان روز که عراق با بمباران فرودگاه مهر آباد تهران حمله نظامی به ایران را آغاز کرد آقای بنی صدر رئیس جمهور با علام اینکه «بر ما روشن بود که دولت بعث عراق در تابعیت کامل از ابرقدرت امریکا عمل میکند و هدفی جز این ندارد که به انقلاب اسلامی لطمه بزند.» حمله صدام را با اطمینان و اعلام اینکه «ما از پیش آگاه بودیم و برای مقابله با این توطئه آماده ایم» تحقیر کرده اظهار داشت «صدام حسین امروز کوشید که بعنوان مقلد موشه دایان فرودگاههای ما را مورد حمله قرار دهد به تصور اینکه ما خام و بی خیالیم و هواپیماهای او میتوانند فرودگاههای ما را بزنند و نیروی هوایی ما را فلج سازند، چیزی که شد هواپیمائی بود که از دست دادند و به هیچ کدام از پایگاهها کمترین آسیبی نتوانست وارد کند...» امام نیز فردای آنروز ناچیز شمردن حمله عراق را چنین بیان کردند که تاثیر مسلم در روحیه ملت و رزمندگان ما داشته است: «دزدی آمده است سنگی انداخته و فرار کرده است سرچایشان...دیگر قدرت اینکه تکرار بکند انشاءالله ندارند. من به ملت ایران سفارش میکنم که...خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابدا توجه به این معنی که قضیه واقع شده است (نکنند) و واقعا نشده است.»

چند روز بعد در روزنامه ی میزان چنین گفته شد: «...وقتی مورد حمله ناجوانمردانه عراق قرار میگیریم خود را در یک دنیای سراسر دشمن با بیگانه یکه و تنها می بینیم. اینها دو وجهی نامطلوب جریان بود اما همان محاصره ی اقتصادی و بریدگی کلی از سایرین ما را بخود کفائی و استقلال همه جانبه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میکشاند. در برابر چنین تنهائی و پیش آمدها بیش از پیش احساس بازگشت بخود و به خدا را مینمائیم. احساس و احتیاجی که میتواند فوران سرچشمه سرمایه های عظیم باشد. اگر سابقا با یکی از این مسائل و مصائب رو به رو میشدیم مملکت در غلطیده بود اما حالا انقلاب چنان ما را پخته و ساخته است که هر ماه و هفته دچار آنها میشویم ولی بحول و قوه الهی زنده و پایدار مینائیم.» جنگ با عراق معرف انقلاب ما است از این جهت که با ایمان و اطمینان کلمه، با استقبال بیدریغ از فداکاریها، تقدیم شهادتها و ایثارها و با ارائه روحیه های عشق و تسلیم در برابر امام و بخاطر آنچه بنام اسلام شناخته اند - اگر چه عمومیت نداشته و در قشرهای خاص، مخصوصا جوانان از مستضعفین متجلی باشد - چهره ی جدیدی از ملت کهنسال ایران نشان میدهد. چهره ای که بلاتردید با چنین کمیت و کیفیت در گذشته وجود نداشته حسرت هزار یک آنرا میخوریم و این انقلاب بوجود آورده است، انقلاب اسلامی حاضر، با همه ضعف و قوتهايش، با قدرت تبلیغاتی و تلقینش و با رهبری و ویژگیهایش.

کلیه کسانی که به جبهه ها میروند چنان تحت تاثیر جانبازان قرار گرفته احساس کوچکی در برابر عظمت و عدو این پاکباختگان مینمایند و به اصطلاح «شارژ» میشوند که توصیف کردنی نیست. ایمان و امام جذبه ی خاص و نیروی عجیبی بوجود آورده است. از هیچ چیز نمیترسند و هر چیزی را میسازند. با عشق و اطمینان و بی اعتنا به موانع و مشکلات می ایستند یا جلو میروند و پیروز می شوند. پیروزی ایمانشان را می افزاید، ایمان محکمتر جهش و نیروی بیشتر میسازد و پیروزیهای جدیدتری را می آورد و قس علیذلک. شکست و شهادت و دیدن صدها و هزارها پیکرهای قطعه قطعه شده از ترکش خمپاره یا تشییع جنازه ی کشته ها در شهرها و روستاها با حماسه سرائیه و شعارها و تبریکها، تحرک تازه و تایید بیشتر از خط امام و انقلاب در زنده ها، مخصوصا در جوانها و نوجوانها، به وجود می آورد. بطور خلاصه ایمان و ایثار و پیروزی به صورت تصاعدی بالا میروند و جنگ را با همه سختی ها و سوختنها مانند یک برنامه ی عادی و شیرین پیش میبرد. خواب نماها و دیدارهای امام زمان و انواع کرامت و معجزه ها که دیده یا شنیده و یا ساخته اند به عنوان تاییدات الهی گرفته میشود، نیز به سهم خود پایدارها و پیروزیها را خوارک میدهد.

جنگ برنامه اصلی جمهوری و شغل و هدفی برای ملت حزب الله شده است. هدفی بی انتها که در برابرش کم و زیاد خسارتها و خرابیها یا تعداد شهیدها و کشته ها مطرح نیست و میگویند هر چه بیشتر بهتر. طبعاً سازندگی و تولید و تامین ضرورتهای حیاتی جامعه و لوازم رفاه و بقا و کفا که انقلاب بخاطر آنها راه افتاد، حالت فرعی و درجات دوم و سوم را پیدا میکند و مطالبه آنها از مقوله نق زدن و برنامه ی ضد انقلاب محسوب میشود.

تا مهرماه ۶۱ که خرمشهر تخلیه و بدست نیروهای ظفرمند ما تصرف گردید صحبت از دفاع خاک وطن و نجات ملت مظلوم مسلمان بود و بیرون کردن متجاوز بعثی ستمگر. ولی از همان اوان دعوت داوطلبان تشنه جهاد و عزمت به جبهه با لوحه ها و نوحه های «پیش به سوی جبهه ها برای فتح کربلا» صورت گرفته گاهگاه اظهار میشد که کربلا و بغداد منزلگاههای حمله برای فتح قدس و از بین بردن اسرائیل است و سکوی پرتاب برای کوبیدن شیطان

بزرگ در ماوراء بحار خواهد بود. یعنی هدفی بینهایت برای استمرار شهادت و ابدیت دادن به انقلاب و جنگ تا ظهور مهدی علیه اسلام. با تبدیل شدن جنگ از حالت دفاعی به حالت تعرضی شرایط روحی و نظامی طرفین نیز دگرگون گردید.

صلح و سلم و میل به اصلاح و صحبت از پایان جنگ علیرغم نصوص قرآنی توصیه به صلح و توکل به خدای حفظ کننده مومنین از کید دشمنان، ننگ و خیانت محسوب میشود و تا به حال رهبری انقلاب و مسئولین دست رد به سینه‌ی همه میانجی‌ها و هیئت‌های حسن نیت و خیراندیش، با همه مقام و موقعیت‌هایی که داشته‌اند، زده‌اند. اعم از فرستاده‌ها و آنها که در ارتباط با سازمان ملل متحد و دول غربی بودند و مشکوک تلقی میشدند، یا از ملت‌های افریقایی و مسلمان آمده بودند. و یا از همسایگان خاورمیانه و از متحدین خودمان بوده‌اند. حتی از مذاکره و بحث روبرو با مشارکت حضوری برای جوابگویی به حملات حریف و بیان نظریاتمان، در مجامع بین‌المللی و مجالس بیطرف در جوار نمایندگان عراق، خودداری شده است. با نامگذاری اسلام و قشون اسلام روی خودمان و کافر صهیونیستی خواندن صدام و قشون عراق و به اعتبار اینکه مومن با کافر نمیتواند و نباید سخن و پیمانی داشته باشد از طرح هر پیشنهاد صلح و عقد قرار داد متارکه‌ی جنگ و خودداری شده راضی به چیزی جز مرگ یا استعفای صدام، انحلال حزب بعث علفی و حاکمیت انقلاب اسلامی مردم عراق نمیشوند، و از آن نیز جلوتر میروند.

بطور کلی این مجموعه شهید پروری و مقاومت و جنگ آوری که محصول و معرف انقلاب اسلامی ایران در حرکت دوم گریز از مرکز آن میباشد همانقدر که تازه و اعجاب انگیز است عمومیت ملی و اختصاصی جهانی نیز دارد. در واقع نسل عوض شده است. چه در بسیج و سپاهانی به اصطلاح حزب الله و چه در مجاهدین با اصطلاح منافقین و حتی در چپ‌های پیشگام تشکیلات حزبی و مبارزات مکتبی و مسلحانه که قهرمانان شکنجه و شهادت در مکتب خودشان بودند. مجاهدین خلق، با قدرت تشکیلاتی و تربیتی و با تبلیغات و نفوذ و تدابیرشان، صرف نظر از صحیح یا انحرافی بودن عقیده و راهشان، نیز قابل توجه و قابل مطالعه هستند. همچنین همت و از خود گذشتگی‌هایشان، تا آنجا که نارنجک به کمر بسته خود را روی هدف میندازند و جانشان را بی پاداش و مابه‌ازائی فدا میکنند. بی انصافی است که چنین همت و عشق به شهادت را مزدوری و خیانت پیشگی بدانیم و ناشی از ایمان و اخلاص و ارده‌ی خودشان ندانیم. همان اندازه این کلام نادرست است که بگوئیم رهسپاران پر از نشاط و ایثار جبهه‌های به اعتقادشان حق علیه باطل، و دوندگان در میدان‌های مین گذاری شده، مامور اینتلیجنت سرویس‌اند و یا بخاطر جیره و دستمزد جانبازی مینمایند. در نسل حاضر ما، مانند ویتنامی‌ها و پیش از آن در چین‌های مائو و در هند‌های گاندی که به استقبال رگبار مسلسل انگلیسی‌ها میرفتند، روح از جان گذشتگی و ارادت و آمادگی برای شهادت حضور یافته است. آمادگی و روحیه‌هایی که نیاز به هدف والا به ایمان‌اعلی دارد. مسئله در این است که هدف یا ایمان لازم چگونه ارئه و القا و درجه جهت سوق داده و تحکیم گردد. در صحنه بین‌المللی در روابط با ابر قدرتها و دولتهای شرق و غرب اروپا و در منطقه خاورمیانه مسلمان نشین و کشورهای خلیج فارس، جنگ تحمیلی عراق که در حال حاضر (آبان‌ماه ۱۳۶۲) سه سال و دو ماه از عمر آن میگذرد، نیز محصول کامل حرکت گریز از مرکز انقلاب و معرف روحیه تعرض و تفرق میباشد. نتیجه امر برای ما انزوا و جدا شدن از دنیا شده است و برای آنها نزدیکی و انسجام در جهت سیاست امریکا و اسرائیل و سرکوبی بیشتر ملت‌های مسلمان. تجزیه و تحلیل‌های ما بر مبنای بیگانه پرستی یا موثر و مقصر شناختن امریکای امپریالیست، در کلیه حرکات و رویدادها بوده اهداف و اعمالشان بر محور رسوائی و نابودی او متمرکز میشود بدیهی است که فرصت و اجازه‌ای برای طرح این نکته و انجام این محاسبه پیدا نمیشود که به بینیم در نهایت امر برنده یا برندگان معرکه چه کسانی هستند، چه چیز ما گیرمان آمده یا از دست داده ایم و چه بهره یا زبانی نصیب ابر قدرتان شرق و غرب شده یا میشود. امر مسلم این است که ما و عراق و کشورهای نفت خیز عرب که که به عراق کمک میکنند ذخائر زیر زمینی مان را که قرار بوده است قسمتی را تبدیل به تاسیسات تولیدی زنده بنمائیم و قسمت عمده را برای نسل‌های آینده نگاهداریم، مانند زمان شاه با شتاب و اجبار و اسراف استخراج کرده به بهای ارزان (کمی بیش از نصف زمان دولت موقت) تبدیل به ارز نمائیم تا اسلحه و آذوقه و مواد اولیه، با واسطه و به بهای گرانتر، از غرب بخریم. آنها با نفت ارزانمان انرژی صنایعشان را تامین مینمایند و با نیرو و دلارهای فراوانمان کارخانجات و بازارشان را زنده نگاه میدارند. بنابر این نفع آنها در ادامه جنگ ما است که علاوه بر جنبه‌های صنعتی و اقتصادی باعث انصراف ما از خود سازی و خود کفائی شده نیازمان را به آنها ابدی میسازد. در جنگ اسلحه و آذوقه میخریم و پولی برای عمران و تولیدمان نمیاند و در صلح هم برای باز سازی کشورهایمان دست‌گدائی بسوی آنها دراز کرده چه فتح کنیم و چه شکست بخوریم آنها خوشحال‌اند که «زهر طرف که شود کشته سود کفار است». خلاصه آنکه تداوم جنگ زمینه مطلوب مشترکی است که در داخل خوارک به پایداری و روحیه انقلابی و دلخوشی‌های شعاری، در حرکت گریز از مرکز داده بهانه و وسیله خوبی برای انحصار و اقتدار میباشد و در خارج رونق اقتصادی و توفیق سیاسی به ابر قدرتها می‌بخشد.

نظر به اینکه فعلا در مقام تحریر تاریخ جنگ تحمیلی عراق نیستیم و از دو روحیه یا دو حرکت انقلاب اسلامی صحبت میکنیم ذکری از وقایع و تاریخها، از ترسیم مواضع و مسیرها و از شمارش تلفات و خسارات دو طرف یا ارقام هزینه ها و سودها نکرديم و پیش بینی عاقبت نزدیک یا دور آنرا ننموديم.

## فاتحین انقلاب

ثم جعلناكم خلائف في الارض من بعدهم لننظر كيف تعملون

نظاره حرکت دوم انقلاب را در همین جا بتاريخ آذر ماه ۱۳۶۲ متوقف مینمایم. دید که از هر جهت جریانی گریز از مرکز و حدت، درست بر خلاف حرکت اول داشته، مانند افلاک و آسمانها است که با سرعت سرسام آور در گسترش فرار از هم هستند. البته صحیحتر آن است که بگوئیم صحبت و دعوت بوحدت و مرکزیت باز هم مانند حرکت اول وجود داشته و دارد ولی بجای وحدت واحد و مرکزیت مشترک وحدتهای متفرق و مرکزیت منحصر پیدا کرده همانطور که قبلا اشاره کردیم هر گروه بعوض «همه باهم» کلامش و توقعش شعار «همه با من» شده است.

انقلاب تداوم یافت در حالیکه تلاش و توفیقا و ایثار و شهادتها در زمینه‌های چند شدت و قوت بیش از حرکت اول داشت، در جهات متفرق و خصلتهای مشترکانه بمصدق آیه‌ای که سر فصل بررسی حرکت دوم قرار داده و دستور خدا را یاد آور شده بودیم که:

و لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِعَاباً كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

آن بار ملت ایران بصورت یکپارچه و بتمامه پیروز شده و استبداد شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله، علیرغم پشتیبانی استیلای خارجی ۲۰۰ و ۳۰۰ ساله سرنگون گردید. این بار پیروزی و سرنگونی، در میان افراد و اهداف گوناگون تقسیم و تعدد یافت، ضمن آنکه نیروهای خارجی تجدید ورود کردند. چون اشخاص بجای اهداف قرار گرفتند و شرک در لباس شخص پرستی حاکم گردید تفرقه و تخصم رائج شد.

البته رکت هنوز بنهایت نرسیده تلاش و توفیقا و دعوت بوحدتها ادامه دارد. همانطور که در همه ادوار تاریخ ف در برابر چشم دنیا و گرداننده اصلی دنیا، هر فاتح و جانشینی در تعقیب تسلط و در تأمین توحید مورد نظر خود میرود، ولی عمل آنها است که توفیق واقعی و سرنوشت بعدی را روشن می‌سازد:

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

حال اگر خواسته باشیم با توجه به آنچه گذشت ف پس از زیر و زبر شدنهای انقلاب و ترکیب و طردهائی که افراد و افکار و احزابی را حذف نمود، پیروز شوندگان موفق در جریان انقلاب و فاتحین تا بحال حرکت دوم، در جبهه داخلی، را بیرون بزنیم، به سه گروه یا سه مقام ذیل میرسیم:

۱. نوجوانان

۲. مارکسیسم

۳. روحانیت

## ۱. نوجوانان

اصولاً در تمام ادوار و ملل، نسل جوان یک حالت عصیان علیه نسلی که بر او تحکم میکند داشته است. علیه نسلی که، ولو پدر و مادر یا برادر و خواهرهای بزرگتر، تمام مشاغل و مقامات را انحصار خود کرده از تغییر و تجدد هم خوششان نمی‌آید. جوان طبعاً نوخواه و ضدسکون و سنتهای گذشته بوده از دگرگونی و از جوش و خروش استقبال می‌نماید. علاوه بر اینکه بر خلاف پیرها و جافتاده‌ها آینده‌نگر و آینده‌ساز است خوشبین خوش باور نسبت بهر جریان و ندا می‌باشد. اگر نقش محرک نداشته باشد نقش مؤثر داشته از مشتریان پر و پا قرص انقلابها و از اسباب کارهای عمده پیشرفتا میشود. دیدیم که دانشجویان و دانشگاههای خودمان در مبارزات قبلی، چه در مختصر آزادیها و آغاز کارها و چه در شدت گرفت و گیرها، چگونه پرچمداران وفادار مبارزه بوده هیچگاه از پای نمی‌نشستند.

در انقلاب کبیر فرانسه دانتونها، رو بسپیرها و ناپلئونها از نسل تازه بدوران رسیده بودند. سن متوسط اطرافیان انقلابی ناصر و لنین و فیدل کاسترو را پائینتر از ۴۰ حساب کرده‌اند و بی‌مناسب نبود که اما در سال دوم بعد از پیروزی اظهار تأسف می‌کردند که حق بود از روز اول کار را بدست جوانان قاطع میسپردیم و انقلابی بودن را بر علم و تجربه و بر سابقه مبارزه و تخصص داشتن ترجیح می‌دادند.

<sup>۱</sup> یونس ۱۴/۱۴ - سپس شما را جانشینان در زمین بعد از آنها قرار دادیم تا ببینیم چگونه عمل میکنید. آیه ماقبل که هشدا حرکت دوم انقلاب ما و اشاره به ظلم و جور می‌باشد نیز چنین است « وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ». و بتحقیق جماعات و هم سکناهای پیش از شما را که ستمگری و ظلم پیشه میگرفتند نابود ساختیم در حالیکه پیغمبرانشان دلالتهای آشکار و بیّنات آورده بودند و معذک اهل ایمان نشدند، ایننن قوم بدکار را پاداش می‌دهیم.



در صدر اسلام در جمع صحابه رسول اکرم اگر بزرگسالانی مانند حمزه و خدیجه یا شیوخ چون ابوبکر و عمر و عثمان از مکه و سعد بن معاذ را از مدینه می‌بینیم علی بن ابیطالب نخستین گرونده مردان و ولی وصی و همه کاره او روزی که ایمان آورد و کمر خدمت و ارادت بست ۱۱ سال بیشتر نداشت. در میان کسانی که فرستاده خدا بمأموریت میفرستاد یا پرچم فرماندهی را بدستانشان میداد امثال محمد بن ابی بکر و زید و اسامه را می‌بینیم که به کم سنی و کم تجربگی شان ایراد می‌گرفتند. در کربلای حسینی در کنار سالخورده‌گان سالک راه حق چون هانی ابن عروه و حبیب ابن مظاهر یا بُریر که از ذخیره‌های روزگاران وحی بودند جوانان و نوجوانانی چون عباس ابوالفضل قمر بنی‌هاشم، علی اکبر ۱۸ ساله، قاسم ۱۲ ساله و کوچکترهای پسر و دختر را می‌بینیم که وظائف خطیری را انجام می‌دهند. سوره احقاف را سوره جوانان گفته‌اند. در آیه ۱۴/۱۵ آن که به انسان وصیت احسان بوالدین میشود مطلب از دوران حمل شروع شده نوزاد را به سی ماهگی و سپس به شادابی و شدت بلوغ می‌آورد. در چهل سالگی که سن رسیدگی کامل است از قول این انسان ایده آل ربّ اوزعنی ان اشکر نعمتک میگوید. نعمتی که پدر و مادر در آن شرکت داشته پیوند وراثتی و ادای دین نسل‌ها است. بشکرانه آن نعمت انسان کامل آرزوی عمل صالح می‌نماید اما بشخص و بزمان خود او متوقف نگردیده اصلاح ذریه و استمرار در آینده را طلب می‌کند، تا اهل توبه و تسلیم بخدا باشد.<sup>۱</sup>

منظور آنکه در آئین خدا پرستی فرد انسان در همه سنین تعهد و تعلق و تحول بسوی او داشته و توجه خاص بدوران آغاز و کمال میشود، بدون آنکه پیوستگی و شایستگی‌ها فراموش گردیده عصیان و خودسری تجویز شود.

در انقلاب اسلامی ما که از جهات عدیده‌ای با انقلابهای دیگر اختلاف و امتیاز دارد جوانان نیز نقش برجسته و شاخص ایفا نموده‌اند. هم بلحاظ سن و زمان آن و هم بلحاظ ابتکار عمل و رهبری.<sup>۲</sup> در اینجا «نوجوانان» فعالانه و داوطلبانه وارد میدان شدند. نوجوانان دانشجوی سالهای اول دانشگاه حتی دانش‌آموزان و همسن‌های آنان در بازار و محلات. شاید در هیچ‌یک از انقلابهای اروپا و آفریقا و آسیا چنین نشده باشد. در ایران ما از زمانهای قدیم حرکت و کار خاص مستخدمین و مزدوران و بردگان بوده عمل، ضد وقار و مقام محسوب میشده و یکنوع سبکی و جلفی بوده است<sup>۳</sup> و مبانیت با پختگی و فضل و کمال داشته است. اما در مبارزات ملی ما که از سالهای ۱۳۱۲ به پیشقدمی امثال دکتر ارانی و روشنفکران چپی تربیت شده اروپا آغاز گردید، علاوه بر مشارکت و موضع خاصی که دانشجویان و دانشگاههای ما در ادامه مبارزات و بشمر رساندن انقلاب داشته‌اند اصولاً در دورانه‌های نهضت مقاومت، جبهه ملی، نهضت آزادی، مجاهدین، هیئت‌های موتلفه، پیکار، فدائیان خلق و بازاریان، غالباً پیشنهاد و توصیه قیام و حرکت، تکاندادن سابقه‌داران و حتی بجلو انداختن قدیمی‌ها و رهبران، تا برسد به دیکته کردن برنامه‌ها و شعارها، از ناحیه جوانترها، و باصطلاح بچه‌ها، بوده است. در انقلاب اسلامی این حرکت باز هم جلوتر آمده و حادثه و جسورانه‌تر شد: حمله‌ای بسفارت آمریکا در ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ و گروگانگیری حدود هفتاد نفر دیپلمات امریکائی انجام گرفت، عنوانش را اشغال لانه جاسوسی گذاشتند، دنیائی را بهم زدند... و رهبر انقلاب پس از وقوع تأیید کرده نام انقلاب دوم به آن دادند، انقلابی مهمتر از اولی! بفرض که این عمل ابتکار صدر در صد نوجوانی که عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» روی خود گذاشتند نبوده باشد ظاهراً امام و بیت بی‌خبر از جریان بوده‌اند. البته نه بی‌اثر برای آنکه از دو سه ماه قبل لبه تیز سخنان ایشان روی کارتر و آمریکا گذارده شده بود، بدون آنکه ذکر از جنایت جدید و موضوع تازه‌ای بنمایند. موجی که اقدام ابتکاری فوق در ایران و در خارج ایران ایجاد نمود بی‌سابقه و فوق‌العاده بود. چه بلحاظ هیجان و حرکتهای داخلی بصورت راهپیمائی و تجمع تا سخنرانیها و شعارهای تند و افشاگریهای بقول خودشان جاسوسی و چه بلحاظ ضربه گویج‌کننده‌ای که بدولت و ملت آمریکا و بروابط دیپلماتیک بین‌الملل وارد آمده دامنه‌اش تا ۱۵ ماه طول کشید و در مجموع جریانهای سیاسی و نظامی و اقتصادی بحران‌انگیزی را در ایران و در منطقه و دنیا بوجود آورد.

<sup>۱</sup> آیه کامل چنین است: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّكْرِ الْحَسَنِ إِحْسَانًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعْتَهُ وَحَمَلَهُ وَفَصَّالَةٌ تَلْهُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَالذِّكْرَ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنْتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (و به انسان احسان به پدر و مادر را توصیه کردیم مادر با دشواری تحمل بارداری و زایندنش را کرده سی ماه تا پایان شیرخوارگی طول کشیده است تا بتوانی بلوغ و چهل سالگی میرسد میگوید پروردگارا مرا موفق بدار شکر نعمت را بجا آورم نعمتی که بر من و بر والدینم دادی و اینکه کار شایسته‌ای انجام دهم که تو را خشنود کند و مرا بلحاظ اولاد و خانواده شایستگی عطا کن همانا که توبه بسوی تو نمودم و از تسلیم شدگان هستم.) در سوره لقمان نیز توجه به نوجوانان و توصیه‌های مشابهی در پیوند نسل‌های متوالی در حرکت بسوی خدای خالق وجود دارد.

<sup>۲</sup> ایران از نظر آمار جمعیت، جوانترین کشور جهان است زیرا که ۴۰٪ جمعیت را جوانان زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهد.

<sup>۳</sup> همانطور که در کتاب کار در اسلام و ایران و در فصل «سازگاری ایرانی» کتاب «روح ملتها» شرح داده شده است.

عمل نوجوانان فوق که در ابتدا با طیفی از دانشجویان و دانش‌آموزان و افراد متفرقه متعلق به تیره‌های مختلف سیاسی تشکیل شده بود و بعد انحصار تقریبی وابستگان بحزب جمهوری شد، از این جهت نیز قابل توجه است که مقتدرانه و خود مختارانه عمل میکردند. گروگانها را مانند اسراء و ملک شخصی خودشان تلقی کرده وقتی صحبت از آزاد کردن، تحویل دادن بدولت، جابجائی، اجازه ملاقات یا تغییر رفتار با آنان پیش می‌آمد نه تنها تمکین از وزیر خارجه دولت شورای انقلاب و رئیس جمهور نمیکردند و مدعی آنها بودند بلکه اعتنای چندان به رأی شورای انقلاب نیز نداشتند. یگانه شخص واسط و موثر - و شاید وارد و محرک از روز اول - آقای خوئینی‌ها بود. حتی در کی دو مورد که در جریان مذاکرات با میانجیگران خارجی، برای دستور تسهیل و ترتیب کارها، مراجعه به امام از طریق آقای حاجی احمد آقا خمینی شده بود اظهار تردید میکردند که فرمایش ایشان را هم نپذیرند. عمل مهم و سرنوشت ساز دیگر نوجوانان در حرکت دوم انقلاب اشغال و تعطیل دانشگاههای ایران بود که در ذیل بند « تحریف شعار نه شرقی و نه غربی » (صفحه ۱۰۴)، آنجا که صحبت از انقلاب فرهنگی بمیان آمد توضیحاتی داده شد و اشاره به ابتکار و تحرک و تأثیر آقایان و تعارضهای با مقامات وزارت فرهنگ و آموزش عالی و با ستاد انقلاب منتخب امام بعمل آمد.

علاوه بر موارد برجسته فوق، صنف جوان و نوجوان ما در شئون و نهادهای دیگر جمهوری اسلامی و حرکت دوم انقلاب حضور مؤثر ف با آزادی در خرج و عمل، داشته‌اند. در بعضی نهادها مانند جهاد سازندگی و سپاه پاسداران اکثریت عددی و اهرمهای عمده فرمان بدستشان بود. در دادگاههای انقلاب و زندانها نیز چون عهده‌دار انتظامات و حراست و اجرائیات بوده بعنوان ضابط دادسراها عمل مینمودند، چه بسا که فرمانروائی و فعال مایشائیهای فراوان داشتند.

در هر حال هر زمان که تاریخ رسمی انقلاب اسلامی ایران را بنویسند نقش و نفوذ طبقه جوانو مخصوصاً نوجوان ما جای مشخصی را خواهد داشت و از گردانندگان و فاتحین انقلاب در حرکت دوم بشمار خواهد رفت. کما آنکه شهدای جبهه‌های جنگ عراق نیز قسمت اعظم داوطلبان سپاه و بسیج را همین‌ها تشکیل میدهند. ضمن آنکه این مطلب و اقبال خاص طبقات جوان نشانه نبوغ و قدرت تطبیق و تحرک رهبری انقلاب ما بشمار میرود.

## ۲. مارکسیسم

دیگر از گردانندگان و فاتحین انقلاب اسلامی ایران مارکسیسم است. نه اختصاصاً بمعنای یک حزب مشخص یا انحصاراً بمفهوم رسمی دولت حاکم، بلکه بصورت عامل فرهنگی گسترده مؤثر و روحیه و رویه‌ای ریشه‌دار در افراد، افکار و اهداف. نه تنها در حرکت دوم انقلاب و در حرکت اول بلکه از سالهای دراز در تدارک این حرکات، در مبارزات گذشته از شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین به اینطرف و جلوتر از آن، حتی در انقلاب مشروطیت. از راههای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حزبی و تشکیلاتی، روانی و نظامی. در محیطهای مختلف روشنفکری، دولتی، کارگری و کشاورزی، بازاری و حتی طلبگی و روحانی. البته افراد و احزاب و گروههای مشخصی هم وجود داشته و دارد که خواه بطور رسمی آشکار یا زیرزمینی با وابستگیهای خواسته و ناخواسته و خواه در حالات داوطلبانه صد در صد معتقد و متعهد یا متمایل و نیمه مجذوب، در این جو و جریانها کار میکردند و میکنند.

نشانه‌های این گرداندگی و پیروزی را در انقلاب اسلامی و بویژه در حرکت روحیه‌های تخاصم، تضاد، تخریب و طرد می‌بینیم که جلوه عام داشته است، و در ابروهای در هم کشیده و مشت‌های بهم فشرد در فحش‌ها و مرگ بر فلانها و اعدام باید گردهای یادگار توده‌یها ف که کمترین سنخیت با ادب ایرانی و مخصوصاً با اخلاق اسلامی ندارد، همچنین در تهمت‌ها و سوء ظن‌ها و افشاگریهای کینه‌ورزانه و پاکسازیهای خودسرانه یا در کوبیدن سرسختانه ناسیونالیسم و لیبرالیسم، آنطور که ستالین و لنین بتصویب کنگره‌های کمینفرم و کمونیسم رسانده بودند. مهمتر از این زیانها، تأثیر و توفیق مارکسیسم را در استدلالهای دیالکتیکی و تحلیلهای طبقاتی قضایا، با اصرار به استخراج جامعه توحیدی بی طبقه از قرآن، مشاهده می‌نمائیم. و در دگماتیسم مکتبی و انحصارگری حزبی، در تصفیه‌های سیاسی و اداری و احیاناً فیزیکی هر مخالف یا غیر موافق از حزب و از حکومت و ادارات و از فرهنگ و جامعه، در عناوین و برچسبهای کلیدی مانند امپریالیسم - فئودال - رنجبران - فرصت طلب - سازشکار - لیبرال سیاسی و اقتصادی و غیره که تماماً فرآورده‌های مکتب و منطق مارکسیستی است و راههایی برای نفوذ در دلها و دیده‌ها، با وجود رنگ و لباس مذهبی، از قبیل مستکبر و مستضعف و شیطانهای کوچک و بزرگ که به آنها داده شود. همچنین است ستیزه‌جویی ریشه‌کنی علیه سرمایه و زمین و بخش خصوصی بصورت عام علی الاطلاق، بعنوان منشأهای اصلی همه مظالم و مفساد یا اصرار و عجله‌ای که از اولین ماههای دولت موقت برای تصرف اراضی تقریباً کلیه مالکین و غیرمحلّی‌ها داشتند و استانهای شمالی همسایه شوروی و در آذربایجان غربی و کردستان صحنه‌های عملیات تبلیغاتی و مسلحانه احزاب چپی قرار گرفت. و از همین

قماش بود تشکیل و تجهیز فوری شوراهای انقلابی کارگران و کارکنان و انجمن‌های جدیدالاسلام جوشیده از کارگاهها و شرکت‌ها و ادارات، با هدف آشکار خلع ید از مالکین و مدیران، اعم از مؤسسات خصوصی و دولتی، و خواباندن یا مختل کردن دستگاههای تولیدی و اداری مملکت، در جهت قبضه کردن قدرت، همانگونه که لنین در انقلاب بلشویکی روسیه از این نوع شوراها استفاده کرده پس از چیره شدن بر رقبای سوسیالیست و مونشویک خود آنها را منحل کرد.

همانطور که در بند «انقلابیگری» (صفحه ۸۹) و بند بعدی گفته شد سیاست خارجی ایران و جهت حرکت دوم انقلاب پنج شش ماه پس از پیروزی، در عین آنکه پرچم نه شرقی و نه غربی را بدست داشت و علاوه بر اینکه با فراتر از سیاست دفاعی تاریخی ایران یعنی موازنه منفی مصدق (یا به تعبیر مدرس موازنه عدمی) گذارده حالت تعرضی اتخاذ کرده بود، شدیداً ضد امریکائی شد گاه بگاه برای خالی نبودن عریضه مرگ بر شوروی هم میگفت! البته حزب توده و بعضی گروهکهای چپ مانند تروتسکیستها و چریکهای فدائی اکثریت خود را موافق انقلاب و جمهوری اسلامی و حتی مدافع ولایت فقیه و خط امام نشان میدادند تا امکان فعالیت آزاد داشته هم برنامه هایشان را اجرا کنند و خط بدهند و هم بمقوع مقتضی ضربه ی لازم را بزنند. حزب توده از تجربه انقلاب صغیر دوران مصدق استفاده کرده نه با مذهب در افتاد و نه با خط عمومی انقلاب. آن بار که با چهره ی واقعی ماتریالیسم ضد خدا و ضد دین وارد مبارزه شده بود نتوانست در قشر اکثریت مردم و در روشنفکران ملی و مسلمان نفوذ کند و موفق شود. به لحاظ سیاسی نیز از ابتدا خط مخالفی در برابر ملی کردن نفت، تحت عنوان لغو قرار داد نفت جنوب، اتخاذ کرد که حمایت ضمنی از امتیاز نفت شمال به روسها و حفظ امتیاز شیلات آنها بود. پس از پیروزی و در تمام جریان اجرای قانون ملی کردن و حکومت مصدق کاملاً خصمانه و کارشکنانه گرفته موقعی دم از ائتلاف و پشتیبانی زد که زمینه برای وحشت شاه و امریکا و روحانیت ایران در جهت کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه فراهم گردد. اما در انقلاب کبیر حاضر خوشبختانه بعد از دو سه سال همگامی و نفوذ در بهمن ماه ۶۱ با یک حرکت قاطع اطلاعات یافته ای، سران و ایادی عمده حزب را دستگیر و نقشه هایشان را آشکار کردند. به این ترتیب حزب متشکل و مجهز توده با افراد مارکسیست ورزیده، شاید برای همیشه، در حرکت دوم انقلاب از صحنه برکنار شد. ولی آیا افکار و اهداف آنها هم برچیده شد و آیا روحیه و رویه و رسوبات مارکسیستی سر جای خود باقی نماند؟

در زمان شاه دیدیم که فرمانداری نظامی و بعداً ساواک بطوری جدی تر و با وسعت و شدت عمل بیشتر به کشف شبکه های حزب توده و مخصوصاً شاخه نظامی آن و به انهدام و اعدام آنها پرداخته محکوم و مطرودشان ساختند ولی تعهد داده ها و توبه گفته ها و بر نگشته ها بزودی راه به بسیاری از دستگاههای دولتی و خصوصی تا سطوح بالا و مراکز حساس تبلیغاتی و فرهنگی و حزب رستاخیز یافته مقالات و نشریات و گفتارهایشان در صدر مطبوعات و تعلیمان کشور قرار گرفت.

امریکا و انگلیس - اگر آنها را صاحب نظر و صاحب ید در کارهیمان بدانیم - هیچگاه از اینکه روحیه و رویه و رسوبات کمونیستی در ایران جریان داشته باشد ولی سیاست و قدرت خود شوروی حاکم نباشد. بدشان نمی آید. حتی برنامه های کارگری، ارضی و اجتماعی آنها اگر بدست امثال قوام السلطنه و شاه به نحو مطلوب اجرا گردد باز هم موافقت دارند. زیرا که اولاً ضمن تخفیف التها بها و تشنجات شورش انگیز، نا بسامانی و نیازمندی کشور بیشتر میشود و ثانیاً ملت چهره ی واقعی مارکسیسم را آزمایش کرده متمایل به غرب میگردد و عناصر مثبت و سالم و نیروهای فعال و مولد در مخالفتشان با مکتب و سیاست شوروی استوارتر میگردد. از این هم که اسلام - اگر بگوئیم آنها با اسلام دشمنی ذاتی و مصلحتی دارند - خشونت انقلابی یا حالت ارتجاعی و عصیت پیدا کند و چهره ی جذاب زنده و سازنده اش را از دست بدهد. با به اصطلاح قرآنی «انقلاب باعقاب» بکنیم باز هم امریکا و انگلیس ایرادی نداشته شاید استقبال هم بکنند.

امریکائیه و اروپائیه به هیچ وجه بدشان نمی آید که تفکرات الحادی و مارکسیستی در میان ما رشد نماید کما آنکه در زمان شاه پیدا کردن کتب مارکسیستی راحت تر از کتب اسلامی نظیر طالقانی و شریعتی و غیره بود.

یکی از دوستان خیر که سالها است مقیم و شاغل در آلمان بوده گاهگاه به ایران می آید و از علاقمندان و خدمتگذاران انقلاب است، میگفت با پیروزی انقلاب اسلامی، اروپائیان متعصب آنجا از دو بابت نگران شدند. یکی جاذبه ی اسلام که میتواند هموطنانشرا به سمت خود کشانده فرهنگ و شوکت و قدرتش را متزلزل سازد و دیگر احتمال دست داشتن شوروی و تسلط یک انقلاب با کودتای کمونیستی، نظیر آنچه در افغانستان رخ داد. نگرانی اولی با گروگانگیری به زودی مرتفع شد. با دستگیری سران حزب توده و اخراج دیپلماتهای جاسوسی شوروی نیز از بابت دوم خیالشان راحت گشت و حالا معاملات اقتصادی و پشتیبانی سیاسی از ما میکنند.

اتفاقا استیلای غربی و انگلیسی با امریکائی از مقابله اسلام با کمونیسم در ایران استفاده برده خواهان حضور نیمه جان هردو در زیر فرمان خود هستند. همانطور که رمز استقلال و سیاست و مصلحت ملی ایران از زمان نفوذ استعمار اروپا در شرق، مقابله و معارضه ابرقدرتهای شمال و جنوب بوده است. یک بار اخلاق و آداب دینی معتقدات اعلاى اسلامى است که در برابر ایدئولوژی مترقی و جذبه های عدالتخواهانه سوسیالیسم و مارکسیسم ایستاده آن را مات و مغلوب مینماید و یکم بار هم ماتریالیسم و کمونیسم است که با حملات علمی و اجتماعی خود تیشه به ریشه دینداری مسلمانان میزند، یا در لباس موافق و همگام، روحیه و رویه های خشونت و خصومت یا تضاد و تخریب را وارد کرده اسلام را از اصالت و اثر میندازد. ضمن آنکه مفارقه و معارضه دین با دانش یا روحانیت و روشنفکری و ملیت نیز از خواسته های استیلای خارجی شرقی و غربی علیه اسلام و ایران، هر دو میباشد. برای امریکا در ایران آیا حکومتی بهتر از یک جمهوری اسماً اسلامی که زائیده از انقلاب واقعی و مستقر و مسلط ولی خالی از محتوای معنوی الهی و پشتوانه ملی بوده میدان به شوروی نهد و محتاج و مشتری غرب بماند، قابل تصور هست؟

به طور خلاصه، مارکسیسم مکتب میکروبی و رقیب اصلی اسلام در ایران و سایر جاها بوده به انقلاب اسلامی ما خصوصاً در حرکت دوم و در تفرقه و گریز از وحدت، هم خدمت نموده است و هم خیانت، به هیچ وجه ریشه کن. نیز نشده در صورت عدم بازگشت اسلامان به اصل و اساس و تامین آزادی و آبادی، خطرات عمده ای آینده انقلاب و اعتقادات مردم را تهدید مینماید.

فاتح شدن مارکسیسم و مارکسیستها را، هم در موفقیتهای مثبت و نفوذهایی که یافتند مشاهده مینمائیم و هم در تقسیم و تفرقه جامعه در ایجاد حرکت گریز از مرکز. مثلاً یکی از گروهها و گروه بندیهای این دوران «ضد انقلاب» و ضد انقلابیها بودند که در هر جریان نامطلوب نام آنها به زبان می آمد و پای آنها به عنوان عامل مقصر به میان کشیده میشد. یا طاغوتیها، ساواکیها، وابستگان به غرب و غیره. در عمل همان چپها و مارکسیستها بودند که ابتدا با طرح و عناوینی از قبیل ضد انقلاب، طاغوتی، فتودال و غیره را وارد فرهنگ بعد از پیروزی جامعه ایران کردند. پس از آنکه این اصطلاحات و تصورات داخل ذهن و زبان جوانان تند و مکتبی های ما گشت افشاگریها و وصله زدن به وسیله خود مسلمانها شروع گردید و به این ترتیب «ضد انقلاب» و یک عده گروه بندی های تازه و زنده ساخته شد. والا در آستانه پیروزی انقلاب آن زمان که مردم کشورمان با اکثریت بی نظیر ۹۸/۲٪ رای به جمهوری اسلامی دادند ما در میان خودمان، جز معدود قلیلی از مارکسیستها و مارکس صفتان، ضد انقلاب نداشتیم. در پایان حرکت اول همه طرفدار انقلاب و امام بودند. نباید فراموش کرد که فرزندم فروردینماه ۵۸ صد درصد آزاد و داوطلبانه بود. دولت موقت و شخصیت ها و جمعیت های موثر کسی را نه تهدید کرده بودند و نه تشویق. امام هم نه تکلیف شرعی وضع کردند و نه فتوائی دادند. بلکه مردم ۹۸/۲٪ با پای خودشان به حوزه ها رفتند و بدست خودشان ورقه مثبت در صندوقها ریختند.

اصلاً عنوان «خط امام» روی خود گذاشتن یک نوع تلقین و تحریک برای تفرقه و حرکت گریز از مرکز بود. زیرا که در پایان حرکت اول رو به مرکز همه در خط امام و موافق رهبری و رهنمودهای ایشان شده بودند. اگر کسی بعداً آنها را القاب و اتهامات و با اخراج ها و اجحاف ها بیرون نمی انداخت و «هل نمیداد» مسائلی به نام ضد انقلاب و طاغوتی و امریکائی یا ملی گرا و سازشکار پیدا نمیکردیم. افشاگریها، انتقامگیریها و شعارهای دشمنی انگیز که مارکسیستها معلم اولیه و مشوق بعدی آن بودند و خودشان کنار نشستند راههای تفرقه و تخاصم را در دلها و زبانها و قلم ها باز کرد. این گروههای گوناگون «اختراع شدند» و مسئله رائج گشت.

من نمیگویم گروگانگیری که مقدمه افشاگری و خیلی چیزهای دیگری شد دستور پیش طرح شده یا تحریک و توطئه خارجیها - اعم از شوروی، انگلیس و خود امریکا - بود. پرده ها دیر یا زود بیشتر پس خواهد رفت و تاریخ قضاوت خواهد کرد. ولی آنچه مسلم است عمل فوق صد درصد با خواسته ها و منافع شوروی انطباق داشت و پیش از آنکه چیزی دستگیر ما شود بهره برای آنها داشت:

۱. جنجال جهانی و آبرو ریزی از امریکای امپریالیستی رقیب اصلی شوروی
۲. ترغیب و ارئه طریق به ملت های تحت ستم امپریالیسم
۳. واداشتن امریکا به عکس العمل های تند که سبب درگیری بین المللی و به دام افتادن او شد.
۴. افشاگریهای اتهامی و لجن مال کردن چهره های مبارز ملی و مسلمان و از حیثیت و قدرت انداختن بیشتر دولت موقت همانطور که بعداً از اعترافات و اسناد جاسوسی سران حزب توده معلوم گردید که دولت شوروی از آنها خواسته بوده است.

۵. ایجاد تردید و یاس در میان مردم ایران نسبت به انقلاب اسلامی و هرگونه مبارزه استقلال طلبانه، از طریق القاء این فکر که وقتی اولین نخست وزیر و وزیر دولت جمهوری اسلامی و اولین رئیس جمهور منتخب امام و ملت ساخته و پرداخته امریکا باشند پس همه اساس و پایه گذار و طرح انقلاب از جای دیگر آب میخورند و ملت آلت دست غریبها شده است.
۶. بهم انداختن و مشغول ساختن گردانندگان انقلاب و تقویت حرکت گریز از وحدت
۷. محاصره و مشکلات اقتصادی و اگر بشود شکست نظامی و سیاسی ایران در جهت براندازی نهائی انقلاب و جمهوری اسلامی.
- البته امریکا هوشیار بود و نگذاشت از رقیبش رو دست بخورد. پس از آزاد شدن گروگانها آن قسمتهائی از سناریو عملی شده بود که به زیان ایران و به سود مشترک هر دو شان بود.

### ۳. روحانیت

قهرمان سوم مبارزه، برنده مسابقه و فاتح اصلی انقلاب در حرکت دوم، بدون تردید روحانیت ایران میباشد. روحانیت تشیع به رهبری قاطعانه و مدبرانه یکی از مراجع تقلید خود، به عنوان اسلام و برای اجرا و اشاعه آن، با نیروی معتقدات عمیق ملت ایران استفاده از سنن و سرمایه های عظیم شیعی و پس از تجربیات عدیده تاریخی، به بزرگترین پیروزی حکومتی نائل آمده است. تا آنجا که اگر انقلاب اسلامی ایران را انقلاب روحانی ایران بنامیم و همین تعویض واژه را در عناوین دیگر نظام بکار بریم دور از واقعیت نرفته ایم.

تجربیات گذشته را اگر از آخری شروع کنیم، در ملی شدن نفت معدودی از روحانیت شیعه به رهبری مرحوم آیت الله سید ابولقاسم کاشانی پا به پا و بلکه به دنبال دکتر مصدق، تقریباً یکه و تنها بدون تدارکات اجتماعی و حزبی قابل ملاحظه و با هدف ملی، خالی از داعیه دینی و اشاعه اسلام، وارد میدان میشود. نقش موثری در تحریک مردم، تشکیل و بازگشت دولت ملی و خلع ید از شرکت نفت انگلیس ایفا مینماید. روحانیت برای ورود رسمی در دستگاه اجرائی مشارکت و ادعائی ندارد و در قوه ی مقننه کاندید شدن مرحوم کاشانی برای ریاست مجلس و انتخاب هفت و هشت نفر معممین محترم از تهران و قزوین برجستگی خاص در برابر مجلسهای رضاشاهی و پسرش نشان میداد. با دخالتها و اختلافات و دسائسی که پیش آمد و خارج بحث فعلی است، نهضت ملی نفت و حاکمیت ملی کمال و دوام قطعی نیافت و مرحوم کاشانی نیز از صحنه ملت به کنار رفت. رویه همرفته جامعه سنتی روحانیت و غالب شخصیت های موجه از جمله مرحوم بروجردی مرجع تقلید، همکاری نداشتند و حتی تاییدهای از سرلشکر زاهدی کودتاچی و شاه فراری به عمل آمد.

تجربه ما قبل همکاری روحانی ملی ایران، مبارزه با رضاخان فرمانده کودتای انگلیسی سوم حوت ۱۲۹۹ است و حکومت کوتاه سید ضیاء الدین طباطبائی تا به سلطنت رسیدن سردار سپه. در جناح روحانی قامت استوار مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی نماینده ی وجیه المله اول تهران را می بینیم که بعداً سوء قصد و تبعید و شهید میشود و مرحوم حاجی آقا جمال اصفهانی امام جماعت بازار تهران. در جناح ملی مرحوم مصدق صراحت و سابقه پایداری برجسته دارد که تبعید و خانه نشین میشود و رجال مرحومی مانند مستوفی الممالک، مومن املک، تقی زاده، مشیرالدوله و ملک الشعراء بهار که بعضی از آنها پس از استقرار رضا شاه قبول همکاری و مسئولیتهائی مینمایند. برای سلطنت سردار سپه از بزرگان مرجعیت مانند مرحومین آقا سید ابولحسن اصفهانی و میرزا محمد حسین نائینی تاییده هائی گرفته میشود و مرحوم آقا سید ابولقاسم کاشانی در مجلس موسسان برای به سلطنت رساندن رضا شاه شرکت مثبت مینماید.

تجربه مهمتر و قدیمی تر انقلاب مشروطیت سالهای ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۶ شمسی است که با رهبری و پیشقدمی روحانیون بنامی مانند سید محمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی و ملک المتکلیمن و تایید مراجع مشهوری مانند آخوند ملا محمد کاظم و میرزای نائینی، آقا شیخ محمد حسن آشتیانی و امام جمعه خوئی، در برابر آخوند خراسانی و حاجی شیخ فضل الله نوری که طرفداری از استبداد نمودند، به پیروزی رسید. در جناح روشنفکران و رجال و اعیان امثال دهخدا، صوراسرافیل، مساوات، تقی زاده مستشارالدوله، مشیرالدوله، ناصرالملک، میرزا ملکم خان پایه گذار فراماسونری در ایران، سپهسالار رشتی و سردار اسعد بختیاری را داریم، ضمن آنکه قهرمانیهای ستارخان و باقرخان که از توده ی عوام تبریز بوده ملقب به سردار ملی و سالار ملی شدند، در خاطرهای باقی است. جناحهای شوروی و سوسیالیستی پراکنده در تهران، تبریز، قفقاز، اسلامبول و هندوستان نیز بی نقش و دخالت خصوصاً در القای فکری و زمینه های تبلیغاتی آزادیخواهی و مشروطیت نبودند. روحانیت ایران در جریان انقلاب بیشتر وظیفه افتاء و ارشاد و تبلیغ را به عهده داشته و تطبیق دادن آزادی و حاکمیت ملی و مشروطیت با موازین اسلام. در قانون اساسی، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری به عنوان دین رسمی و ابدی

کشور شناخته شد و در متمم قانون اساسی محکم کاری بیشتری کرده عدم مبنایت قوانین حاکم با شرع انور را تصریح نمودند و نظارت پنج نفر علمای طراز اول را که حق و تو نسبت به مصوبات خلاف فقه اسلامی مجلس داشته باشد، که هیچگاه عمل نشد، خواستند. به طور کلی در پندار و گفتار قیام کنندگان و موسسین مشروطیت سلطنتی و انقلاب کنندگان آئین، اعم از روحانی و غیر روحانی، هدف اعلام شده و تعقیب شده حاکمیت ملت و قانون مشروطیت بود، به منظور تاسیس یک حکومت ایرانی مجری عدالت و امنیت برای ملت و استقلال و ارتقاء برای مملکت، به حکم و به هدایت شرع مبین اسلام. در جریان بعد از پیروزی مشروطیت، روحانیت خود را متعهد و علاقمند به مراقبت و نظارت بر دولت و زمامداری و امور اجرایی ندیده به مدرسه ها و مساجد برگشت و تنها در عدلیه و در معارف و تعلیمات بود که افراد موجهی از روحانیت بنا به تخصص و سابقه در امور قضائی و مکتب‌داری وارد و مشغول گردیدند و با کودتای رضا شاه آخرین پست‌ها را تحویل کلاهیها دادند.

در مبداء و موجب انقلاب مشروطیت ترور ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی، را می بینیم، با تحریم تنباکو از طرف روحانی بزرگ میرزای شیرازی، و احیای فکر سیاسی و دینی یا تجدد اصالتی اسلام، با قلب و قلم و قدم روحانی شجاع مبتکر متحرکی چون سید جمال الدین اسدآبادی که دلسوخته اسلام و استقلال و اتحاد ملل مسلمان بود، تعصب و تخاصم با تمدن و با تجدد و آزادی نداشت بلکه خواهان آن بود. اگر خواسته باشیم دورتر از این در تاریخ خودمان برویم از دولت مقتدر و ممتد صفوی باید نام ببریم که اجدادشان ریشه صوفیگری و ریاست روحانی داشته اند و علیرغم سفاکیها و شرابخواریها و معاصی مروجین تشیع بوده اند و از این عنوان و از عقاید و ارادت پیروان در جنگ قدرت با عثمانیها و تثبیت سلطنت آبادگرانه جابرا نه شان خیلی استفاده بردند. ضمن آنکه در رقابت با عثمانی از عوامل اولیه در ورود استعمار و استیلای اروپائی به مشرق زمین شدند. سلسله آل بویه که پانصد سال قبل از صوفیه بر ایران حکمفرمائی داشتند نیز مروج و از جهاتی پایه گذار تشیع بودند ولی ریشه روحانی و رابطه ی بعدی با خارج ایران نداشتند.

در زمینه ی حکومت و روحانیت به طور کلی و اشراف دیانت بر سیاست دنیائی، اگر خواسته باشیم جستجوی سابقه تاریخی جهانی بنمائیم نمونه جالب و بارز آن و نسبتاً تازه، حاکمیت تقریباً مطلقه کلیسا در دوران هزار ساله قرون وسطای اروپا میباشد که در اینجا به اشاره ای اکتفا میشود. داستان، با اوج و حضیض هایش و فرجام و آثارش بسیار جالب و آموزنده بوده محتاج به بررسی و کتاب جداگانه است

تجربیات گذشته و خاطرات تلخ مشروطیت و دوران پهلوی درسی بود برای روحانیت شیعه ایران که این بار با صراحت و قاطعیت و به قصد رهبری و حاکمیت، با تحکیم شئون مذهبی سابق، وارد میدان شود. همانطور که در بحث «نقش برجسته روحانیت» تشریح کردیم طبقه روحانیت با تشکیل و تجهیزات لازم به شیوه ی گام بگام تمام مقامات و مواضع و مشاغل را در جریان حرکت دوم انقلاب به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار خود گرفت. مجلس خبرگان که ۶۹ درصد آن را فقها تشکیل میدادند در اصول سوم، پنجم، پنجاه و هفتم و صد و ده قانون اساسی پایه های حقوقی و قانونی احاطه و اشراف روحانیت یا «ولایت امر» را بر جمهوری اسلامی ایران مشخص و مستقر ساخت و در مقدمه قانون اساسی صریحاً از ولایت فقیه که «در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد» به عنوان ایجاد کننده انگیزه نوین مردم مسلمان و گشاینده راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام، یاد میکند و در ذیل «ولایت فقیه عادل» توضیح میدهد که «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته میشود (مجاری الامور بید العلماء بالله الا مناعی حلاله و حرامه) آماده میکند، تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظائف اصیل اسلامی خود باشد.»

پس از تصویب قانون اساسی در رای گیری عمومی مورخ ۱۱ و ۵۸/۹/۱۲، دامنه ی حاکمیت ولایت فقیه از حدود و وظائف و اختیارات مشخص شده در اصل ۱۱۰ نیز تجاوز یافت. با تفسیر و تعمیم ها و استدلال و انطباقهای فقهی که در تبلیغات انحصاری و در مناظر و محافل، از طرف متولیان انقلاب و مقامات مذهبی رسمی داده میشود، ولایت فقیه در سراسر شئون دولتی و ملی تسری و حق تصرف یافت.

اصل یازدهم قانون اساسی به استناد آیه شریفه «ان هذمه امتکم امه واحده و اناریکم فاعبدون» تحقق خواست الهی امت واحد را که تعبیر به «وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام» شده است به عهد دولت جمهوری اسلامی میگذارد. با وحدتی که طبق بیانات مکرر امام مابین روحانیت و اسلام وجود دارد و مقام امامت و فوق نبوتی که به عهده ولایت و فقاهاست گذارده شده است، وظیفه ی روحانیت شیعه تنها ارائه و ابلاغ احکام یا دعوت و ارشاد امت (آنطور که خدا در قرآن برای رسول اکرم تعیین کرده است) نبوده داعیه نظارت و مراقبت یا حاکمیت کلی در اجرای اجباری و اشاعه اسلام را نیز دارد.

ایفای وحدت و وظیفه فوق ایجاب مینماید که روحانیت به اعتبار تخصص و تقوی و تعهدی که برای خود قائل است هیچ موضع و مقام محل را خالی از حضور و آمريت خویش نگذارد و اسلام و انقلاب را به داخل مغزها و به خارج مرزها صادر نماید.

احراز قدرت از طرف روحانیت، بعد از مقام رهبری انقلاب و بنیانگذار جمهوری و با در دست داشتن اکثریت در شورای انقلاب، همانطور که در بحث مربوطه بیان کردیم، با ایجاد و اداره نهادهای انقلاب شروع گشت که کم و بیش مجریان و مدافعین انقلاب در برابر دستگاه دولتی و ضد انقلاب آن زمان بودند. برای اشغال مقامات وزارتی و مدیریتهای کل نه آقایان هنوز جرات و تجربه کافی داشتند و نه مردم و مملکت آماده و پذیرش آنان بودند. میبایستی از استخدام سابقه داران مورد اعتماد استفاده و کسب تجربه نمایند. در مراحل اول اکتفا به اعزام نمایندگان ارشادگر و ناظرین سیاسی - ایدئولوژی در ادارات حساس شد. دیری نگذشت که در دولت موقت، به منظور هماهنگی در پیشرفت کارها و چاره جوئی تعدد و تخالف مراکز تصمیم گیری، از چند نفر از آقایان دعوت شد به صفت سرپرستی کمیته مرکزی و معاونت وزارتخانه های کشور و دفاع و آموزش پرورش، رسماً و با داشتن مسئولیت و حق رای، در هیئت وزیران شرکت نمایند. پس از آن در کابینه های بعدی به وزارت های کشور و ارشاد و به نخست وزیری رسیدند و با انتخاب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید علی خامنه ای به ریاست جمهوری، بعد از آقایان بنی صدر و شهید رجائی، در راس قوه مجریه نیز قرار گرفتند. ضمن آنکه در داخله دستگاه قضائی و در تعلیمات مملکت، بیش از اوایل مشروطیت، به تناسب حرفه و سابقه، ورود وسیع یافته اند. شورای عالی قضائی و دادگاهی انقلاب یکسره در اختیارشان میباشد. نهاد عبادی - سیاسی نماز جمعه نیز که از تاسیسات ابتکاری و اساسی جمهوری اسلامی در برابر نظامهای گذشته ایران میباشد و به کلیه شهرها و استانها گسترش یافته است و جبهه ی دیگر و اهرم فرمان موثری برای اداره افکار و اجتماع میباشد که طبعاً از آن روحانیت است.

به موازات همه اینها و از آغاز انقلاب، حیثیت و دخالت حوزه علمی قم نقش خاصی در جمهوری اسلامی پیدا کرده است، با مدرسین و مراجع و با طلاب و تعلیمات آن. فرهنگ طلبگی و فیضیه از عوامل موثر روی آموزش و پرورش و دانشگاهها و انقلاب فرهنگی گردیده و جامعه مدرسین قم به انتخاب و اعزام قضات، مبلغین و ناظرین و همچنین در پشتیبانیها و ایرادها و در تعیین خط مشی ها یکی از گردانندگان امور شده است و یکی از رسوم جاری متولیان و حتی متصدیان دست بالا تشریفهای به قم و تبادل نظریات و کسب تاییده میباشد.

برای نمایندگی مردم در مجلس شوری، ضرورت و امکانات بیشتری از ابتدا وجود داشته تصرف مواضع سریعتر و کاملتر انجام گرفت، به طوریکه در اولین مجلس جمهوری اسلامی در زمان حاضر نزدیک به نصف کرسیها و خود ریاست در دست معممین و فقهای دین است.

در زمینه ی حاکمیت عمومی و تصرف مواضع، یک بازوی روحانیت احزاب مکتبی و گروهها و نیروهائی هستند که در سلک و هیئت رسمی نیستند ولی بیش از طرفداران سیاسی و علاقمندان هواخواه بوده تابع و جزئی از تشکیلات محسوب میشوند. مانند حزب جمهوری اسلامی با اکثریت روحانیون در موسسین و مدیریت، دستجات و داوطلبان ضربتی معروف به حزب اللهی یا انجمن ها و شوراها ی اسلامی که در مرامنامه و آئین نامه شان قیومت یا تقلید و تبعیت از روحانیت آمده خود را عامل یا فدائی آن میدانند. روحانیت به وسیله افراد وابسته و عملیات این قبیل گروه بندیها میتواند مواضع اجتماعی و اجرائی را که احتیاج به تخصص های حرفه ای خارج از امکاناتشان دارد. (مانند ارتش، پزشکی، مهندسی و غیره) اشغال نماید.

تصرف و تسلط های فوق یک روی سکه پیروزی بود. روی دیگر سکه خالی کردن تدریجی میدان از مخالفین و ناموافقها و غیر مطیع ها، حتی در داخله صنف خودشان بوده است که با موفقیت انجام گرفته یا در جریان میباشد. اعم از طاغوتیان و ضد انقلابیهای گذشته و همچنین همگامان، همکاران به خدمت گرفته شدگان اولیه و جداشدگان در حرکت دوم که اختلاف سلیقه یا ایراد در کارها داشته اند.

ضمناً از میان سه فاتح انقلاب، دسته اول که جوانان و نوجوانان باشند علاوه بر آنکه در خط فاتح سوم عمل کرده هماهنگی داشته اند، خودبخود با مرور زمان و بالا آمدن سن ها منتفی میشود. فاتح دوم که افراد و تشکیلات آن دستگیر و متلاشی شده تا حدودی افکار و برنامه های نفوذشان نیز تا آنجا که مبنایت آشکار داشته باشد الغاء گردیده است. به این ترتیب فاتح سوم یعنی روحانیت را باید یگانه قهرمان مستقر مسلط حرکت دوم انقلاب بدانیم.

طرد و تصرفهای فوق دربارہ ی رقیبان و مواضع حاکمیت بود. مطلبی که میماند و پرسیده میشود مسئله نفوذ در نفوس یا تصرف دلها است. طالبین حکومت در مکاتب دنیا پرستی و سیاست همین قدر که اهرمهای قدرت را، در قلمروهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی در اختیار گرفتند افکار عمومی و رضایت مردم اهمیت و ضرورت خود را برایشان از دست میدهد. همانطور که شاه در چند سال اول بعد از شهریور ۲۰ و روی کار آمدن، در باغ سبز به مردم نشان داد ولی بعد از سوار شدن بر مسند قدرت و تحکیم روابط پشتیبانی خود از دولتهای بزرگ خارجی، اعتنای چندانی به نظریات و خواسته های داخلی نداشته حساب خود را با ملت بریده بود. در نظامهای انقلابی با دیکتاتوری احزاب ایدئولوژی دار یا مکتبی نیز

توجه اصلی به اعضا حزب و به پیروان مکتب رفته نه تنها کاری به رضایت و موافقت قلبی مردم که معمولاً اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند ندارند، و روی هرگونه نارضایتی و درد و دل نام ضد انقلاب و عامل بیگانه می‌گذارند، بلکه متوقع هستند که مردم ایدئولوژی مکتب را پذیرفته تمکین و همکاری نمایند. اما برای نظام‌های جوشیده از وحدت و قیام ملت و دعوتی که دم از حضور در صحنه و ایثار و شهادت میزند مسئله نوع دیگر است. قبلاً نیز دیدیم که قرآن حکیم برای « الفت قلوب » در رهبری و اداره امت اسلامی چه نقش بنیادی قائل شده آن را ضامن هدایت و حفاظت خداوندی دانسته است. در انقلاب‌ها و نظام‌های سوسیالیستی و کمونیستی صاحب ایدئولوژی، انقلاب و مکتب که جوشیده از اقلیتی باشد چیزی فوق ملت و تحمیل شده بر ملت است و ملت آن قسمتی از مملکت و مردم محسوب می‌شود که تبعیت از انقلاب و مکتب نماید. اما در اسلام که بر مبنای توحید یا وحدانیت خدا است و ملت نیز واحد است، در این مکتب تفرق و جداسدن از وحدت، با اکتفا و افتخار هر حزب به آنچه خود دارد، شرک محسوب شده عمل ضد توحید و ضد مکتب است. ایمان به خدا هم اخوت می‌آورد و در واقع مکتب و امت و ملت یکی می‌شود. وحدانیت خدا وحدت امت را می‌آورد و الفت ملت. پس لازمه‌ی مکتب وحدت است و الفت و اگر الفت و وحدت نبود آن مکتب الهی و توحیدی نیست. شرک است و خودپرستی و غیر پرستی. شاگرد اول مکتب اسلام، علی را نیز می‌بینیم که به والی اعزامی خود توصیه مینماید به مصر که میروی فرقی میان همکیشان با هموطنان نگذارده به هر دو دسته خدمت و محبت نماید. پس معلوم می‌شود که در این نظام عضویت جامعه با حق دریافت خدمات حکومت ملازمه دارد.

متأسفانه در کشور ما موسسات آمارگیری صحیح بیطرف مورد اعتماد وجود ندارد تا بشود هر لحظه درجه تایید و تمایل طبقات مختلف ملت نسبت به اوضاع و احوال را دانست. شاید هم نخواسته‌اند چنین موسسه‌ای وجود داشته باشد. تبلیغات، مطبوعات، اجتماعات و به طور کلی ابزار ابراز نظریات چون در انحصار متصرفین قدرت است و نقد و تصحیح ادعاهای رسمی و ارائه و اثبات جریانه‌های مخالف امکان پذیر نبوده و نقد و تصحیح ادعاهای رسمی و ارائه و اثبات جریانه‌های مخالف امکان پذیر نبوده خطر یا لاقط ضرر هم برای بیان کننده ایجاد مینماید، جواب پرسش فوق نمیتواند سهل و سریع باشد. از راه‌های غیر مستقیم و از طریق قرائن و قیاس، آنهم به طور اجمال و احتمال، میتوان به منظور رسید. مثلاً از روی تعداد رای دهندگان در انتخاباتی که فشار خاص و تبلیغات شدید و تهدیدهای پشت آن گذارده نشده باشد. شرکت مردم در مساجد و نمازهای جمعه و در راه پیمائیها که تقلیل نسبی فوق العاده پیدا کرده لاقط دلالت برخسته شدن مردم از تظاهرات و شعارهای تکراری مینماید، طنز و جوک های عامیانه، شکایات شفاهی و نق زدن و بدگفتنهای محاوراتی که در جماعات چند نفری کوچک مانند تاکسی و اتوبوس یا در صفهای خرید اجناس شنیده میشود و در شهرستانها و تهران فراوان آشکار گردیده دامنه اش به نطق های قبل از دستور نمایندگان و به روابط عمومی مجلس کشیده شده است، تمایل و توجه های عمومی به مخالفین و به موافقین مستقل، کثرت و اصرار به تهمت ها و به حملات تکراری بی مناسبت به مخالفین...

اگر خواسته باشیم آینده بینی و نتیجه گیری برای فاتحین حرکت دوم و خود انقلاب کرده باشیم. علاوه بر اینکه جز خدا کسی دانای بر پنهان و آشکار و بر آینده و آثار نیست و فرموده رسول اکرم که المرء یدبر والله یقدر صد در صد صحیح است، حرکت دوم هنوز به پایان نرسیده و معلوم نیست پشت سر آن حرکت سومی برای رسیدن به تعادل نباشد. آنچه در وضع حاضر مسلم است فاتح بودن روحانیت و در دست داشتن اهرمهای قدرت است. بدون آنکه احساس وصول به مقصد و امکان سکون و راحت نماید، خود را در آخر خط ندیده سعی در تامین وحدت از طریق تبلیغ و احیانا تحمیل مکتب، با شعار « همه با من » به جای شعار « همه با هم » حرکت اول، دارند. بسیار نیز مایل اند شعارهای تداوم انقلاب و تنازعات داخل و خارج تعدیل یافته کشور به سوی سازندگی و زندگی سوق داده شود. اما دوام این قدرت و توفیق در وحدت و عدالت یا جلب رضای ملت - که در هر حال و در هر نظام شرط حصول اهداف و ضرورت بقا، به مصداق الملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم است تا چه اندازه انجام شده یا بشود، اساس مسئله میباشد. مطلب به طور کلی از دو نظر قابل بحث است.

۱. به لحاظ انقلاب و حاکمیت روحانیت

۲. به لحاظ خود انقلاب و ملت و مملکت

از نظر اول اگر تاریخ گذشتگان و سیر در زمان و مکان را آئینه عبرت بگیریم در این زمینه تجربه‌ی وسیعی یک بار در دنیای مسیحیت تحقق پیدا کرده و کلیسای کاتولیک صدها سال حاکمیت مذهبی و سیاسی تقریباً مطلق بر اروپای قرون وسطی داشته است. نتیجه‌ی تجربه که منتهی به رنسانس اروپا گردید و شواهد تاریخی نشان میدهد به زیان تلخ و آشکار هر سه مقام حاضر در صحنه یعنی مسیحیت، روحانیت و ملت‌ها بود. حاصل کار در مجموع، ارتجاع و عقب ماندگی ملت‌ها، تضعیف شدید حیثیت و قدرت خود کلیسا و از همه مهمتر انکار خدا و اعراض از دین درآمد. اصل تفکیک سیاست از دین و افتادن دنیای بشریت در دام پرپیچ و خم هلاکت بار مکتبهای دنیا پرستی و اومانیستی نر از همین جا ناشی شد.



اما از نظر دوم سه مشکل یا سه عامل مختلف در برابر ملت و مملکت ما وجود دارد

۱. مسائل احتراز ناپذیر مادی و انسانی و مسکلات گوناگون داخلی

۲. تضاد و تنزلهای درونی دستگاه حاکمه

۳. تراحم و تهدیدهای خارجی .

عامل سوم که به اشتباه، و ضمن انکار اثر و اهمیت، آن را معمولا عامل اصلی و یگانه منشاء گرفتاریها عنوان کرده اند، شاید به نحوی تا به حال به همه ی تلاطم ها خود را تطبیق و توفیق داده باشد. همانطور که در اواخر بحث مارکسیسم گفتیم و از سر گرفته شدن معاملات با خارجیان و طرحها و قراردادهای با برخی از کشورها نشان میدهد که به آن چه میخواهند رسیده احساس نگرانی چندان نمینمایند.

باید آرزو کنیم که خدای نکرده پایان حرکت دوم، با یک جابجائی قدرت، به شرایط مشابه قبل از انقلاب برگشته و در داخله شدت عمل ها و نارضایتیها ایجاد وحدت مخالف در میان ملت ننماید و در خارجه ابر قدرتها با تجری و تحکیم مواضع خود و با جذب دولتهای بیطرف، ایجاد وحدت دیگری از طریق توسعه ی پیوند فیمابین و تسلط بر منطقه ننمایند، تا دست آخر چیزی دستگیر ملت انقلاب کرده شهیدپرور نشده باشد.

## نظام فاتح

پس از شناسائی سه مقام در حرکت دوم انقلاب اسلامی ایران سؤال کلی تری که پیش می آید این است که به بینیم در مجموع و بطور خلاصه، نظامی که فعلا حاکم بر ایران میباشد و فاتح نهائی انقلاب است چیست. در مقایسه با نظامهای تاریخی و فعلی دنیا چه موضعی و چه وجه قیاسی دارد. آیا همان نظام حکومت و جمهوری اسلامی است که مبارزین پیشگام، راه پیمایان انقلاب و شهید شدگان تا پیروزی انقلاب میخواسته اند و در اعلامیه ها و شعارها می آمده است و ۹۸/۲ درصد ملت به آن رای داده اند؟ آیا با حکومتهای قدیم، که کهن ترین و ماندگارترین نشان استبداد خودمان است و منارشی یا دسپوتیسم نامیده میشود، قابل سنجش و انطباق هست؟ به حکومت اشرافی یونان با افاضل افلاطون (آریستو کراسی) شباهت دارد؟ دموکراسی یا حکومت شورائی مردم بر مردم است؟ تئوکراسی و حکومت دینی است که حکومت خدا به وسیله خلفای او یا روحانیت اداره میگردد؟ سوسیالیسم انقلابی و مارکسیسم است؟ فاشیسم است؟ آنارشسیسم است که هرج و مرج و بی دولتی می باشد؟ این تعهد و دینی است که ما به تاریخ کشورمان و به تاریخنگاران انقلاب داریم. چه بهتر که شرح وقایع از زبان و قلم کسانی گرفته شود که حاضر و ناظر در صحنه ها و تا حدودی داخل و عامل کارها بوده اند. غرض از چنین تجزیه و تحلیل ذم یا مدح کسی و چیزی نیست. میخواهم واقعیتها، تا در پرده ی غبار اختلاط و اغتشاشها نرفته و جریانهای حال و آینده آنها را در زیر لایه های رسوب شده مدفون و متراکم نکرده است، بازگو و شناخته شوند. تجزیه و تحلیل آزاد بیطرفانه از وقایع و تشخیص درست از علل و نتایج برای زمان حال و حاضرین مشمول و مشغول نیز مفید و لازم میباشد. بهترین انتقاد سازنده و موثرترین اصلاح زنده انجام گردیده آنچه صحیح دیده و گفته شود مصاب خواهد بود و آنچه ناقص و نادرست عرضه گردد چون برانگیزنده توجه و تفحص میشود و تصحیح و تکامل می آورد باز هم خوب است.

در اینکه در کشورمان یک نظام و حکومتی استقرار یافته است که زائیده انقلاب ۱۳۵۷ ملت و مصداق «نه شرقی نه غربی» بوده مالک و متکی بر ارکان مذکور در قانون اساسی میباشد، حرفی نیست. در این هم که بعد از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ و بعد از رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انقلاب تداوم یافته و تحولات فراوان کرده و بطوریکه در بخش دوم دیدیم چهره کاملا متفاوت (اگر نگوئیم مغیار و متضاد) نسبت به روزهای اول خود پیدا کرده است این حقیقت هم قابل انکار نمیشد.

اینکه به یک یک سوالها جواب میدهم تا به بینیم به کجا میرسیم:

۱. نظام فاتح حاکم بر ما از نظر قانونی و شکل ظاهری بین المللی و حقوقی آن مسلما استبدادی نیست. چه به صورت فئودالی، اشرافی،

ناسیونالیستی و امپراطوری سابق اروپا و چه به صورت استبدادهای شرقی خاقان چین و شاهنشاهی ایران که مالک الرقابی و فعال مایشائی

(despotique) بوده اند و حتی مشروطه های سلطنتی. قانون اساسی درایم و همچنین قوانین موضوعه مجلس و احکام شرعیه که به آنها اتکاء

و استناد میشود. حال اگر ولایت فقیه را بعضی ها در تبلیغات و مقالات خود به صورت مالکیت اعلی و حاکمیت کلی مطلقه تعبیر نمایند و امام

را به مصداق آیه النبی اولی بالمونین من انفسهم، که درشان پیغمبر آمده است صاحب حق تقدم در مال و جان ملت و حق تصرف و آمریت

در همه شئون مملکت و دولت بدانند، چنین غلو و توجیه هنوز رسمیت قانونی و مقبولیت عمومی پیدا نکرده است.

۲. در حکومت آریستوکراسی یا اشرافی طبقه ممتازی که همه مقامات و اختیارات و مزایا را حق خود میداند و متکی به نژاد و خون مفتخر به اصل و نسب است روی همرفته محدود و معین بوده در برابرش مردم و غیر اعیان طبقه عوام را تشکیل میدهند که زیر دست و برده محسوب میشوند و محروم از حمایت قانونی و حقوقی هستند. در نظام ما اگرچه طبقه روحانیت احراز از امتیازات خاص و تا حدودی انحصار قدرت کرده است ولی در عمل چنین وضع به تبع اعتقادات تبلیغی پیش آمده جنبه الزامی و قانونیت رسمی ندارد و سایر طبقات نیز از نظر اسلام و قانون اساسی اصولاً در سطح متمایز و مادون قرار ندارند. یعنی نظام اصولاً و رسماً ماسالاری نیست.
۳. نظام حاکم ما دموکراسی هست و دموکراسی نیست. هست چون مجلس شوری و انتخابات داریم و میگویند آزادی وجود دارد. دموکراسی نیت، اولاً به دلیل برجسب نامناسبی که بر نام دموکراسی و بر کلمه ملی زده شده است و تبلیغات جاری و جوسازیها اجازه ذکر و انتساب آن را به جمهوری اسلامی نمیدهد. ثانیاً از این جهت که عامه و آراء ملت به تنهایی حاکمیت ندارند. هم تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری وجود داشته مقامات غیر منتخب مردم و غیر مسئول در برابر مجلس، مانند ائمه جمعه و شخصیت های انقلاب، دخالت در امور و تاثیرهای مافوق مقامات دولتی و قانونی دارند و هم رهبری انقلاب مکرراً و شاید مستمراً از بالا سر ارکان جمهوری دلالت، هدایت و آمریتهایی مینماید و با در کارهای آنها طرف مراجعه و کسب اجازه و دستور قرار میگیرند.
۴. تئوکراسی یا حکومت دینی و حاکمیت الله (و در تعبیر افلاطونی حکومت افاضل برای تشکیل مدینه فاضله) نظامی است که بنا به تعریف اختیار امت و اداره ی مملکت، در اثر دخالت مستقیم و معجزه یا از طریق شریعت و روحانیت، در دست خدا باشد. نظامی که گاهگاه ادعا میشود و کسانی حاکمیت ملی را که در قانون اساسی آمده و بر آن مبنا تدوین شده است. شرک و منافی با حاکمیت خدا میداند ولی لازمه ی تئوکراسی یا خدا سالاری آنطور که در فرهنگهای سیاسی تعریف میشود برکناری و بیدخالتی سایر عناصر، از جمله ملت و قوانین موضوعه عرفی میباشد که در ایران چنین نیست. ضمناً حاکمیت مستقیم خدا، در تعبیر الحکم لله، آنچنانکه قشون شکست خورده معاویه و خوارج عنوان میکردند، کلام پا در هوایی میباشد زیرا که خداوند هیچگاه نمی آید در میان ما بنشیند رتق و فتق امور کند یا به عزل و نصب مامورین بپردازد. همانطور که مولای متقیان فرموده است اداره هر امت ناگزیر از وجود یک امام یا زعیم است که خواه فاجر و خواه صالح باید به جمع آوری وجوهات و یا تمشیت کارها پرداخته شهرها را حفاظت و ملت و مظلومین را حمایت کنند. روحانیت ما با وجود حضوری که در امور و شئون مختلف مملکت دارند خود را مدیر مسئول کلی نمیدانند و شخص امام نیز منصوب کننده همه مقامات اجرائی و قضائی و تقنینیه نیستند. ذکر این نکته نیز مفید است که در کلیه ی رژیمهای حکومتی، حتی در تئوکراسی منظور اصلی و هدف، غیر از مسئله قدرت و برخورداری فرد یا گروه حاکم، آنچه عنوان میشود اداره کشورها و جوامع از جهات امنیتی و نظامی، اقتصادی و عمران، اجتماعی و فرهنگی و امثال آن میباشد. کمتر اتفاق افتاده است که دولتها یا نظامها اهداف دینی، اخلاقی و فقهی داشته خواسته باشند ابلاغ و اجرای دین نمایند، رسالت انبیاء را ادامه دهند یا وظائفی را که روحانیتها برای خودشان در ارشاد مردم و تبلیغ دین قائل هستند انجام دهند. حداکثر آن است که عنواناً تبعیت از مذهب رسمی نمایند، مخالفت با احکام شرعی جاری نکنند و احیاناً به دستور رهبران دینی مجری دفاع از همکیشان یا جهاد در راه مذهبشان شده باشند. مانند جنگهای صلیبی قرون وسطی برای پس گرفتن بیت المقدس از مسلمین یا جهاد علیه الحاد در قرون وسطی که به وسیله سلاطین و اشراف و به رهبری پاپها و کلیسا صورت میگرفته است. مشابه آن را مثلاً از طرف سلطان محمود غزنوی و صفویه دیده ایم که جنگهای جهادی و بسیج نیروهای مردمی میکردند. در جمهوری انقلابی اسلامی خودمان و در بیانات بنیانگذاران و متولیان، غالباً صحت از خدمت به اسلام و نجات مستضعفین جهان یا ایران به عنوان برنامه نظام و ماموریت اجرا و اشاعه اسلام در جهان شنیده میشود و کمتر صحبت از حفاظت و خدمت به ایران و به آبادی و آینده کشور یا ملت به میان می آید. بنابراین نظام حاکم ما تطبیق درستی با تئوکراسی یا «خدا دولتی» کلاسیک یا مصطلح نمینماید.
۵. سوسیالیسم انقلابی و مارکسیسم، اگر به پاره ای جهات و به لحاظ روحیات و سیاستها نفوذهای فکری و سازمانی در انقلاب ما کرده و برای تصرف قدرت شیوه های سوویتی بکار رفته باشد ولی نظام حاکمان که اسماً و رسماً اسلامی است انطباق چندانی با آنها ندارد. دیکتاتوری حزب یا طبقه رنجبر نیز علناً نبوده حالت ناقص و موقت نسبی می تواند داشته باشد.
۶. اما فاشیسم که محصول قرن بیستم و عکس العمل در برابر کمونیسم و دموکراسی است معمولاً حکومت یا نظامی را میگویند که با انقلاب و پشتیبانی (واقعی یا ادعائی) توده مردم به وجود آمده از طریق دیکتاتوری و فعال مایشائی یک رهبر محبوب منتخب ملت (رسماً یا اسماً) اداره

میشود. «این نظام هم حالت ناسیونالیستی و فعال مایشائی دارد» و هم مردمی و مدعی طرفداران محرومین و کارگران، با ظاهر ضد اشراف و ضد سرمایه داران و خارجیان. «در نظام جمهوری اسلامی ما، از یک طرف حالت مردمی و ارادت و ارتباط با رهبری را در اعتقاد و اطاعت افراد و گروهائی با عنوان حزب اللهی یا خط امامی می بینیم که گاه اوقات وارد کارهای دفاعی یا اجرائی نیز میشوند و از طرف دیگر شعارهای نجات و حمایت مستضعفان ایران و جهان توأم با اعتراض و حمله به مستکبرین داخلی و خارجی داده میشود». ولی در عمل علاوه بر آنکه کشورمان دارای ارگانهای شورائی و دموکراتیک میباشد، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز رهنمودها و دخالتهای خود را بر مبنای دین مورد قبول اکثریت و به صفت صاحب فتوی و ولایت فقیه اعمال مینمایند، نه به صورت دیکتاتوری شخصی یا حزبی مانند موسولینی و هیتلر.

۷. آثار شیسیم هم نظاممان را نمیتوانیم بگوئیم. اگر با تعدد مراکز تصمیم گیری و هرج و مرج یا خود رایبهای نسبی که در بعضی مقامات و در جوانان و نوجوانان نهادی و غیر نهادی مشاهده مینمائیم و از جهاتی به نظر می آید عمدی یا طبیعی سنن روحانیت و نظم در بی نظمی باشد، در مقابل تقید و تعهد به اوامر و رهنمودها و به احکام شرعی و احیانا به قوانین اساسی و اجرائی حالت الزامی داشته مواجه با تعزیر و عکس العملهای شدید است. آزادی و رهائی و بی بندوباری، به صورتهای معروف یا منکر آن، روز به روز از عمومیت و مقبولیت یا اغماض دور شده است. در هر حال نظام فاتح، آثارشیسیم به معنای مصطلح و کلی آن نیست.

۸. بالاخره حکومت واقعا الهی، بر طبق حضرت ختمی مرتبت و شاه ولایت علی علیه الصلوه و السلام، نظام ایده آلی است که همگی خواهان آن بوده و هستیم. امام در مصاحبه های پاریس خود با خبرنگاران خارجی حکومت اسلامی مورد نظرشان را دموکراسی معرفی میکردند که به شیوه ده سال حکومت رسول اکرم در مدینه و پنج سال خلافت حضرت امیر در کوفه عمل خواهد کرد. بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی نیز همین هدف یا داعیه را عنوان مینمایند، ضمن آنکه قانون اساسی ما نیز بر همین مقصد و مبنا تدیون شده است. ولی همانطور که در حرکت دوم به تفصیل دیدیم انقلاب ما و نظام حاکم بر ما با تداوم و تحوّلهای مستمر خود به چیزی و به حالتی مافوق یا متفاوت با اسلام، که قرآن و سنت میباشد، رسیده است. در رهبری پیغمبر اسلام بر امت نوبت می بینیم در آنجا که پای ایمان و هدایت و ابلاغ در میان می آید مشورت با مردم و کسب موافقت آنها در میان نیست، ضمن آنکه اگره و الزامی هم در کار نیست. ولی آنجا که ارتباط با اداره و امرت پیدا میکند نظر خواهی از مردم و همکاری یا بیعت مردم و همچنین تبعیت از رای اکثریت حاکم است. بارها دیده شده است که پیغمبر بزرگوار و علی امیرالمومنین یا امام حسن (علیه الصلوه و السلام) پیروی از آراء اکثریت، علیرغم مخالفت و نظر صریح خودشان، مینموده اند و صادقانه تن به حاکمیت مردم در امور دینائی مربوط به آنها میداده اند. اما نظام فاتح و حاکم بر ما با ذکر این نکته «ملت ایران اسلام را میخواهد و برای اسلام انقلاب کرده است» وظیفه ی اصلی خود را نه اداره کشور و تامین عمران و امنیت و عدالت بلکه تبلیغ و توسعه اسلام و احیانا تحمیل آن و اجرای احکام دینی میداند. علیرغم سفارشهای مکرر و صریح قرآن به حضرت خاتم النبیین که تو موکل و مامور و مراقب مردم و مسلط بکسی نبوده ماموریت صرفا ابلاغ و بشارت و هشدار دادن بوده دعوت کننده و چراغ راهنما هستی و باید سرمشق دیگران باشی، این آقایان که شعارشان ادامه رسالت انبیاء است اهداف بالا تر را اختیار کرده. خود را موظف و مثاب در کفرستیزی جهانی، سرنگونی استکبار و استثمار، زدودن فسق و معصیت از صفحه روزگار ولو به قیمت شهادت سراسر ایران و ایثار، برانگیختن خلق جهان برای نجات مستضعفین و در افتادن با ستمکاران و غاصبین و بالاخره صدور انقلاب و حاکمیت اسلام بر کره زمین، پیش از ظهور امام زمان دانسته اند.

پس ملاحظه می شود که نظام فاتح و فعلی ما در عین آنکه اثر و نشان از همه نظامها دارد منطبق و معادل با هیچیک نیست. میتوانیم بگوئیم چیزی است مستقل و مخصوص به خود. در عین آنکه اصولا مرتبط و منبعث از مردم میباشد با آن چیزی هم که ملت قبلا میخواست، میگفته و در رایگیری عمومی تقریبا همگانی اعلام و تصویب کرده و تنها نظام و پیمانی میباشد که مشروعیت دارد، متفاوت است. نظام فاتح فعلی محصول نبوغ و ابتکار ناشی از شخص امام و متکی و مخصوص به خود ایشان میباشد. با توجه به اعتقاد و اخلاص و اطاعتی که نسبت به امام ابراز میگردد. این نظام قبائی است که به قامت و تن ایشان دوخته شده است.

دخالت و حضور و سایه ی امام در امور انقلاب و جمهوری، انحصار به حقوق و وظائفی که در اصول ۵-۵۷-۶۰-۹۱ و ۱۱۰ قانون اساسی آمده است ندارد. ارتباط امام با مردم (یا آن دسته از مردم که خود را در خط امام معرفی مینمایند و امام و امت را ادغام شده میدانند). و با متولیان و متصدیان، که به صورت ملاقاتها، مصاحبه ها، پیامها و سخنرانیها صورت میگیرد، به طور متوسط بیش از هفته ای یکبار و گاهی یکروز در میان بوده و زیادتر از دوران

اقامت و رهبری در پاریس، یا زمان دولت موقت تا تشکیل مجلس، میباشد. اعلامیه ها و نظریات صادره در این ملاقاتها و پیامها است. رهبری آیت الله العظمی خمینی منحصر و متوقف به پیروزی انقلاب و اخراج شاه نبوده نقش عمده تری در داخل نظام فاتح بخود گرفته است. چنین حضور و تماس و تبادلهای با امت و تحریک و تهییج های آنان یا تعلیم و توجیه هائی که به مسئولین داده میشود و در ضمن آن گردش سازمانی ارگانها و نهادها سیر عادی خود را به تبعیت از قانون اساسی دنبال مینماید، از ویژگیها و مشخصات نظام فاتح فعلی ما بشمار میرود. هم روابط اداری و قانونی از نوع دموکراتیک برقرار است و هم مدیریت ارشادی از طرق تماس و تبادلهای و رهنمودهای کم و بیش آمرانه. به انضمام عنایتی که ایشان به دخالت دادن امت تابعه، و واسط قرار دادن مردم و افکار عمومی در روابط با دولت و دولتیان دارند و نقشی که هنوز به راه پیمائیهها و جمعه ها و تظاهرات گروهی داده میشود. این سیستم نه تنها در مورد شخص امام صادق است بلکه رویه ی متداول مقامات روحانی و رسمی نیز چنین است. سنت و وظیفه ای شده است و همه مقامات، اعم از مسئول و قانونی و غیر مسئول، خود را مقید میدانند که گروهها و شخصیت ها را به حضور پذیرفته گزارش و پرسش بگیرند و سخنرانی و پیام داده در بسیاری از کارها اعلام موضع و نظر نمایند. شواهد مثال از ارشادهای آمرانه و موارد مشهود از عامل و واسط قرار دادن مردم (عام یا خاص)، در امور اجرائی و نظام تشکیلاتی جمهوری اسلامی، فراوان است. بطور نمونه به چند مورد اشاره میشود.

در ارشادها آمرانه و تداخلهای سازمانی میتوان موارد ذیل را ذکر کرد:

۱. اعلامیه یا فرمان ۸ ماده ای مورخ ۶۱/۹/۲۴ که دستور رسیدگی به شکایات عمومی، خلافکاریهها و انحرافها را صادر نموده یک هیئت پیگیری ویژه ای را با اختیارت تمام مامور آن نمودند، در حالیکه علاوه بر شورای عالی قضائی، دادگاهی دادگستری و دادگاههای انقلاب، کمسیون اصل ۹۰ مجلس وجود داشت و هم مخصوصاً دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور، و هر کدام به نحوی موظف و مجهز برای آن کار بودند.
۲. تایید انقلاب فرهنگی دانشجویان، تاسیس ستاد و تعیین اعضاء آن در تاریخهای ۵۹/۳/۲۳ و ۶۲/۶/۸ از بالا سر وزارتخانه های آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی و با وجود شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی.
۳. ابلاغ شرایط آزادیگری گروگانها در ۵۹/۶/۲۱ در پیام به زائرین حج که قبلاً تصمیم درباره آنها را تفویض به مجلس کرده بودند.
۴. اعزام بازرسیها و نمایندگان مخصوص به نهادها و موسسات دولتی و غیردولتی به منظور نظارت و تصفیه، سازماندهی و تمشیت کارها از ورای مسئولین و مقررات مربوطه.
۵. ملامت شدید و منع عملی نمایندگان مجلس از طرح نارضائیهها و خلافها و از انتقاد و سؤال به دلیل اینکه تضعیف میشود... اما عامل و واسط قرار دادن مردم در روابط اداری و سازمانی، اولین بار در دومین ماه تشکیل دولت موقت رخ داد. روی پاره ای گزارشها نادرست و به تصور اینکه در نخست وزیری و وزارتخانه ها ظروف طلائی متداول است یا کارمندان زن با حالت نیمه عریان خدمت میکنند، بدون آنکه از طریق مستقیم و ساده نخست وزیر یا وزیر مسئول را احضار نموده موضوع را پرسش و تحقیق کرده و سپس در صورت صحت گزارش دستور ترک با ترمیم را به خود آنها بدهند، در تلوزیون با خطاب به مردم، دولت منتصب خودشان را که اعلام کرده بودند دولت امام زمان است و اطاعتش واجب شرعی میباشد، متهم به تضعیف بودن نموده آن را تویخ و تضعیف کردند
۲. از همین مقوله بود گوشت یخ زده
۳. بسیج مردم کشور برای نجات سندیج روی یک خبر آشوبگرانه خلاف واقع و تلفون مشکوکی که به دفتر امام شده بود، بدون آنکه از نخست وزیر یا ستاد ارتش کسب اطلاع و سپس ابلاغ امر بفرماید
۴. بعد از استعفای دولت موقت و در زمان شورای انقلاب آقای رمزی کلارک شخصیت قضائی و سیاسی معروف امریکا و مدافع شناخته شده انقلاب اسلامی ایران که قبلاً هم با امام ملاقات کرده بود به مقصد مذاکره درباره گروگانها، پس از مراجعه به وزارت خارجه و مذاکره و موافقت مرحوم دکتر بهشتی رئیس شورای انقلاب، به طرف ایران پرواز مینماید ولی امام راساً تصمیم گرفته و در رادیو اعلام کردند که هیچ شخص، مقام یا اداره ای حق ملاقات و صحبت با هیئت آمریکائی را ندارد و نباید اینها به ایران بیابند.

۵. بعد از انتخابات و شروع بکار رئیس جمهور (آقای بنی صدر) که صحبت از نخست وزیر و تعیین وزراء بود، امام به جای طرح مسئله و منظور خود با رئیس جمهور و مجلسیان و ارشاد حضوری آنها یا واگذاری امر به خود آنها بر طبق اصول قانون اساسی، در ضمن یک ملاقات گروهی و در رادیو تلویزیون اعلام کردند که وزراء باید جوان و قاطع باشند

۶. در زمان دولتهای رجائی، دکتر باهنر و مهندس موسوی نظائر جریانهای فوق زیاد پیش آمد که بیشتر در جهت پشتیبانی آن دولتها در برابر مخالفین آنان در میان ملت و مجلس بود.

جریان کارها و مسئولیت ها که در نظامهای کلاسیک دنیا (چه استبدادی، چه لیبرال و چه کمونیستی و فاشیستی) با سلسله مراتب اداری و نظم و رعایت روابط اتخاذی قانونی انجام میگردد، در اینجا کلام و شعار رایج بوده یک ترکیب خاصی از کهنه و نو، از انقلاب و اعتدال واز سلطه های شخصی و مردمی مشاهده میشود.

اگر خواسته باشیم نامی برای نظام حاکم فاتح، که هم دموکراس است و هم ارشادی امامی، پیدا کنیم شاید مناسبترین عنوان همان ولایت فقیه باشد. فقه به معنای روحانیت ممتاز معجری اسلام فقهاتی، و ولایت به مفهومی که امام خود به سرپرستی و قیومت صغار و مهجورها تشبیه نموده اند. به صورت سرپرستی پدر سالاری و مکتب گرائی، از بالا سر قوانین و ضوابط و مسئولیتها، بر ملت و دولت و دیانت و بر همه ی شئون مملکت. بدیهی است که چنین نظام و روال همانطور که گفتیم قبائی است دوخته شده به تن امام خمینی. و به نظر نمی آید که نه هیچ شخص دیگر دارای چنین سوابق و اقتدار و ابتکار باشد و نه برای هیچ شخص دیگر چنین ارادت و اطاعت ابراز شود.

بدون تردید استواری و استمرار نظام حاضر بستگی به حیات و حضور امام از یک طرف، و به دوام اعتقادات و اخلاص پیروان از طرف دیگر، دارد. از خدا بخواهیم که حامی و هادی ملت ایران در راه پر فراز و نشیب جهان پر از فتنه و فساد حاضر باشد و اسلام و ایران را برقرار و رستگار بگرداند.

پایان جلد اول

تهران- بهمن ماه ۱۳۶۲